



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# عبادت

## روح زندگی



مجموعه کتب و نشریات علمی و تحقیقاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عبادت روح زندگی

نویسنده:

محمد شفیع مازندرانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	عبادت روح زندگی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۵	پیشگفتار
۲۷	بیماری قرن ما
۲۸	ضرورت دین و عبادت از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان
۳۶	فصل اول: فلسفه عبادت
۳۶	اشاره
۳۸	اهمیت عبادت
۳۸	اهمیت عبادت
۳۸	الف) خطاب به مکلفان
۳۸	ب) معراج
۳۹	ج) اولین کلام حضرت مسیح علیه السلام
۳۹	د) رسالت حضرت موسی علیه السلام
۴۰	ه) غایت آفرینش
۴۱	و) عامل برتری انسان ها
۴۱	راز وجوب عبادت
۴۵	اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی
۴۵	اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی
۴۵	۱. امام خمینی قدس سره
۴۷	۲. فخر رازی
۴۸	۳. سید بن طاووس:

۴۸	۴. مآصدا رحمة الله
۵۰	فلسفه تشریح نماز از منظر صدر المتألهین شیرازی
۵۱	نتیجه
۵۴	فصل دوم: ارکان عبادت
۵۴	تعریف عبادت
۵۶	حقیقت عبودیت
۵۷	اقسام عبودیت
۵۹	ارکان عبادت
۵۹	ارکان عبادت
۶۱	۱. هم سوئی ظاهر و باطن
۶۲	۲. عابد راستین
۶۳	۳. معبود راستین
۶۳	۳. معبود راستین
۶۴	الف) معبود در قرآن کریم
۶۶	ب) کاربردهای واژه عبد
۶۶	ب) کاربردهای واژه عبد
۶۶	۱. برده
۶۶	۲. ایجاد شده و آفریده
۶۶	۳. انسان ها، اعم از فرمان بردار و متمرد
۶۸	۴. حزب الهی (حزب ویژه)
۶۸	۵. انکار
۶۸	۶. دل بستگی به دنیا
۷۰	نتیجه
۷۲	فصل سوم: عوامل ارتقای عبادت
۷۲	اشاره
۷۴	ملاک های ارزش و ارتقای عبادت ها

۷۴	ملاک های ارزش و ارتقای عبادت ها
۷۴	۱. معرفت
۷۴	۱. معرفت
۷۶	عرفان از دیدگاه شیخ بهایی رحمه الله
۷۷	عرفان از دیدگاه امام خمینی قدس سره
۷۸	۲. تفکر
۷۸	۳. اخلاص
۷۸	۳. اخلاص
۸۱	نشان اخلاص پیشگان
۸۳	وصیت سید مرتضی رحمه الله
۸۴	۴. عشق
۸۷	۵. تواضع
۸۸	۶. خشوع و خضوع
۸۸	اشاره
۸۸	تفاوت خشوع و خضوع
۸۸	اشاره
۹۰	اهمیت خشوع
۹۱	خشیت و اخلاص در عبادت
۹۲	تقدم واجبات
۹۳	۷. ورع و پارسایی
۹۴	۸. رعایت ادب
۹۵	۹. خوف و رجا
۹۷	۱۰. توی و تبری
۹۷	۱۰. توی و تبری
۹۸	نقش اعتقادات در عبادت
۹۹	اسباب قبولی عبادت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

۱۰۰	۱۱. انتظار فرج و آثار آن
۱۰۰	۱۱. انتظار فرج و آثار آن
۱۰۱	مهم ترین موانع قبولی عبادت
۱۰۳	نوجوان بیدار دل در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۰۴	موانع قبولی طاعت در منابع اهل سنت
۱۰۶	نتیجه
۱۰۷	فصل چهارم: انگیزه های عبادت
۱۰۷	اشاره
۱۰۹	عبادت آزادگان
۱۱۳	رابطه عقل و عبادت
۱۱۳	دیدگاهها درباره انگیزه عبادت
۱۱۳	۱. سید بن طاووس رحمه الله
۱۱۵	۲. فخر رازی
۱۱۶	۳. ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی
۱۱۶	نتیجه:
۱۱۷	فصل پنجم: اعجاز عبادت
۱۱۷	اشاره
۱۱۹	تأثیر عبادت در زندگی
۱۱۹	۱. فرمان پذیری مخلوقات در برابر بنده خدا
۱۲۰	۲. تأمین خواسته ها
۱۲۰	۳. تقرب
۱۲۲	۴. باز شدن چشم برزخی و دست یابی به مقامات
۱۲۳	۵. رهایی از بندها و زنجیرهای نفس
۱۲۵	۶. نجات و دستگیری
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	سیمای عبادت



۷. مایه آرامش و ورود به حزب خاص خدا ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
- لطف حق ..... ۱۲۷
۸. حیات طیبه ..... ۱۲۸
۹. استجابت دعا ..... ۱۳۰
۱۰. رهایی از سلطه شیطان ..... ۱۳۰
۱۱. حمایت الهی ..... ۱۳۰
۱۲. امامت بر زمین (جهان) ..... ۱۳۰
۱۳. غفران الهی ..... ۱۳۱
۱۴. موقعیت خاص ..... ۱۳۱
۱۵. رفع اضطراب ..... ۱۳۱
۱۶. سالم ماندن بدن در قبر ..... ۱۳۱
۱۷. احترام ویژه ..... ۱۳۲
- فصل ششم: عوامل سقوط ارزش عبادت ..... ۱۳۴
- اشاره ..... ۱۳۴
- عوامل تلخی عبادت ..... ۱۳۶
۱. هواپرستی ..... ۱۳۶
۲. عدم توفیق ..... ۱۳۶
۳. خستگی ..... ۱۳۷
۴. بدگمانی ..... ۱۳۷
۵. ریا ..... ۱۳۸
۶. همنشینی با افراد ناپاب ..... ۱۳۸
۷. عجب در عبادت ..... ۱۳۸
۸. صدور افعال و اعمال ناپسند از عابد ..... ۱۳۹
۹. منت نهادن بر دیگران ..... ۱۳۹
۱۰. لقمه حرام ..... ۱۳۹

۱۴۰	۱۱. حکومت باطل
۱۴۴	فصل هفتم: عابدان راستین
۱۴۴	اشاره
۱۴۶	عابد واقعی
۱۴۶	اشاره
۱۴۷	۱. مقام رب چیست؟
۱۴۷	۲. منظور از «جنتان» چیست؟
۱۴۹	عابد راستین از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
۱۵۱	درس هایی از مکتب امام صادق علیه السلام
۱۵۶	فصل هشتم: عرصه عبادت
۱۵۶	اشاره
۱۵۸	عرصه زندگی
۱۶۰	تعطیل عبادت
۱۶۰	مرز عبادت
۱۶۳	دیدگاهها
۱۶۳	۱. صدرالمتألهین شیرازی رحمه الله
۱۶۴	۲. علامه طباطبایی رحمه الله
۱۶۵	۳. امام خمینی قدس سره
۱۷۰	فصل نهم: مصادیق عبادت
۱۷۰	ملاک عبادت
۱۷۲	مصادیق عبادت
۱۷۲	۱. اجرای دستورات خدا
۱۷۲	۲. تفکر در معرفت به خدا
۱۷۳	۳. کار و تلاش خداپسندانه
۱۷۴	۴. تواضع در پیشگاه خداوند
۱۷۵	۵. زهد پیشگی

۶. ذکر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۷۷
۸. نگاه کردن به قرآن ..... ۱۷۸
- اشاره ..... ۱۷۸
۷. ذکر انبیا و پیامبران الهی علیهم السلام ..... ۱۷۹
۹. انتظار ظهور ..... ۱۷۹
۱۰. خضوع ..... ۱۷۹
۱۱. نرم خویی و نرم گفتاری ..... ۱۷۹
۱۲. مبارزه با عادت های ناروا ..... ۱۸۱
۱۳. سکوت حکیمانه ..... ۱۸۱
۱۴. زیرپا نهادن خواسته های دل ..... ۱۸۱
۱۵. صبر در برابر سختی ها ..... ۱۸۲
۱۶. یقین ..... ۱۸۲
- اشاره ..... ۱۸۲
- سؤالی از علامه طباطبایی رحمه الله ..... ۱۸۴
۱۷. شب زنده داری ..... ۱۸۵
۱۸. ایثار و از خود گذشتگی ..... ۱۸۶
۱۹. ذکر خدا ..... ۱۸۷
۲۰. خوف و خشیت الهی ..... ۱۸۷
۲۱. اخلاص ..... ۱۸۷
۲۲. پرهیزکاری ..... ۱۸۹
۲۳. رکوع و سجود ..... ۱۸۹
۲۴. سلام کردن و ابراز برادری با دیگران ..... ۱۹۰
۲۵. همگامی با مؤمنان ..... ۱۹۰
۲۶. شنیدن سخن حق ..... ۱۹۰
۲۸. گوشه نشینی حکیمانه ..... ۱۹۱
- اشاره ..... ۱۹۱

- ۱۹۲ ..... ۲۷. دعا و درخواست از خدا
- ۱۹۲ ..... ۲۹. انصاف
- ۱۹۲ ..... ۳۰. سخن گفتن حکیمانه
- ۱۹۲ ..... ۳۱. یاد مرگ و زندگی پس از آن
- ۱۹۴ ..... ۳۲. رو خوانی قرآن
- ۱۹۴ ..... ۳۳. پاکدامنی
- ۱۹۵ ..... ۳۴. ازدواج
- ۱۹۷ ..... ۳۵. فراگیری علوم
- ۱۹۷ ..... اشاره
- ۱۹۸ ..... احترام به عالم
- ۲۰۲ ..... ۳۶. استغفار و طلب مغفرت
- ۲۰۲ ..... اشاره
- ۲۰۳ ..... خوش گمانی به خدا
- ۲۰۳ ..... ۳۸. بوسه بر پدر و مادر
- ۲۰۳ ..... ۳۹. خوشحال کردن دیگران
- ۲۰۳ ..... اشاره
- ۲۰۴ ..... نگاه کردن به مؤمنان
- ۲۰۸ ..... فصل دهم: رانده شدگان از درگاه عبادت
- ۲۰۸ ..... اشاره
- ۲۰۸ ..... انگیزه های فرار
- ۲۰۹ ..... رانده شدگان از درگاه حق
- ۲۰۹ ..... ۱. ابلیس
- ۲۰۹ ..... اشاره
- ۲۱۲ ..... بدترین عمل شیطانی
- ۲۱۲ ..... هشدارهای ابلیس به حضرت موسی علیه السلام
- ۲۱۳ ..... قیافه شیطان

- ۲۱۴ ..... ۲. قابیل
- ۲۱۶ ..... ۳. قوم نوح علیه السلام
- ۲۱۷ ..... ۴. قوم صالح پیامبر علیه السلام
- ۲۱۷ ..... اشاره
- ۲۱۸ ..... داستان ناقه صالح پیامبر علیه السلام
- ۲۱۹ ..... ۵. قوم حضرت موسی علیه السلام
- ۲۱۹ ..... اشاره
- ۲۲۰ ..... ترفند دشمن
- ۲۲۱ ..... ۶. عابد بنی اسرائیل
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۴ ..... نکات این داستان
- ۲۲۵ ..... ۷. بلعم باعورا
- ۲۲۷ ..... ۸. سامری
- ۲۲۸ ..... ۹. قارون
- ۲۲۹ ..... ۱۰. برصیصای عابد
- ۲۳۳ ..... ۱۱. ثعلبه انصاری
- ۲۳۷ ..... ۱۲. علی بن ابی حمزه بطائنی
- ۲۳۷ ..... ۱۳. شلمغانی
- ۲۳۹ ..... ۱۴. رئیس فرقه بابیت و بهابیت
- ۲۴۰ ..... ۱۵. احمد کسروی
- ۲۴۰ ..... اشاره
- ۲۴۰ ..... سرانجام زندگی خفت بار کسروی
- ۲۴۲ ..... ۱۶. شریعت سنگلجی
- ۲۴۴ ..... فهرست منابع
- ۲۵۰ ..... درباره مرکز

سرشناسه: شفیعی مازندرانی محمد، ۱۳۲۸ -

عنوان و نام پدیدآور: عبادت: روح زندگی / محمد شفیعی مازندرانی.

مشخصات نشر: قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۲۴۰۰۰ ریال ۱-۷۹۱-۳۷۹-۴۶۹-۸۷۹

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: عبادت (اسلام)

موضوع: عبادت در قرآن

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۱۸۵/۱ / ش ۴۸ع ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۰۶۶۹

ص: ۱

اشاره



عبادت: روح زندگی

محمد شفیع مازندرانی

ص: ۳





## فهرست مطالب

پیش‌گفتار ..... ۱۱

بیماری قرن ما ..... ۱۳

ضرورت دین و عبادت از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان ..... ۱۴

### فصل اوّل: فلسفه عبادت

اهمیت عبادت ..... ۲۳

راز و جوّب عبادت ..... ۲۴

اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی ..... ۳۰

۱. امام خمینی علیه السلام ..... ۳۰

۲. فخر رازی ..... ۳۲

۳. سید بن طاووس رحمته الله علیه ..... ۳۳

۴. ملاصدرای رحمته الله علیه ..... ۳۳

فلسفه تشریح نماز از منظر صدرالمتهین شیرازی ..... ۳۵

### فصل دوم: ارکان عبادت

تعریف عبادت ..... ۳۹

عبادت و طاعت ..... ۴۱

حقیقت عبودیت ..... ۴۱

اقسام عبودیت ..... ۴۲

ارکان عبادت ..... ۴۴



- ۴۶ ..... ۱. هم‌سوئی ظاهر و باطن
- ۴۷ ..... ۲. عابد راستین
- ۴۸ ..... ۳. معبود راستین
- ۴۹ ..... الف) معبود در قرآن کریم
- ۵۱ ..... ب) کاربردهای واژه عبد

### فصل سوم: عوامل ارتقای عبادت

- ۵۷ ..... ملاک‌های ارزش و ارتقای عبادت‌ها
- ۵۷ ..... ۱. معرفت
- ۵۹ ..... عرفان از دیدگاه شیخ بهایی رحمته‌الله
- ۶۰ ..... عرفان از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله
- ۶۱ ..... ۲. تفکّر
- ۶۱ ..... ۳. اخلاص
- ۶۴ ..... نشان اخلاص پیشگان
- ۶۷ ..... ۴. عشق
- ۷۰ ..... ۵. تواضع
- ۷۱ ..... ۶. خشوع و خضوع
- ۷۱ ..... اهمیت خشوع
- ۷۲ ..... تفاوت خشوع و خضوع
- ۷۳ ..... خشیت و اخلاص در عبادت
- ۷۴ ..... تقدّم واجبات
- ۷۵ ..... ۷. ورع و پارسایی
- ۷۶ ..... ۸. رعایت ادب
- ۷۷ ..... ۹. خوف و رجا
- ۷۸ ..... پرهیز از غرور در عبادت

## فهرست مطالب ..... ۷

۱۰. تولّی و تبرّی ..... ۷۹
- نقش اعتقادات در عبادت: ..... ۸۰
- اسباب قبولی عبادت از دیدگاه امام صادق علیه السلام ..... ۸۱
۱۱. انتظار فرج و آثار آن ..... ۸۲
- مهم‌ترین موانع قبولی عبادت ..... ۸۳
- نوجوان بیدار دل در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۸۵
- موانع قبولی طاعت در منابع اهل سنت ..... ۸۶

### فصل چهارم: انگیزه‌های عبادت

- عبادت آزادگان ..... ۹۱
- رابطه عقل و عبادت ..... ۹۵
- دیدگاه‌ها درباره انگیزه عبادت ..... ۹۵
۱. سید بن طاووس رحمته الله علیه ..... ۹۵
۲. فخر رازی ..... ۹۷
۳. ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی ..... ۹۸

### فصل پنجم: اعجاز عبادت

- تأثیر عبادت در زندگی ..... ۱۰۱
۱. فرمان‌پذیری مخلوقات در برابر بنده خدا ..... ۱۰۱
۲. تأمین خواسته‌ها ..... ۱۰۲
۳. تقرب ..... ۱۰۲
۴. باز شدن چشم برزخی و دستیابی به مقامات ..... ۱۰۳
۵. رهایی از بندها و زنجیرهای نفس ..... ۱۰۴
۶. نجات و دستگیری ..... ۱۰۶
- سیمای عبادت ..... ۱۰۶
۷. مایه آرامش و ورود به حزب خاص خدا ..... ۱۰۸

۱۰۸	لطف حق
۱۰۹	۸. حیات طیبه
۱۱۱	۹. استجاب دعا
۱۱۱	۱۰. رهایی از سلطه شیطان
۱۱۱	۱۱. حمایت الهی
۱۱۱	۱۲. امامت بر زمین (جهان)
۱۱۲	۱۳. غفران الهی
۱۱۲	۱۴. موقعیت خاص
۱۱۲	۱۵. رفع اضطراب
۱۱۲	۱۶. سالم ماندن بدن در قبر
۱۱۳	۱۷. احترام ویژه

### فصل ششم: عوامل سقوط ارزش عبادت

۱۱۷	عوامل تلخی عبادت
۱۱۷	۱. هواپرستی
۱۱۷	۲. عدم توفیق
۱۱۸	۳. خستگی
۱۱۸	۴. بدگمانی
۱۱۹	۵. ریا
۱۱۹	۶. همنشینی با افراد ناباب
۱۱۹	۷. عُجب در عبادت
۱۲۰	۸. صدور افعال و اعمال ناپسند از عابد
۱۲۰	۹. منت نهادن بر دیگران
۱۲۰	۱۰. لقمه حرام
۱۲۱	۱۱. حکومت باطل

فهرست مطالب ..... ۹

### فصل هفتم: عابدان راستین

- عابد واقعی ..... ۱۲۷
۱. مقام رب چیست؟ ..... ۱۲۸
۲. منظور از «جنتان» چیست؟ ..... ۱۲۸
- عابد راستین از دیدگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ..... ۱۳۰
- درس‌هایی از مکتب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام ..... ۱۳۲

### فصل هشتم: عرصه عبادت

- عرصه زندگی ..... ۱۳۹
- تعطیل عبادت ..... ۱۴۱
- مرز عبادت ..... ۱۴۱
- دیدگاه‌ها ..... ۱۴۴
۱. صدرالمتألهین شیرازی رحمته الله ..... ۱۴۴
۲. علامه طباطبایی رحمته الله ..... ۱۴۵
۳. امام خمینی رحمته الله ..... ۱۴۶

### فصل نهم: مصادیق عبادت

- ملاک عبادت ..... ۱۵۱
- مصادیق عبادت ..... ۱۵۳
- سؤالی از علامه طباطبایی رحمته الله ..... ۱۶۳
- دو گزارش علمی ..... ۱۷۳
- احترام به عالم ..... ۱۷۵

### فصل دهم: رانده شدگان از درگاه عبادت

- انگیزه‌های فرار ..... ۱۸۵
- رانده شدگان از درگاه حق ..... ۱۸۶
۱. ابلیس ..... ۱۸۶

.....	۱۰
.....	بدترین عمل شیطانی
۱۸۹	.....
۱۸۹	..... هشدارهای ابلیس به حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۹۰	..... قیافه شیطان
۱۹۱	..... ۲. قابیل
۱۹۳	..... ۳. قوم نوح <small>علیهم السلام</small>
۱۹۴	..... ۴. قوم صالح پیامبر <small>علیه السلام</small>
۱۹۵	..... داستان ناقه صالح پیامبر <small>علیه السلام</small>
۱۹۶	..... ۵. قوم حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۹۷	..... ترند دشمن
۱۹۸	..... ۶. عابد بنی اسرائیل
۲۰۱	..... نکات این داستان
۲۰۲	..... ۷. بلعم باعورا
۲۰۴	..... ۸. سامری
۲۰۵	..... ۹. قارون
۲۰۶	..... ۱۰. برصیصای عابد
۲۱۰	..... ۱۱. ثعلبه انصاری
۲۱۴	..... ۱۲. علی بن ابی حمزه بطائنی
۲۱۴	..... ۱۳. شلمغانی
۲۱۶	..... ۱۴. رئیس فرقه بابیت و بهائیت
۲۱۷	..... ۱۵. احمد کسروی
۲۱۷	..... سرانجام زندگی خفت بار کسروی
۲۱۹	..... ۱۶. شریعت سنگلجی
۲۲۱	..... فهرست منابع





عبادت، عیار زندگی و راز خلقت و فلسفه آفرینش است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و هریک از مخلوقات هستی برحسب توان، همت و با زبان خویش در میدان عبودیت و تسبیح خداوند، رقابت سر می دهند و از یکدیگر پیشی می گیرند.

عبادت، نوش داروی زندگی و هدف اصلی خلقت و نردبان عروج انسان به معراج است.

عبادت، وسیله ارتقا و بال پرواز عارف و سالک در سیر و سلوک الی الله است.

عبادت، نزدیک ترین و بهترین راه وصال به قرب الهی است.

عبادت، عامل تعالی و تکامل انسان است.

عبادت، دوری از شیطان و انس و الفت با محبوب و خالق هستی است.

عبادت، پیکار مدام با شیطان و پیروزی بر شیاطین ظاهری و باطنی است.

آری؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «العباده فوزٌ» (۱) عبادت پیروزی و رستگاری است.

در سخن دیگر فرمود: «غایه العباده، الطاعه» (۲) میوه عبادت، اطاعت است.

ص: ۱۱

---

۱-۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵.

۲-۲. غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۱.

با عبادت و پرستش است که روح صیقل و تجلی پیدا می کند، زنگارها از دل و جان می رود، و لحظه به لحظه نورانی و نورانی تر می شود و حجاب ها را پاره می کند و به لقای دوست نایل می شود و بهترین و طبیعی ترین سروده هستی، همین است که او خدایی کند و ما اطاعت و بندگی.

صاحب نظران در حقیقت عبادت گفته اند: «العبودیه إظهار التذلل... ولا يستحقها إلا من كان له غايه الإفضال؛(۱) عبودیت، ابزار تذلل در پیشگاه خداوند متعال است و احدی مستحق پرستش نیست، جز کسی که نهایت درجه برتری را داراست» و چنین کسی جز خداوند متعال نیست.

شایان توجه است که: وقتی نفس آدمی بدین حقیقت دست یافت که چه کسی شایستگی پرستش و مصداق «غایه الإفضال» است، در برابر عظمت او سر به خاک می ساید و پرستش و سرسپردگی خویش را در برابر او به نمایش می گذارد؛ از این رو، ریشه اصلی سرسپردگی در برابر خدا را، می توان وجوب شکر در برابر منعم دانست، که عبادت، شیوه شکرگزاری و تجلی این سرسپردگی است، که بالاترین تجلی و ظهور آن در عبادت الهی است؛ زیرا از این راه (عبادت) تقرب، حاصل می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أشرف الأعمال التقرب بعباده الله؛(۲) ارزشمندترین اعمال، تقرب جستن به خدا در پرتو عبادت است».

از این حدیث دو نکته استنباط می شود:

۱. تقرب به خدا از راه عبادت.

۲. تقرب به خود عبادت.

ص: ۱۲

---

۱-۳. مفردات راغب، ماده عبد.

۲-۴. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۹۱.

عبادت، نوش داروی زندگی و یک معرفت ظریف و لطیف است که کوتاهی در آن و بی توجهی به آن، نشان از عدم معرفت، تعهد و ایمان به وظایفی است که پروردگار حکیم برای انسان مقرر فرموده است. این کوتاهی در زندگی انسان بسی خسارت بار و ذلت آفرین است.

بدون مبالغه باید گفت: بیشتر بیماری‌ها، دشواری‌ها و عقب ماندگی‌های ما، بر اثر همین بی معرفتی، بی دینی و عدم خودشناسی و خداشناسی است. پروفیسور کارل یونگ، یکی از اساتید بزرگ روان شناسی - که در رشته طبابت و حقوق نیز سرآمد است - می گوید:

بیماری قرن ما، بیماری مذهبی است؛ در اثر تکنولوژی و کوتاه نظری و تعصب، بشر قرن بیستم بی دین شده و سرگشته در جست و جوی روح خود است و تا مذهبی نیابد آسایش ندارد.

وی در ادامه می افزاید:

فاصله گرفتن از دین، سبب احساس پوچی و بی معنا بودن زندگی می شود. داشتن مذهب و آرمان، به زندگی مفهوم و معنا می بخشد؛ البته هر کس با شهامت در راه خودشناسی گام بردارد، به خداشناسی می رسد، و در مرحله آخر به تکامل نفس خود نایل می شود... (۱)

در این باره، دکتر «گیلورد هاورز» در کتاب خود، «گذرنامه برای زندگی نوین» می نویسد:

ص: ۱۳

ما در این زندگی، به اعتدال و ایمان نیاز داریم. من با «ژ. ا. لیجان» بزرگ ترین فیلسوف عصر حاضر هم عقیده هستم؛ آنجا که می گوید: دین و مذهب در زندگی به انسان اطمینان و تکیه گاه روحی می بخشد. (۱)

ایمان به خدا، مؤثرترین دارو، در معالجه روحی و جسمی بیماران است؛ از این روست که دکتر «پول ارنست آدولف» متخصص و جراح عمومی دانشگاه پنسیلوانیا می نویسد:

مهم ترین عامل شفای مریض؛ ویتامین ها، داروها، معاینات و جراحی و ... نیست؛ بلکه امید و ایمان است. من به این نکته پی بردم که در قدم نخست، باید روح بیمار را با تقویت ایمان (مذهبی) به خدا معالجه کرد. برای من ثابت شده که اگر ایمان و توکل به خدا در معالجات منظور شود و از عوامل معالجه محسوب گردد، نتایج درخشانی به دست می آید. (۲)

### ضرورت دین و عبادت از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان

بشر از سویی، در پرتو علم، روز به روز قوی تر می شود؛ و از سوی دیگر، به سبب دارا نبودن عامل بازدارنده درونی (ایمان)، خطرناک تر می گردد؛ زیرا به انواع سلاح های کشتار جمعی و فردی مجهز تر شده و اخلاق، تعهد و انضباط نفسانی خود را از دست می دهد. نگرانی، افسردگی و اضطراب در زندگی و پناهنده شدن به الکل، مواد مخدر و خودکشی روز به روز بیشتر می شود.

بنابراین، ضرورت توجه به مبانی ایمانی و اصول اعتقادی بر کسی پوشیده نیست و بدیهی است که فرهیختگان جامعه و جویندگان علم و دانش، اعم از

ص: ۱۴

---

۱-۶. اثبات وجود خدا، ص ۲۴۵.

۲-۷. همان.

حوزوی و دانشگاهی، باید بیش از دیگران در این راه گام بردارند. ضرورت وجود معرفت و ایمان به خدا در زندگی بشری؛ حتی در اعتقادات مادی گرایان نیز وجود دارد.

«راسل»، فیلسوف معروف مادی معاصر، در کتاب معروف خود «چرا مسیحی نیستم؟» می گوید:

... در جامعه ای که قانون و اخلاق و مذهب نباشد، مشکل پیدا می شود؛ زیرا همیشه جنایت کاران دستگیر نمی شوند و پلیس ممکن است برخلاف وظیفه خود، نسبت به صاحبان قدرت سختگیر نباشد. (۱)

وی هم چنین در کتاب خود، «تاریخ فلسفه غرب» می نویسد:

در عالم فکر و تمدن، علم خالص و بی عشق، کافی و رضایت بخش نیست. انسان به شور، هیجان، هنر و دین هم نیازمند است. (۲)

به همین دلیل، «ویل دورانت»، اندیشمند معروف، در کتاب «لذات فلسفه» به این حقیقت اشاره نموده و می گوید:

فلاسفه پیروز شدند؛ ولی آنها در این پیروزی یک چیز را فراموش کردند؛ آنان توجه نکردند که اخلاق منهای ضمانت های دینی نمی تواند به جامعه، تسلط بر نفس را، که یک ضرورت است، ببخشد. (۳)

نه تنها نیازمندی های اساسی روح، ما را به ایمان و پای بندی به مکتب آسمانی فرا می خواند؛ بلکه پیشرفت دانش نیز به گونه ای، ضرورت وجود ایمان به خدا را اثبات می کند.

ص: ۱۵

---

۱- ۸. چرا مسیحی نیستم؟، ص ۲۵۷.

۲- ۹. همان، ص ۱۵.

۳- ۱۰. لذات فلسفه، ص ۴۲۹.

«ماکسز پلانک»، دانشمندی که به اسرار اتم دست یافت، در کتاب معروف خود، «علم به کجا می رود» یادآور می شود:

بر کتیبه ورودی معبد علم نوشته شده: باید به خدا ایمان داشته باشی. (۱)

در ادامه می افزاید:

دین و علوم طبیعی به صورت مشترک با الحاد و بی دینی می جنگند. (۲)

«انیشتین»، بزرگ ترین متفکر قرن، در این باره می گوید:

مهم ترین وظیفه علم و هنر آن است که حس مذهبی را شکوفا نمایند. (۳)

در مواقع خطر، آن گاه که نگرانی و اضطراب به اوج خود می رسد، و هیجان های درونی، طوفانی به پا می کنند و دانش روان شناسی از آرام کردن آن عاجز است، قدرت نیرومند ایمان به مدد می آید و روح را مطمئن و آرام می کند. ایمان است که به انسان نیروی اراده می دهد، تردید و دودلی را برطرف می کند و راه پایداری را به او نشان می دهد و زندگی را هدف مند می کند. «جان بی کایزل» می گوید:

بی ایمانی، به خصوص از این لحاظ رنج آور است که دنیا و هرچه را که در آن است، در نظر ما لغو و بیهوده و ناپایدار جلوه می دهد، در صورتی که صاحب ایمان در زندگی و آفرینش، منظور و مقصودی می بیند. (۴)

«ویلیام جیمز» استاد فلسفه دانشگاه هاروارد و پدر روان شناسی جدید، می گوید:

ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می کند و فقدان کامل آن، در حکم سقوط بشر است. (۵)

ص: ۱۶

---

۱- ۱۱. علم به کجا می رود، ص ۱۱.

۲- ۱۲. اثبات وجود خدا، ص ۲۸۶.

۳- ۱۳. توضیح و بررسی مصاحبه راسل، ص ۱۲۱.

۴- ۱۴. شادکامی، ص ۴۳.

۵- ۱۵. آیین زندگی، ص ۱۵۵.

شخص با ایمان، اگر روزی گرفتار درد و رنج شود، چون اضطراب درونی ندارد، همان اطمینان قلبی به بهبود او کمک می کند. «دکتر کارل یونگ»، یکی از روان کاوان نامی، که در شهر زوریخ به طبابت مشغول بود، در این باره می گوید:

بین هزاران نفر از کسانی که پیش من آمده اند و از من کمک می خواهند، آنهایی که به اصولی پایبند می باشند، یا به دین خود ایمان دارند، خیلی زود و سریع معالجه شده و شفا می یابند. (۱)

«ویلیام جیمز» نیز همین نظر را دارد و می گوید:

ایمان یکی از نیروهایی است که به انسان، امکان ادامه حیات می دهد و فقدان مطلق آن، موجب فروپاشی زندگی است. (۲)

هم چنین «الکسیس کارل»، برنده جایزه نوبل، در کتاب «نیایش» می نویسد:

همان گونه که آدمی به آب و غذا احتیاج دارد، به دعا و نیایش نیز نیازمند است.

باز «ویلیام جیمز» در این باره می گوید:

ما و خدا معامله با یکدیگر داریم، ما اگر خود را تسلیم قدرت او کنیم، سرنوشت واقعی ما رقم خواهد خورد. (۳)

در یکی از گزارش های علمی از «جان کلن»، سناتور و فضاپرواز هفتاد و هفت ساله آمریکایی، که برای دومین بار در زندگی خود، آماده یک سفر فضایی شده بود، نقل شده که می گفت:

با دیدن زمین از فاصله بسیار دور، اعتقادات مذهبی ام تقویت شده

ص: ۱۷

---

۱- ۱۶. گذرنامه، ص ۲۴۳.

۲- ۱۷. آیین زندگی، ص ۱۰۰.

۳- ۱۸. همان.

و امیدوارم سردمداران استعمارگر غرب، برای یک بار هم که شده، با سفر فضایی، قدری به خدا نزدیک شوند.

وی که از فاصله هفتصد کیلومتری زمین در سفینه «دیسکاوری» با خبرنگاران مستقر در مرکز فضایی «جانسون» در شهر هوستون تگزاس، سخن می گفت، افزود:

من هر روز در سفینه نیایش می کنم و عقیده دارم همه باید این کار را انجام دهند؛ چرا که جامعه امروزی ما برای رسیدن به تعالی، به ایمان نیاز دارد، نه به فن آوری و فن سالاری. (۱)

ایمان به خدا و انجام عبادت، توجه و چشم داشت به امدادهای غیبی را در پی دارد. اعتقاد به وجود امدادهای غیبی، در رفع نگرانی و کاهش اضطراب و دلهره آدمی نقش به سزایی دارد؛ وقتی کسی احساس کند که خدا، توانایی حل همه گونه مشکلات را دارد، در برابر مشکلات و سختی ها مقاوم تر است.

در قرآن کریم می خوانیم: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»؛ (۲) آیا خدا به بنده خود کافی نیست؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

وَأَكْثَرُ الْاِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، يَكْفِكَ مَا أَهَمُّكَ وَيُعِينُكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ (۳) همواره به خدا روی بیاور و از او طلب یاری کن، که او مشکلات تو را حل کرده، و دست تو را می گیرد.

\*\*\*

ص: ۱۸

---

۱- ۱۹. روزنامه رسالت، شماره ۳۷۲۲، تاریخ ۲۴/۸/۷۷.

۲- ۲۰. سوره زمر، آیه ۳۶.

۳- ۲۱. نهج البلاغه، نامه ۳۴.



به جز یاد رخس از دل به در، بی  
درین سامانه، مهرش شعله ور بی  
همی گرد و غبار غفلت ای دوست  
از این پایانه، محو و بی اثر بی  
سراسر شام کیشی ها ز غفلت  
سیه روزی همه، زین بی هنر بی  
درون، گر زین هریمن پاک گردد  
جهان شاد و جنان ها جلوه گر بی  
از این در، دردها درمان پذیرد  
دوا این سو، شفا زین بام و در بی  
خدایا ای تو مقصود دلِ دل  
حضور یاد رویت بیش تر بی  
نماز و روزه، مجلای حضورند  
عبادت را خلوص دل، به بر بی  
دل محروم ز لذات مناجات  
به دام غفلت استی، بی بصر بی  
عبادت روح و جان زندگانست  
حیات طیبه از این گذر بی  
شفیعی انتظار یار غایب  
نسیمی از بهار آن ابر بی (۱)

کتابی که در دست شماست؛ در ده فصل، به جویندگان زلال وصال و نوش داروی زندگی تقدیم می گردد. در خاتمه از برادر محقق و دانشمند حجه الاسلام والمسلمین شیخ محمد نجفی، که همکاری لازم را مبذول داشته اند، صمیمانه سپاس گزارم، و السلام.

حوزه علمیه قم

سید محمد شفیعی مازندرانی

۲۸/۱۲/۸۵

ص: ۱۹

---

۱- ۲۲. ر.ک: دیوان مائده آسمانی، باب گریز از غفلت.







قرآن کریم، با عناوین گوناگون از اهمیت عبادت سخن گفته، و در آیات مختلف به آن پرداخته است، که در زیر، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

#### الف) خطاب به مکلفان

قرآن کریم، جنّ و انسان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: هیچ‌گاه در دوران زندگی، عبادت را نادیده نگیرید و تا رسیدن به مرز کوچ از این عالم، به عبادت پردازید:

«وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ حَتَّىٰ يَأْتِيَكُمُ الْيَقِينُ»؛ (۱) پروردگارت را عبادت و پرستش کن، تا برایت یقین حاصل شود (با رسیدن مرگ، درباره همه چیز به یقین می‌رسیم).

#### ب) معراج

از میان همه خصلت‌ها و رفتارهای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، عبودیت و بندگی خالصانه او، مورد توجه خاص حق تعالی قرار گرفته و راز عروج حضرت به معراج نیز، عبودیت ذکر شده است:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ ...»؛ (۲) پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از

ص: ۲۳

۱- ۲۳. سوره حجر، آیه ۹۹.

۲- ۲۴. سوره اسراء، آیه ۱.

مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گردا گردش را پربرکت ساخته ایم - برد ...

کلمه «عبده» در این آیه، اهمیت عبادت را می رساند و نشان می دهد که از کانال عبودیت می توان به نبوت رسید و از نردبان بندگی به معراج رفت. در سلام نماز، که معراج مؤمن شمرده شده؛ «الصلاه معراج المؤمن» (۱) می گوئیم: «أشهد أنّ محمداً عبده ورسوله» که باز «عبده» بر «رسوله» مقدم شده، چرا که راه رسیدن به رسالت، عبودیت خداست. پیامبر؛ نخست عبد اعظم خداست، سپس پیامبر اعظم او.

### ج) اولین کلام حضرت مسیح علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام در اولین کلام خود به مردم می گوید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ...» (۲)؛ این تعبیر نشان دهنده ارزش و عظمت عبودیت است.

### د) رسالت حضرت موسی علیه السلام

در صدر رسالت حضرت موسی علیه السلام به او ندا می رسد:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ (۳) همانا منم خدایی که نیست خدایی جز من؛ پس بپرست مرا و برپا دار نماز را برای ذکر من.

در این آیه شریفه، خداوند متعال اولین چیزی که از حضرت موسی علیه السلام می خواهد، عبادت و بندگی اوست.

در حدیثی آمده است:

إذا أحبَّ الله عبداً، ألهمه حسن العباده؛ (۴) هنگامی که خدا کسی را دوست بدارد، عبادت صحیح را به او الهام می کند.

ص: ۲۴

۱- ۲۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲- ۲۶. سوره مریم، آیه ۳۱.

۳- ۲۷. سوره طه، آیه ۱۴.

۴- ۲۸. غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۸

این رهنمود نیز به نوبه خود، اهمیت عبادت را بیان می کند؛ همان گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنان خویش اشاره نموده و می فرماید:

«خدا جهان را برای انسان آفرید و انسان را برای عبادت؛ بنابراین راز آفرینش جهان، عبادت است».<sup>(۱)</sup>

## ه) غایت آفرینش

بی تردید، هدف اصلی آفرینش جهان، عبادت الهی است که انسان در پرتو آن، به تکامل بایسته خویش دست می یابد.

در قرآن کریم می خوانیم:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ جن و انس را جز برای عبادت، نیافریدم.

طریحی در ذیل آیه فوق می گوید:

ای ما خلقتهم إلما لأجل العباده، ولم أُرِدْ مِنْ جَمِيعِهِمْ إلما إِيَّاهَا؛ والغرض في خلقهم تعريضهم للثواب، وذلك لا- يحصل إلما بأداء العبادات؛<sup>(۲)</sup> آنها را جز برای انجام عبادت خلق نکردم و غرض از آفرینش همه آنها چیزی جز عبادت نیست، تا از این راه به ثواب دست یابند. این ثواب به دست نمی آید، مگر از راه عبادت.

من نکردم خلق، تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

در رهنمودی از مولا علی علیه السلام آمده است:

لو طالبه بوفاء حقّ العبوديه، لعجز<sup>(۳)</sup>؛ آدمی - اگر دقت کند - درمی یابد از انجام عبادتی که وظیفه اوست، عاجز است.

ص: ۲۵

۱- ۲۹..

۲- ۳۰. مجمع البحرین، (عبد) ج ۳، ص ۹۳.

۳- ۳۱. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۶.



حضرت علی علیه السلام عبادت فرشتگان را درخور شأن حق تعالی نمی داند، و می فرماید:

... ولعرفوا أنّهم لم يعبدوك حقّ عبادتك ولم يطيعوك حق طاعتك(۱)؛ اگر فرشتگان آسمان خوب توجه کنند، درمی یابند که حق عبادت را به جای نیاوردند و اعتراف می کنند که حق اطاعت را رعایت نکردند.

بیان این نکته ضروری است که: اهمیت عبودیت از این روست، که جز از راه عبادت، نمی توان به خدا تقرب جست؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

أشرف الأعمال التقرب بعبادة الله(۲)؛ برترین اعمال، تقرب و نزدیکی به خدا از راه عبادت و بندگی خداست.

### (و) عامل برتری انسان ها

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره راز برتری انسان ها نسبت به یکدیگر می فرماید:

الناس سواء كأسنان المشط؛ وإنما يتفاضلون بالعبادة(۳)؛ انسان ها، همچون دندانه های شانه، با هم مساوی اند و فقط از راه عبادت از یکدیگر پیشی بسته و برتری می جویند.

### راز وجوب عبادت

درک علت وجوب عبادت و فلسفه اصلی عبودیت و بندگی، از توان ما خارج است؛ همان گونه که از راز اصلی آفرینش خود بی خبریم؛ در این باره در حدّ توان و فهم خود، به برخی از نصوص توسل می جوئیم:

ص: ۲۶

---

۱- ۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، فراز ۱۵.

۲- ۳۳. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱، حدیث ۹۱.

۳- ۳۴. کنز العمال، ج ۹، حدیث ۲۴۸۲۲.

مفسر نامور، علامه طبرسی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» می فرماید:

والغرض في خلقهم، تعريضهم للثواب؛ وذلك لا يحصل إلا بأداء العبادات؛<sup>(۱)</sup> هدف از آفرینش جن و انسان، دست یابی آنان به ثواب و پاداش الهی است و این مقصود، جز از راه عبادت و بندگی خدا حاصل نمی آید.

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در تفسیر جمله «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»<sup>(۲)</sup> آورده است علیهم السلام

خلقهم ليفعلوا ما يستوجبون به رحمة فيرحمهم؛<sup>(۳)</sup> آنان را آفرید تا اعمالی را انجام دهند که بر اثر آن، مستوجب رحمت الهی گردند.

گرچه صاحب نظران معتقدند: انسان برای عبادت آفریده شده است؛ ولی به نظر می رسد مسئله کاملاً به عکس باشد و عبادت، برای تعالی، تکامل و تقرب آدمی منظور شده است.

بعضی از مفسران نامدار، فلسفه حضور عبادت در عرصه زندگی مکلفان را امتحان الهی می دانند؛ چنان که در تفسیر قمی، ذیل آیه فوق آمده است:

خلقهم للأمر والنهي والتكليف، وليست خلقهم جبراً أن يعبدوه؛ ولكن خلقتهم اختياراً ليختبرهم بالأمر والنهي، ومن يطيع الله ومن يعصي؛<sup>(۴)</sup> عبادت مقرر گشت تا معلوم گردد، چه کسی با اختیار و آزادی خود به اوامر و نواهی الهی گردن می نهد و چه کسی در برابر آن سرکشی می کند.

ص: ۲۷

---

۱- ۳۵. جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۲۹، ذیل آیه ۵۶ سوره ذاریات.

۲- ۳۶. سوره هود، آیه ۱۱۹.

۳- ۳۷. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۷۵.

۴- ۳۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

مفسر کبیر زمخشری، در تفسیر کشاف تأکید می کند:

راز آفرینش انسان و فلسفه خلقت آدمی، در عبادت آنان نهفته است. خدا جز عبادت، از آنان چیزی نمی خواهد. آنچه خدا از آنان انتظار دارد «عبادت آزادانه» است؛ عبادتی که بر اثر اراده و خواست و انتخاب خود مکلف صورت پذیرد، نه «عبادت اجباری»؛ بنابراین، آنان را به گونه ای آفرید که هم می توانند به عبادت روی آورند و هم می توانند از آن روی گردان باشند (عبادت آزادانه ارزشمند است).

دقت در مطالب فوق نشان می دهد که: پروردگار متعال، جهت «تجلی رحمت» و لطف به «آفریده های» خود، «عبادت» را مقرر داشت، تا از این راه، زمینه جلب رحمت الهی به سوی آنان فراهم شود. خدای متعال دوست دارد بستر را از طریق «عبادت آزادانه» و «آگاهانه» برای خود، فراهم آورند؛ البته «عبادت» نوعی امتحان و آزمایش بندگان نیز هست، تا خدای خویش را بهتر بشناسند و با صبر و بردباری در برابر سختی های عبادت و طاعت الهی پخته تر و کامل تر شوند؛ چنان که از بعضی نصوص نیز استفاده می شود، که عبادت برای «حصول معرفت و عرفان الهی» است.

صاحب نظران، آیه مذکور را این گونه تفسیر کرده اند:

... لیعبدون، أی: لیعرفون» (۱)؛ خدای حکیم، جن و انس را آفرید تا او را بشناسند و به او معرفت و عرفان پیدا کنند.

البته، مراد از معرفت، در شعاع بسیار وسیعی آن چنین است: معرفت به خواسته های خدا، معرفت جانشینان خدا، تعالیم خدا و چگونگی انجام وظیفه در برابر خدا و ...

ص: ۲۸

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنان گهربار خود می فرماید: «ما خلق العباد إلا ليعرفوه؛ خدا بندگان را نیافرید، مگر برای شناخت و معرفت خودش». وقتی که او را شناختند، به عبادتش بپردازند، تا از عبادت غیر خدا (معبودهای کاذب) بی نیاز گردند.

مردی که به سخنان حضرت گوش می داد، گفت: شعاع معرفت خدا تا کجاست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: معرفت امام زمان. هر کس باید امام زمان خود را بشناسد، امامی که فرمان برداری از او واجب و لازم است. (۱)

در حدیث قدسی آمده است:

كنت كنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقتُ الخلق لكي أعرف (۲)؛ من گنج ناشناخته ای بودم، دوست داشتم تا شناسایی شوم، پس مخلوقات خود را آفریدم تا مرا بشناسند.

این حدیث در تفسیر فخر رازی، این گونه آمده است: «كنت كنزاً مخفياً، فأردت أن أعرف» (۳).

جای بسی تأسف است که بندگان خدا، به جای عبادت خدا، به عنوان شکر و سپاس در برابر نعمت های بی شمار الهی، به عبادت غیر خدا روی می آورند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

قال الله: أخلق ويُعبدُ غيري، وأرزق ويُشكرُ غيري (۴)؛ من جن و انسان

ص: ۲۹

---

۱- ۴۰. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲.

۲- ۴۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹؛ روح البیان، ج ۹، ص ۱۷۸، آی: وما خلقت الجن والانس إلا لأجل العباده، ولم أرد من جميعهم إلا إياها. فإن قلت: لو كان مريداً للعباده منهم لكانوا كلهم عبداً؟ قلت: إنما أريد منهم أن يعبدوه مختارين للعباده لا مضطرين إليها؛ لأنه خلقهم ممكنين، فاختر بعضهم ترك العباده مع كونه مريداً لها، ولو أرادها على القسر وإلجاء لوجدت من جميعهم.

۳- ۴۲. تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۲۳۴.

۴- ۴۳. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۴.

را آفریدم؛ ولی آنان به عبادت غیر من (دیگران) می پردازند. من آنان را روزی می دهم (بر سر سفره من حاضرند)؛ ولی به سپاس و شکر غیر من همت می گمارند.

عبادت در زندگی امروز ما، عامل وصال حق و نوش داروی دردها و در زندگی فردا، ثروت و آبروست. در ملک سعادت‌مندی، عله العلل حصول همه گونه تقرب به مقام قرب الهی است.

در تفسیر فخر رازی آمده است:

إِنَّ شَغْلَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْحَصِرٌ فِي أَمْرَيْنِ: عِبَادَةِ اللَّهِ وَهَدَايَةِ الْخَلْقِ؛ (۱) انبیا دو وظیفه داشتند: عبادت خدا و هدایت مردم.

## اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی

### اهمیت عبادت از منظر متفکران اسلامی

#### ۱. امام خمینی قدس سره

امام خمینی - رضوان الله علیه - درباره اهمیت عبادت و راز اصلی آفرینش، در وصیت نامه سیاسی الهی خود، می نویسد:

در خاتمه این وصیت نامه، به ملت شریف ایران وصیت می کنم که در جهان، حجم تحمّل زحمت ها و رنج ها و فداکاری ها و جان نثاری ها و محرومیت ها، مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علوّ رتبه آن است. آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن به پا خاستید و دنبال می کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می کنید، والاترین و بالاترین

ص: ۳۰

و ارزشمندترین مقصد و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد، عرضه شده است و خواهد شد، و آن مکتب الوهیت به معنای وسیع آن، و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است، که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمّیدی صلی الله علیه و آله به تمام معنا و در درجات و ابعاد، متجلی شده است. کوشش تمام انبیای عظام و اولیای معظم علیهم السلام برای تحقّق آن بوده و راه یابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را برای ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت، در سرّ و علن حاصل نشود. (۱)

آن امام فرزانه در ادامه می فرماید:

راز موفقیت سالک إلى الله، یک چیز بیش نیست و آن عبارت است از «عبادت». سالک با قدم عبادت می تواند از بیت طبیعی به سوی عالم ملکوت، عروج و مهاجرت کند. (۲)

عبادت برای همه عباد یک ضرورت است؛ زیرا همان گونه که بدن به آب، هوا و غذا نیازمند است، روح نیز به غذا احتیاج دارد، و غذای روح، عبارت است از «عبادت»؛ همان گونه که اثر غذا بر بدن؛ عبارت است از ادامه حیات و تأمین نشاط، اثر غذای روح (عبادت) نیز عبارت است از اوج و معراج. (۳)

ص: ۳۱

---

۱- ۴۵. تعلیقه ها و سؤال های اساسی وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی قدس سره.

۲- ۴۶. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۳۹.

۳- ۴۷. آداب الصلاه، ص ۲۰.

در عرفان امام راحل رحمه الله، طریقت و حقیقت، جز از راه شریعت حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، طریق باطن است، (۱) و در واقع عبادتی که در ظاهر انجام می پذیرد، معمار باطن است و باطن را برای عروج مهیا می سازد. انفکاک و جدایی میان عبادت و تأثیر آن در نفس محال است. اگر عبادتی صورت پذیرفت؛ ولی تأثیر معنوی و عرفانی آن مشاهده نگشت، بدون تردید آن عبادت با همه ضوابط و شرایط لازم آن انجام نیافته است. (۲)

توجه بدین حقیقت ضروری است که هیچ طایفه و دسته ای، حتی لحظه ای از عبادت بی نیاز نخواهند بود؛ (۳) از این روست که برترین افتخار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، آن انسان کامل، عبودیت و بندگی در گاه باری تعالی است. (۴)

به طور کلی، اساس تکامل معنوی و ارتقای باطنی، عبودیت و پیمودن مدارج کمال است؛ بنابراین، هرگاه لحظه ای این عامل در کار نباشد، سقوط حتمی است؛

فإنَّ مقام العبد الكامل، هو التذللُ بین یدی سیده؛ (۵) همانا مقام عبد کمال، فروتنی و کوچکی در برابر سید و مولایش است.

## ۲. فخر رازی

فخر رازی، در اهمیت عبادت، ذیل تفسیر آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می نویسد:

... إِنَّ الْعِبَادَةَ وَالْعَبُودِيَّةَ مَقَامَ عَالٍ شَرِيفٍ ... فَثَبِتْ أَنَّ الْعِبَادَةَ مِفْتَاحَ

ص: ۳۲

---

۱- ۴۸. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۲۰۱.

۲- ۴۹. همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱؛ الطریقه والحقیقه لا تحصلان إلا من طریق الشریعه؛ فإنَّ الظاهر طریق الباطن؛ بل يفهم (ولو أنَّهم أقاموا التوراه والإنجیل) أنَّ الظاهر غیر منفک عن الباطن؛ فمن رأى أنَّ الباطن لم يحصل له مع الأعمال الظاهره واتباع التكاليف الإلهیه، فليعلن أنَّه لم یقم علی الظاهر علی ما هو علیه.

۳- ۵۰. سرالصلاه، ص ۱۱ و ۸۳.

۴- ۵۱. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵؛ (فإنَّ العبودیه من أعظم افتخارات النبی).

۵- ۵۲. همان، ص ۱۷۹.

الخيرات وعنوان السعادات ومطلع الدرجات وینوع الكرامات؛(۱) عبادت و عبودیت مقام شرافتمند و گران سنگی است، کلید همه خیرات، تابلوی همه سعادت ها، سرآغاز همه ترقیات و سرچشمه همه کرامت ها «عبادت» است.

### ۳. سید بن طاووس:

سید بن طاووس، عالم نامدار سده هفتم ه.ق، در کتاب پراج خود «اقبال الأعمال» در فلسفه عبادت می نویسد:

اعلم أن أصل علّة التكليف أنّه تشریف لعباده من يستحقّ العباده؛ لأنّه جلّ جلاله أهلّ لها؛ فهذه العلّة الأصلية في التكليف الإلهية(۲)؛ فلسفه اصلی تکالیف الهی، پرستش کسی است که سزاوار پرستش است، و بدیهی است که فقط خداوند متعال سزاوار پرستش است.

### ۴. ملاصدرا رحمه الله

صدر المتألهین، در کتاب ارزشمند خود «المبدأ والمعاد»، آورده است:

خشوع و خضوع اعضای بدن پس از تلطیف باطن و تنزیه و تطهیر ظاهر، همراه با ذکر خدا و ستایش و تمجید از او عبادت است. خودداری و پرهیز از کارهای دنیوی، یادآوری احوال عالم بالا و شبیه شدن به مقربان، باعث عروج روح آدمی به سوی پروردگار متعال می شود.

توجه به حق و دست یابی به معارف و حقایق و برخورداری از ملکوت آسمان و زمین از نتایج عبادت است؛ از این روست که عبادت، از سوی

ص: ۳۳

۱- ۵۳. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲- ۵۴. اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹. (طبع جدید)



خدا برای بندگان مقرر گشته است. عبادتی که جلوه هایی از خضوع و خشوع و به زحمت افکندن نفس، همراه با شرایطی از تصفیه، طهارت ظاهری و باطنی، قصد قربت و نیت خالص است، با اذکاری که یادآور نعمت های الهی و ستایش پروردگار و ابراز تواضع کامل و فروتنی حکیمانه در پیشگاه خدا را شامل می گردد. (۱)

به نظر صدر المتألهین شیرازی؛ فلسفه اصلی عبادت، همان ارتقای آدمی به درجات معنوی و دست یابی او به عالم ملکوت است. بدیهی است که اگر عبادت مقرر نمی گشت و تعالیم آسمانی و «تکلیف» در زندگی ما نبود، زندگی ما جز در انحراف و ضلالت قرار نداشت. در قرآن کریم، خروج آدم علیه السلام از بهشت همراه با این «ندای» آسمانی بوده است:

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى، فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۲) گفتیم: همگی از آن فرود آید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند.

«هدی» در این آیه از نظر مفسران قرآن، عبارت است از: دین و تعالیم آسمانی.

ص: ۳۴

---

۱- ۵۵. المبدأ والمعاد، ص ۴۹۶؛ خشوع الجوارح وخضوع البدن بعد تلطيفه وتنزيهه وتطهيره مع ذكر الله تعالى باللسان وتحميده وتمجيده والإعراض عن الأعراض الحسّيه والامتناع عنها بكفّ الحواسّ، و ذكر أحوال الملكوت والجبروت، والتشبه بها وبالمقربين من عباد الله المخلصين، يوجب عروج القلب والروح إلى الحضرة القدسيه، والإقبال على الحقّ والاستفاضه عن الأنوار، وتلقّي المعارف والحقايق والاستمداد من ملكوت السماوات والأرض، فوضعت عبادته شامله لهيئات الخضوع والخشوع وإتباع الجوارح مع شرايط التنظيف والتنزيه وقصد القربه وصدق التيه والأذكار المذكّره لنعم الله وثنائه بما يليق بحضرتّه، وغايتها التذلل لعظمته والإذعان لأمره وحكمته ...

۲- ۵۶. سوره بقره، آیه ۳۸.

از این آیه به دست می آید که بشر در دنیا تکلیف دارد و «هدی»، او را در عمل به تکلیف کمک می کند، تا به انحراف نگراید و اگر به «هدی» عمل کنند، به سعادت می رسند.

### فلسفه تشریح نماز از منظر صدر المتألهین شیرازی

صدر الدین شیرازی، مشهور به ملاصدرا (صدر المتألهین) فیلسوف نوپرداز جهان اسلام، در شرح اصول کافی می فرماید:

ثم اعلم: إنّ الصلاة كاملة كمشخص كامل انساني، مشتمل على روح و جسد؛ ... فروح الصلاة؛ هي عرفان الحق الأوّل، والعبودية له بالإخلاص والتوحيد وأخلاقها وشمائلها الباطنه؛ هي المعاني السنّه المذكوره من حضور القلب والفهم والتعظيم والهيبة والرجاء والحياء؛ بدان که نماز همانند انسان کامل است؛ یعنی دارای روح و جسم می باشد. اما روح نماز، عبارت است از معرفت و خداشناسی همراه با تذلل و ویژه و اخلاص و توحید کامل (پرهیز از شرک) و البته اخلاق و سیمای باطنی نماز، در شش چیز نهفته است: حضور قلب، فهم، توجه به حقیقت نماز، تعظیم در پیشگاه پروردگار حکیم، قائل شدن هیبت برای خدا، امیدواری از درگاه خدا، و حیا در برابر عظمت او.

ایشان درباره جسد و کالبد ظاهری نماز می فرماید:

وأمّا أعضاؤها وأشكالها: فهي القيام والقراءة والركوع والسجود؛ اعضاء ظاهری نماز را عملیات داخلی آن از قیام، قرائت، رکوع، سجود و ... تشکیل می دهند.

هم چنین در ادامه بحث راز وجوب عبادت و فلسفه تشریح نماز می فرماید:

انسان ها نمی توانند از درجه پایین انسانیت به سطح بالای انسانیت ارتقا پیدا کنند. بنابراین لازم است از راه ریاضت های آسمانی و طبیعی، هواهای نفسانی آنان تعدیل شود و تکالیف الهی بدین سبب منظور گردید که آدمی از مرتبه حیوانیت خارج گردد و البته هر گونه نمازی هم این مقصود را تأمین می کند. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صلّوا کما رأیتمونی أصلی»<sup>(۱)</sup>.

## نتیجه

دقت در دیدگاه های مختلف اهل نظر در تبیین فلسفه عبادت نشان می دهد که:

۱. راز اصلی عبادت، حصول تقرب به خداست.

۲. انجام تکالیف، آدمی را در دست یابی به تقرب و نزدیکی به خدا یاری می دهند.

۳. تقرب، مایه رستگاری، سعادت مندی و خوش بختی انسان است.

آری! گرچه فلسفه عبادت را تنها پروردگار حکیم می داند؛ ولی گوشه هایی از آنچه از سوی خدا درباره فلسفه احکام در اختیار پیشوایان الهی قرار گرفته، به ما گوشزد فرموده اند.

ص: ۳۶

---

۱- ۵۷. شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۳؛ أنّ جمیع أفراد الانسان لا یرتقون من حضيض البشريه إلى مدارج العقل، فلا بدّ لهم من طاعه بدنيه ورياضه تکلیفیه وسیاسه یخالف أهوائهم الطبیعیه، فلم یدعهم برحمته الشامله أن یسلّموا علی التکلیف والخطاب، ویرتعوا فی مراتع الدواب ولم ینذرهم یا کلوا ویتمتعوا ویلهوا، فحشروا مع الوحوش والبهائم یوم الحساب. فسلك بهم طریقاً ومهد قاعده وکلفهم بهذه الأعداد والهیئات تنبیهاً، وعین علیهم هذه الأوقات تذکیراً وتکریراً لیرتبطوا بالانسانیه ویتشبّهوا بظواهر حقیقه الانسان ویمنعهم عن التشبّه بسائر الحيوان، فسهلّ لهم وسامع معهم بالسهله السمعاء، وأقرّ لهم بهذا الأمر الظاهر فقال: صلّوا کما رأیتمونی أصلی.





### تعریف عبادت

در فصل گذشته اشاره شد، که میان عبادت و عبودیت تفاوت هایی است؛ ولی عده ای در به کارگیری این دو واژه، دقت لازم را به عمل نیاورده و هر کدام را به جای دیگری به کار می برند.

عبادت، واژه آشنایی است و نیازی به تعریف ندارد؛ ولی از آنجا که این کلمه دارای مراتب و کاربردهای مختلفی است؛ صاحب نظران اسلامی به تعریف آن همت گمارده اند.

زمخشری در تفسیر خود، ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می نویسد:

العبادة أقصى غاية الخضوع والتذلل؛ درجه نهایی خضوع و تذلل و فروتنی در برابر معبود، عبادت است.

در اینجا بیان دو مطلب، خالی از لطف نیست:

۱. عبادت در تجلی عملی و تحقق عینی خود در حوزه زندگی عابد، مصادیق و موارد مختلف و گوناگونی دارد، که بخشی از آن را در بحث مصادیق ملاحظه خواهید کرد.

۲. عبادت ضد استکبار است؛ زیرا با خشوع، خضوع و تواضع عابد، همراه است.

در کلام برخی از اهل نظر، واژه عبودیت و عبادت به گونه ای مساوی به کار گرفته شده اند، گویا درصدد نبودند که از حالت ویژه قلبی و خاکساری و فروتنی راستین، فقط با واژه عبودیت یاد کنند و در مورد عملیات عملی عبادی، واژه عبادت را به کار گیرند؛ بلکه آنان این دو واژه را به جای یکدیگر به کار برده اند؛ مثلاً علامه طباطبایی قدس سره در معنای عبادت می فرماید:

عبادت آن است که آدمی وجود خود را مملوک خدا بداند و در این باره خود را وابسته و فرمان بردار محض او به حساب آورد؛ بنابراین، هر گونه استکبار درونی از شخص عابد به دور است؛ زیرا عبادت، ضد استکبار درونی است. (۱)

آری، عبادت؛ یعنی انسان با کمال تواضع و فروتنی، نفس خویش را بنده معبود حقیقی (خدا) قرار دهد؛ بنابراین، استکبار پیشگی برخلاف شرک با عبادت قابل جمع نیست.

مفسر کبیر علامه طبرسی قدس سره (صاحب مجمع البیان) در تفسیر دیگر خود جوامع الجامع، ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» می نویسد:

والعباده ضرب من الشکر وغایه فيه و کیفیته؛ وهی أفضل غایه الخضوع والتذلل؛ ولذلك لا تحسن إلا لله سبحانه الذی هو مولی

ص: ۴۰

---

۱- ۵۸. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸؛ وبالجملة فكأن العبادة هي نصب العبد نفسه في مقام المملوكية لربه؛ ولذلك كانت العبادة منافية للاستكبار وغير منافية للاشتراك. فمن الجائز، أن يشترك أزيد من الواحد في ملك رقبه أو في عبادة. قال تعالى: «إِنَّ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» [سوره غافر، آیه ۶۰] وقال تعالى: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [سوره كهف، آیه ۱۱۰]، فعَدَّ الاشتراك ممكناً؛ ولذلك نهى عنه، والنهى لا يكونه إلا عن ممكن مقدور، بخلاف الاستكبار عن العبادة، فإنه لا يجامعها.

أعظم النعم، فهو حقيق بغايه الشكر؛ فهى أن المعبود الحقيق بالحمد والثناء؛ عبادت، برترین شکل شکر و سپاس در پیشگاه خداست و بالاترین درجه اظهار خضوع و خاکساری ملکوتی است و جز در برابر معبود راستین سزاوار نیست.

پس اولین رکن عبادت، حالت ویژه درونی عابد است، که به آن عبودیت می گوئیم.

## عبادت و طاعت

در کاربردهای ما، غالباً این دو واژه مترادف هم هستند؛ ولی برخی معتقدند عبادت، نوعی اظهار فروتنی و خاکساری عابدانه ای است که در پیشگاه خدا صورت می گیرد؛ ولی اطاعت، عام تر از آن است؛ وانگهی عبادت همواره با معرفت همراه است؛ ولی اطاعت کورکورانه نیز به عمل می آید. (۱)

## حقیقت عبودیت

برخی از اندیشمندان، عبودیت را به سه قسم «قلبی، فعلی و لفظی» تقسیم کرده اند. در تعریف این سه قسم می گویند: عبودیت قلبی؛ همان حضور قلب و ذهن، هنگام انجام عمل است. عبودیت فعلی؛ اعمال عبادت، مثل رکوع، سجود و ... در نماز است. و عبودیت لفظی؛ سخن گفتن با معبود و راز و نیاز با خداست. در حالی که اگر خوب بیندیشیم؛ عبودیت فقط یک مسئله قلبی است و چیزی جز همان خضوع کامل و افتادگی و فروتنی مخلصانه قلبی در پیشگاه حضرت حق نیست.

ص: ۴۱



آنچه در کردار و گفتار عابد، به عنوان تجلی عبودیت به چشم می خورد، «عبادت» گویند، نه عبودیت؛ زیرا «عبودیت» یک امر قلبی است و «عبادت» تجلی آن در ظاهر زندگی عابد است، که در افعال عبادی خودنمایی می کند و یک امر کرداری برخاسته از امر قلبی است؛ پس، «عبادت» برخاسته از عبودیت راستین است و گرنه نمی توان آن را عبادت نامید.

طریحی، حقیقت عبودیت را در سه جلوه خلاصه می کند: (۱)

۱. اولین جلوه عبودیت آن است که؛ آدمی در آنچه خدا به او داده، خود را مالک نداند؛ او امانت دار است. (در این صورت طبق خواست خدا، درباره انفاق ها و پرداخت صدقات و ... عمل می کند و هرگز احساس خسران نمی کند)؛ «أن لا یری العبد لنفسه فیما خوَّله الله ملکاً».

۲. برای خود تدبیری نداشته باشد؛ او می داند که خدا وی را زیر نظر دارد. «ولا یدبر العبد لنفسه تدبیراً».

۳- همواره سرگرم پرداختن به اوامر و نواهی الهی باشد: «وجمله اشتغاله فیما أمره الله تعالی ونهاه عنه».

صرف باطل نکند عمر گرامی، عاقل

آنکه چون پیر خرد راهنمایی دارد

## اقسام عبودیت

عبودیت و خاکساری (پرستش راستین) از حیث تحقق و تجلی، بر دو گونه است: ۱. عبودیت تسخیری. ۲. عبودیت اختیاری

ص: ۴۲

---

۱- ۶۰. مجمع البحرین، ماده عبد.

عَلَّامَهُ رَاغِبِ أَصْفَهَانِي، در مفردات، ذیل کلمه «عبد» می نویسد:

عبادت تسخیری همان است که از آن، به عبادت «بالتسخیر» یاد می شود: عابد در این عرصه، موجودی است که به ظاهر، بدون هیچ گونه اختیار و آزادی انتخاب، فقط فرمان می برد؛ مثلاً: گردش زمین، یک فرمان پذیری است؛ ولی این فرمانبر، در کار خود، غیر از آنچه انجام می دهد، نمی داند و نمی تواند کار دیگری صورت دهد؛ زیرا خالق او، آن را این گونه در مدارش قرار داده است. همه موجودات هستی، جز اهل اراده، این چنین هستند و آیه: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۱) و «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲)، از آن حکایت دارند.

عبادت اختیاری، عبارت است از انجام عبادت که مکلفان، اعم از انسان و جن، طبق اراده و انتخاب و اختیار خود، بدان روی می آورند. (۳)

طریحی نیز، در مجمع البحرین، در ذیل آیه «لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» می نویسد: «العباده؛ هی غایه الخضوع والتذلل».

عَلَّامَهُ طِبَاطِبَائِي قَدَسِ سِرَّهُ، عبادت را به «عبودیت عامه» و «عبودیت خاصه» تقسیم می کند. عبادت عامه را، همان عبادت غیر اختیاری موجودات و عبادت خاصه را، عبادت اختیاری مکلفان می داند. (۴)

ص: ۴۳

۱- ۶۱. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۲- ۶۲. سوره نحل، آیه ۴۹.

۳- ۶۳. والعباده ضربان: عباده بالتسخیر، وهو كما ذكرناه في السجود؛ السجود أصله التظامن والتذلل. وجعل ذلك عبارة عن تذلل لله وعبادته، وهو عام في الإنسان والحيوانات والجمادات، بالاختيار والتسخير؛ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ وعباده بالاختيار؛ وهي لذوى النطق، وهي الأمور بها في نحو قول: اعْبُدُوا رَبَّكُمْ؛ وَاَعْبُدُوا اللَّهَ.

۴- ۶۴. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۵ و ج ۳، ص ۹۲؛ إِنَّ الخدمه والعبودیه أيضاً مثل الرحمه علی قسمین: عبودیه عامه؛ وهو الخضوع والانفعال الوجودی عن مبدأ الوجود، وعبودیه خاصه؛ وهو الخضوع والانقیاد فی صراط الهدایه الی التوحید. ولكل من القسمین، جزاء یناسبه وأثر یترتب علیه ویخصه من الرحمه. فالعبودیه العامه فی نظام التکوین، جزاؤه الرحمه العامه، والنعمة الدائمة والعذاب الدائم کلاهما من الرحمه العامه؛ والعبودیه الخاصه، جزاؤه الرحمه الخاصه؛ وهي النعمة والجنه، وهو ظاهر، علی أنّ هذا الاشکال لو تم، لورد فی مورد العذاب المنقطع الأخری؛ بل الدنیوی أيضاً.

بنابراین، مفسر کبیر طبرسی در مجمع البیان، بر این مسئله تأکید دارد، که مقصود از آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آن است که: خدایا! در برابر عبادت ما ثواب و پاداشی مقرر مدار. وی، سپس یاد آور می شود که: ما عبادت را به عنوان اظهار سپاس در برابر نعمت های بی کران الهی ابراز می داریم؛ پس دارای پاداش نیست؛ اما ما از خدا می خواهیم که پاداشی در ازای عبادت مقرر بفرماید.

## ارکان عبادت

### ارکان عبادت

عبادت راستین، دارای ارکانی است که با تحقق آنها، تجلی لازم را پیدا می کند. صرف انجام عمل عبادی را، نمی توان عبادت راستین نامید؛ عبادت و انجام دهنده آن نیز، باید واجد شرایط لازم باشد؛ البته صرف تحقق این دو رکن نیز، در حصول عبادت راستین کفایت نمی کند. باید دید در مقابل کدام معبودی، شخص عابد به عبادت پرداخته است.

با تحقق این سه رکن است که می توان به تحقق عبادت راستین امیدوار بود. امت اسلامی، باید در انجام عبادت و کیفیت آن، اسوه سایر امت ها باشد و در این مورد از هیچ تلاشی فروگذاری نکنند؛ از این رو، باید به قیود و شروط و ارکان عبادت دست یافته و با آگاهی به آن عمل نماییم.

عَلَمَاهُ طَبْرَسِي فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ فِي ذِيْلِ آيَةِ: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتَكُوْنُوْا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْنَكُمْ شَهِيدًا...» (۱) همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال)، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است ... می نویسد: منظور از امت وسط آن است که:

الف) در قیامت، امت پیامبر صلی الله علیه و آله، شاهد بر اعمال امت ها هستند. سپس از یکی از صاحب نظران نقل می کند: الأَشْهَادُ أَرْبَعَةٌ: الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَأَمُّهُمُ مُحَمَّدٌ وَالْجَوَارِحُ؛ در روز قیامت، شاهدان و گواهان بر اعمال امت ها، چهار دسته اند: ملائکه و فرشتگان، پیامبران، امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اعضا و جوارح انسان.

در سوره یس می خوانیم: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (۲) امروز بر دهانشان مهر می نهیم، و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند، شهادت می دهند.

ب) امت اسلامی، شاهد و گواه انبیا، در تبلیغ حق بر امت آنان هستند. إِنَّهُمْ يَشْهَدُونَ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَى أُمَّهَمُ الْمَكْذِبِينَ لَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَدْ بَلَّغُوا...؛ (۳) همانا امت برای پیامبران شهادت می دهند که امت شان، آنها را در تبلیغ حق تکذیب کردند ...

ج) امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، شاهد بر مردم هستند و مردم باید آنان را الگو قرار دهند و دینداری و حق باوری را از آنان فرا گیرند. لِتَكُوْنُوْا حِجَّةً عَلَي النَّاسِ، فَتَبَيَّنُوْا لَهُمُ الْحَقَّ وَالْدِيْنَ، وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْنَا شَهِيدًا؛ امت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم حجت هستند، پس کلام حق و پیام دین را بر مردم تبیین کنند و بفهمانند، و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر آنها شاهد است و گواهی می دهد.

ص: ۴۵

۱- ۶۵. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲- ۶۶. سوره یس، آیه ۶۵.

۳- ۶۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۴، ذیل آیه.

دو دیدگاه از سه نظریه فوق، مربوط به روز قیامت است، که ائمت اسلامی در آنجا به عنوان شاهدان اعمال سایر ائمت ها حضور دارند. دیگری مربوط به دنیا است: در این دنیا، ائمت اسلامی بر سایر ائمت ها حجّت اند و سایر ائمت ها در عمل به حق، باید به آنان اقتدا کنند.

پس از مقدمه بالا، می توان ارکان عبادت را در محورهای زیر توضیح داد:

## ۱. هم سویی ظاهر و باطن

فخر رازی، در تعریف «عبادت» می گوید:

العباده؛ عبارة عن الفعل الذي يؤتى به لغرض تعظيم الغير؛<sup>(۱)</sup> عبادت، عبارت از انجام کاری است که به وسیله آن، غرض تعظیم غیر (معبود) برآورده می شود.

ایشان سپس می گوید: این حقیقت که خدا، اله ماست و ما عبد او هستیم، همان عبودیت است و این عبودیت همان خضوع و فروتنی عاشقانه است: والعبودية توجب الخضوع والذلّة.<sup>(۲)</sup>

زبیدی در تاج العروس، کلمه «عبودیت» را در کنار کلمه «عبادت» قرار داده و به یک معنا دانسته و خاطر نشان می کند: عبادت اختصاص به این عالم دارد؛ ولی عبودیت در آخرت نیز حضور دارد.

وقال أئمة الاشتقاق: أصل العبودية؛ الذلّ والخشوع. وقال: العبودية، الرضا بما يفعل الربّ ... تسقط العبادة في الآخرة لا العبودية...<sup>(۳)</sup> عبودیت، همان فروتنی زاید الوصف عاشقانه است، (ولی عبادت، عمل

ص: ۴۶

۱- ۶۸. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۵۴.

۲- ۶۹. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۵۴.

۳- ۷۰. تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۰، ماده «عبد».

ظاهری را گویند) و عبادت در ظرف زندگی دنیوی قرار دارد؛ ولی عبودیت حتی در آخرت نیز حضور دارد.

درباره تفاوت عبادت و عبودیت، می توان چنین گفت: عبادت، تجلی ظاهری عبودیت است و عبودیت، تجلی باطنی عبادت. این دو، ظاهر و باطن یک حقیقت اند؛ در واقع، عبودیت، همان خاکساری و فروتنی قلب در برابر خالق قلب است؛ ولی عبادت، عبارت است از آنچه که به عنوان اعمال عبادی، در کردار و رفتار و گفتار شخص عابد به چشم می خورد، گرچه بعضی عبادت را رساتر از عبودیت می دانند.

لغت شناس معروف راغب اصفهانی، در مفردات می گوید:

بندگی و پرستش، همان اظهار فروتنی عاشقانه، و ذلت نفسانی و فرمان برداری درونی در برابر معبود است. عبادت، نهایت درجه خاکساری است. کسی شایستگی و لیاقت معبود واقع شدن را ندارد، مگر آن که نهایت درجه برتری و فضل را دارا باشد. (۱)

## ۲. عابد راستین

دومین رکن عبادت، وجود عابد راستین است. عابد، با انجام افعال و اعمال عبادی، باعث تحقق عبادت می گردد. عابد اگر واجد شرایط لازم نباشد، عبادت راستین صورت نمی گیرد؛ حالت ربّانی و عرفانی روح عابد می تواند مایه پیشرفت و فزونی درجه عبادت گردد؛ بنابراین، راز پیشرفت و اعجاز عبادت را می توان در حالات درونی عابد جست.

ص: ۴۷

احکام و آداب بی شماری در اسلام برای شخص عابد مقرر شده، که برخی از آنها واجب و برخی مستحب است؛ حتی رعایت برخی از آداب در جهت سلبی آن لحاظ است. از این رو، برخی از آنها مورد نهی قرار گرفته اند، که در گروهی، نهی به واسطه حرمت و در بعضی، نهی به دلیل کراهت آنهاست.

### ۳. معبود راستین

### ۳. معبود راستین

سومین رکن عبادت، وجود معبود راستین است؛ زیرا اگر دو رکن فوق در برابر معبود دروغین حاصل گردد، عبادت راستین صورت نگرفته است. تردیدی نیست که معبود و کشش وجود اوست که باعث جوشش درون عابد گشته و وی را پروانه شمع وجود خود ساخته و به پرستش و کرنش وای می دارد. معبود به نوبه خود می تواند به معبود اصیل و راستین و معبود کاذب و دروغین تقسیم گردد، که در این باره، پرستش خدا را نمی توان با پرستش معبودهای دروغین یک سان دانست.

اگر انسان عابد، رکن اول عبادت را به گونه ای کامل انجام دهد؛ یعنی تقارن میان عبودیت و عبادت را به بهترین صورت عملی سازد و رکن دوم را (آنچه مربوط به عابد و عبادت گر می شود) کاملاً رعایت کند؛ اما اگر رکن سوم را دارا نباشد، عبادت راستین تحقق نیافته است. این مسئله بسیار اهمیت دارد، که عبادت در برابر کدام معبود صورت پذیرد: در مقابل خدا یا هوای نفسانی؟! آنچه غیر خداست را در اینجا «هوا» لقب می دهیم؛ اعم از بت های جاندار، یا بی جان، زمینی یا کیهانی، موهوم یا محقق.

شناخت و تشخیص معبود راستین و تمیز آن از معبود دروغین، مسئله بسیار مهمی است. کنار کعبه به خدای کعبه توجه داشتن، با کنار کعبه قرار داشتن و به

خود کعبه، به عنوان معبود نگریستن، قابل مقایسه نیست و میان این دو نوع عبادت، فرسنگ ها راه است؛ بنابراین، در قرآن، آیات فراوانی درباره معبود ها به چشم می خورد که به اختصار، به دو دسته از آیات اشاره می کنیم:

### الف) معبود در قرآن کریم

قرآن کریم را می توان «عبادت نامه» لقب داد؛ قرآن کریم، قدم به قدم درباره ارکان عبادت، تشخیص معبود حق و باطل، بریدن از معبود باطل و گرویدن به معبود حق، با عناوین مختلف راهنمایی می کند:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ (۱) تنها تو را می پرستیم؛ و تنها از تو یاری می جوئیم.

«... قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ...»؛ (۲) ... گفتند: خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را ...

«تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...»؛ (۳) بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم ...

«... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا...»؛ (۴) ... در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند ...

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...»؛ (۵) و به آنها دستوری داده نشده بود، جز اینکه خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند ...

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ»؛ (۶) هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینها چیست که می پرستید؟!

ص: ۴۹

۱- ۷۲. سوره حمد، آیه ۵.

۲- ۷۳. سوره بقره، آیه ۱۳۳.

۳- ۷۴. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۴- ۷۵. سوره توبه، آیه ۳۱.

۵- ۷۶. سوره بینه، آیه ۵.

۶- ۷۷. سوره صفات، آیه ۸۵.



«قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ»؛ (۱) گفت: آیا چیزی را می پرستید که با دست خود می تراشید؟!

«قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ...»؛ (۲) بگو: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! ...

«مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ ...»؛ (۳) این معبودهایی که غیر از خدا می پرستید، چیزی نیست جز اسم هایی (بی مسما) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید ...

«قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ»؛ (۴) (ابراهیم) گفت: «آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زیانی به شما می رساند. (نه امیدی به سود شان دارید، و نه ترسی از زیان شان!)»

«أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ (۵) اف بر شما و بر آنچه جز خدا می پرستید! آیا اندیشه نمی کنید (و عقل ندارید)؟! ...

ائمه معصومین علیهم السلام تلاش می کردند تا جامعه را از هرگونه «غلو» بازدارند؛ زیرا این مسأله موجب انحراف در سطح جامعه می گردد.

خداپرست، (عابد) فقط باید خدا را پرستد و اگر به سوی حقی برترین بندگان خدا به عنوان پرستش تمایل نشان دهد، منحرف است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لا تجاوزوا بنا العبودیه، ثم قولوا ما شئتم ولا تغلوا؛ (۶) ما را معبود

ص: ۵۰

۱- ۷۸. سوره صافات، آیه ۹۵.

۲- ۷۹. سوره مائده، آیه ۷۶.

۳- ۸۰. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۴- ۸۱. سوره انبیاء، آیه ۶۶.

۵- ۸۲. سوره انبیاء، آیه ۶۷.

۶- ۸۳. بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۰۳.

خود ندانید و در مقام عبودیت و پرستش ننگرید (از حدّ تجاوز نکنید)؛ سپس درباره ما هرچه بگویید اشکال ندارد؛ البته غلوّ و زیاده روی نکنید.

در بیانی دیگر از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

من تجاوز بأمیر المؤمنین علیه السلام الحدّ العبودیة، فهو من المغضوبین علیهم ومن الضالّین؛ (۱) کسی که در حقّ امیر المؤمنین علیه السلام از حدّ تجاوز کند و او را در حدّ الوهیت قرار دهد، از مصادیق مغضوب علیهم و ضالّین می باشد. (خداوند بر آنان خشم گرفته، مانند کفار و مشرکین و گمراهانند)

## **(ب) کاربردهای واژه عبد**

## **(ب) کاربردهای واژه عبد**

کلمه «عبد» مصادیق و معانی مختلفی دارد که معانی مشهور آن را ذکر می کنیم:

### **۱. برده**

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لا تکن عبد غیرک، وقد جعلک الله حراً؛ (۲) برده کسی نباش، که خدا تو را آزاد آفرید.

### **۲. ایجاد شده و آفریده**

آنچه خداوند آفریده را، «عبد» گویند: اعم از انسان، حیوان، نبات، جماد و ... در قرآن کریم نیز به این معنا اشاره گردیده است.

«إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا»؛ (۳) نیست آنچه در آسمان ها و زمین است، مگر بنده و فرمان بردار خدای رحمان.

### **۳. انسان ها، اعم از فرمان بردار و متمرد**

در استجابت دعا و نزدیک بودن خدا به بندگان می فرماید:

- ۱- ۸۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۴؛ مستدرک، ج ۷، ص ۵۲.
- ۲- ۸۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱، فراز ۸۷، (ترجمه علامه دشتی).
- ۳- ۸۶. سوره مریم، آیه ۹۳.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...»؛<sup>(۱)</sup> وقتی بندگانم از تو، درباره من می پرسند، بگو من نزدیکم ...

همان گونه که در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام (در فلسفه قیام تاریخ ساز آن حضرت) آمده است:

و بذل مهجته فیک، لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله؛ و خون (دل و قلبش) را در راه تو نثار کرد، تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی نجات دهد و رهایی بخشد.

خداپرستی و بت پرستی (اعم از بت جاندار و بی جان، بت بیرونی و بت درونی) قابل جمع نیست.

با دو کعبه در ره مقصود نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن

#### ۴. حزب الهی (حزب ویژه)

«عبد» به معنای حزب ویژه معنوی نیز آمده است. طریحی، در مجمع البحرین، آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي» را به «وادخلی فی حزبی» تفسیر نموده است.<sup>(۲)</sup>

#### ۵. انکار

«عبد» به معنای انکار امر غیر قابل قبول است.

طریحی در ذیل آیه «إِنَّ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا، فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»<sup>(۳)</sup> می گوید علیهم السلام اول العابدین رحمه الله یعنی اول الجاحدین رحمه الله «من اولین انکار کنندگانم».<sup>(۴)</sup>

#### ۶. دل بستگی به دنیا

دنیا گرایان را «عبد الدنیا» گویند، که مصادیق گوناگونی دارد.

ص: ۵۲

۱- ۸۷. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۲- ۸۸. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۹۴.

۳- ۸۹. زخرف، آیه ۸۱.



آنچه به عنوان مصادیق عبادت در بخش های آینده ذکر می کنیم، می تواند از موارد کاربرد کلمه «عبد» به حساب آیند.

## نتیجه

الف) ابراز خاکساری و کرنش خالصانه و عاشقانه در پیشگاه خدا، طبق دستور او را عبادت گویند.

ب) با تحقق ارکان سه گانه، عبادت راستین حاصل می شود.

ج) واژه «عبد» کاربردهای مختلفی دارد، که به شش مورد آن اشاره شده است.

د) دیدگاه های صاحب نظران به نوبه خود، می تواند از حقیقت و ارکان عبادت پرده بردارد و راهنمای ما در طی طریق الی الله باشد.

ص: ۵۳









معرفت، تواضع، تفکر، اخلاص، حب و عشق، فرمان برداری و فرمان پذیری، خشوع و پارسایی، از عوامل بالا-رفتن ارزش عبادتند و جمع شدن این ویژگی ها می تواند عامل امتیاز عبادت محسوب شود، که در زیر به اختصار اشاره می کنیم:

#### ۱. معرفت

#### ۱. معرفت

معرفت، حقیقتی است که بها و ارزش عبادت بدان بستگی دارد.

فخر رازی در ذیل سوره حمد، این حدیث را از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که:

کفی بی فخراً أن أكون لك عبداً، وكفی بی شرفاً أن تكون لی ربياً. اللهم إني وجدتك إلهاً كما أردت، فاجعلني عبداً كما أردت؛ (۱) همین افتخار مرا بس که عبد تو هستم، و همین شرافت برایم بس که تو پروردگار منی. خدایا! من تو را یافتم، آن گونه که می خواستم؛ پس مرا عبد خود قرار ده، آن گونه که می خواهی.

ص: ۵۷

امام صادق علیه السلام می فرماید:

أفضل العباد، العلم بالله والتواضع له؛<sup>(۱)</sup> برترین عبادت، شناخت خدا و تواضع و فروتنی برای اوست.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخن گهربار دیگری فرمود:

«المتعبد علی غیر فقه، کحمار الطاحونه یدور ولا یرح؛ عبادت بدون علم و شناخت، مانند الاغ آبکشی است که به دور خود می چرخد و نمی داند چه می کند.

رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعه من جاهل؛ دو رکعت نماز عالم، از هفتاد رکعت نماز جاهل بهتر و باارزش تر است.

وقلیل العمل مع کثیر العلم، خیر من کثیر العمل مع قلیل العلم والشک والشبهه؛ آنکه کم عمل می کند؛ ولی دارای شناخت بیشتر است، بهتر از کسی است که عملش بیشتر؛ ولی علم او کمتر و دارای شک و شبهه است.<sup>(۲)</sup>

آری، هر چه درجه معرفت عابد بیشتر باشد، ارزش عبادتش بیشتر است. معرفت دارای مراتب است و هر عابدی به قدر توان خود، موظف است در خداشناسی، دین شناسی و کیفیت عبادتش تلاش کند.

دوست نزدیک تر از من به من است

وین عجب تر که من از او دورم

چه توان با که توان گفت؟ که دوست

در کنار من، و من مهجورم

\*\*\*

ص: ۵۸

---

۱- ۹۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۷.

۲- ۹۳. همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

عرفان از دیدگاه شیخ بهایی، از معرفت و اطلاع از صفات الهی (اعم از صفات ثبوتیه و صفات سلبیه) به قدر توانایی درک بشری است؛ ولی معرفت و اطلاع از چگونگی ذات پروردگار حکیم، از مسائلی است که حتی فرشتگان مقرب و پیامبران بزرگ نیز، اطلاع کامل از آن ندارند.

سید البشر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرمود:

ما عرفناك حق معرفتك؛ ما تو را آن گونه که شایسته توست، نشناختیم.

حضرت در رهنمود آسمانی دیگر فرمود:

إِنَّ اللَّهَ احتجب عن العقول كما احتجب عن الأبصار، وَإِنَّ الملائع الأعلیٰ یطلبونه كما یطلبونه أنتم؛ (۱) خدا از عقول ما دور است؛ هم چنان که از محدوده حواس ما به دور است؛ حتی فرشتگان مقرب در صدد شناسایی خدایند؛ هم چنان که شما در پی آن هستید.

بدیهی است که ما از راه اثر، پی به مؤثر؛ و از راه نظر به مخلوق، پی به وجود خالق می‌بریم؛ ولی علم و معرفت به چگونگی ذات آن بزرگ، مسئله دیگر است. ذات الهی بالاتر از این است که اسیر افکار و اوهام ما گشته و در حیطه تیر رس «عقول» و ادراکات ما قرار گیرد. به فرموده امام باقر علیه السلام:

آنچه از ذات خدا در ذهن خود تصور می‌کنیم و آنچه از تصوّر ما در ذهن ما پدید می‌آید، «ساختن» ذهن ماست و هرگز با واقعیت بیرون، شباهت چندانی ندارد.

ص: ۵۹

ما آنچه را که کمال می‌پنداریم، برای خدا اثبات می‌کنیم؛ چنان که مورچه گمان می‌کند که خدا دو تا شاخک دارد؛ زیرا او شاخک را برای خود کمال دانسته، و نداشتن آن را نقص می‌شمارد. بشر نیز به قدر وسعت و توانایی قوای ادراکی خود «مکلف» است و در این باره بیش از این تکلیفی ندارد.

کسی که از دور، اطلاعی از وجود آتش دارد و یا کسی که در کنار آتش قرار داشته و گرمای آن را لمس می‌کند، و با کسی که در دل آتش قرار گرفته است، یک سان نیستند؛ بنابراین، راز و جوب عبادت و فلسفه آن، به درجه عرفان و معرفت هر شخص بستگی دارد.

### عرفان از دیدگاه امام خمینی قدس سره

در اینجا، بار دیگر نظر امام خمینی رحمه الله را به اختصار یادآور می‌شویم:

(الف) جسم در خدمت روح است و در پرتو آن کامل می‌گردد: الجسد لا یتّم کماله إلّا بروحه التي تدبّره وتحفظه من الآفات. (۱)

(ب) طی نمودن مراحل معنوی، جز از راه عبودیت، میسر نیست؛ اعلم أنّ العبد السالک إلى الله بقدم العبودیه إذا خرج من بیت الطبیعه خرج مهاجراً إلى الله. (۲)

(ج) توان مشاهده امور غیبی آدمی، به قدر رها شدن و جدایی او از بدن است؛ اعلم أنّ المیزان فی مشاهد الصور الغیبیه، هو انسلاخ النفس عن الطبیعه والرجوع إلى عالمها الغیبیه... والانسلاخ قد یكون فی النوم. (۳)

(د) مشاهدات انسان، محدود به غیر خداست و ذات خدا، غیب الغیوب می‌باشد و هرگز نمی‌توان به مشاهده آن پرداخت. آنچه از او مشاهده می‌شود، جز اسماء؛

ص: ۶۰

---

۱- ۹۵. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۵.

۲- ۹۶. همان، ص ۳۶.

۳- ۹۷. همان، ص ۳۹.

یعنی نشانه های وجود او نیست؛ و اما الذات من حیث هی، فلا تتجلی فی مرآه من المرایا، ولا یشاهدھا سالک من أهل اللّٰه، ولا مشاهد من أصحاب القلوب والأولیاء، فهی غیب. (۱)

مراد از سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «ما رأیت شیئاً إلّا ورأیت اللّٰه فیہ»، جز دیدن اسمای الهی نیست و از راه معارف نفسانی آدمی فقط به مشاهده حقیقت نفس خویش می رسد. «شهودنا للحقّ شهود أنفسها... فلا یدرک الحقّ إدراک نفسه»، (۲) و انسان کامل که مرآت شهود حق است، جز ذات خویش را مشاهده نمی کند، (فالإنسان الكامل کما انه مرآه شهود الحق، ذات مرآه شهود الأشياء کلها). (۳)

## ۲. تفکر

عبادت همراه با اندیشه و تفکر درباره معبود، ارزشمند است و آن که عبادت می کند، باید درباره آنچه که به وسیله آن، به خدا تقرب می جوید و وظایفی که انجام می دهد، اندیشه کند؛ که مثلاً هنگام نماز در برابر چه عظمتی ایستاده و چگونه ایستاده و کجا ایستاده و چه می گوید؟ چنین عبادتی با آن عبادت به دور از تفکر، یکسان نیست.

## ۳. اخلاص

## ۳. اخلاص

اخلاص چیست؟ اخلاص همان حضور خدا در دل، و بیگانگی از غیر به هنگام انجام اعمال و افعال است؛ به این معنا که، عمل خود را به خدا تقدیم بدارد و برای خدا انجام دهد و باید بداند اگر عمل خود را برای غیر خدا انجام دهد (با انگیزه

ص: ۶۱

---

۱- ۹۸. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۶۱.

۲- ۹۹. همان، ص ۶۵.

۳- ۱۰۰. همان، ص ۷۰.

غیر الهی عملی را انجام دهد) و یا اینکه خدا را نیز در عمل شریک نماید، عمل خالص به حساب نمی آید و مورد توجه خدا واقع نمی شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

فاز بالسعادة من أخلص العبادة؛<sup>(۱)</sup> سعادت قابل قبول، از آن کسی است که اهل اخلاص در عبادت باشد.

بعضی عیار عبادت را در اخلاص خلاصه می کنند؛ از این رو عبادت، به اخلاص وابسته است و عبادت بدون اخلاص عبادت نیست. علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، در تبیین ماهیت و حقیقت اخلاص چنین می فرماید:

فالعبادة إنما تكون عبادة حقيقه، إذا كانت على خلوص من العبد؛ وهو الحضور الذی ذکرناه؛<sup>(۲)</sup> خلوص، حضور خدا در دل عابد، هنگام عبادت است. حضور خدا در قلب عابد به گونه ای نباشد که به شرکت و شریک قرار دادن غیر، با خدا منجر گردد.

دل او وابسته به غیر خدا نباشد و امید یا خوفی از غیر نداشته باشد، که عبادت او برای آن انجام گیرد؛ همان گونه که آدمی به خاطر آن و دست یابی به بهشت، برای خدا عبادت می کند و غایت عبادت او، دست یابی به آن است، اگر عنایت عبادت او، خوف یا امید از غیر خدا باشد، شرک است و خودنمایی کرده است؛ پس، حقیقت اخلاص، حضور خدا در دل و بریدن از غیر خدا به طور مطلق است.

در حدیث شریف آمده است:

وَأَدْنَى حَدِّ الْإِخْلَاصِ، بَدَلَ الْعَبْدِ طَاعَتَهُ؛ ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ

ص: ۶۲

---

۱- ۱۰۱. غررالحکم، ج ۴، ص ۴۳۰.

۲- ۱۰۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶.

قدراً، فيوجب به على ربّه مكافأه، لعلمه أنّه لو طالبه بوفاء حقّ العبوديه لعجز. وأدنى مقام المخلص في الدنيا؛ السلامه من جميع الآثام، وفي الآخره؛ النجاه من النار والفوز بالجنّه. (۱) پایین ترین درجه اخلاص، آن است که بنده طاعت و عبادتش را (به خداوند) ببخشد؛ سپس برای عملش نزد خداوند، مقدار و ارزشی قرار ندهد، در این صورت، خداوند بر خود لازم می داند که جبران نماید؛ زیرا می داند که اگر بخواهد حقّ عبودیتش را از بنده مطالبه کند، بنده در وفا به حقّ عبودیت پروردگارش عاجز و ناتوان است. و پایین ترین مقام بنده مخلص این است که در دنیا، از جمیع گناهان در امان باشد، و در آخرت، از آتش جهنم رهایی یافته و به سوی بهشت رستگار شود.

حذیفه از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسید؛ اخلاص چیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پاسخ داد: من از جبرئیل همین سؤال را کردم، جبرئیل به من گفت: من نیز از خدا پرسیدم و پاسخ داده شد:

الإخلاص سرّ من سرّی أودعه فی قلب من أحببته؛ (۲) اخلاص، سرّی از اسرار من است که در قلب هر کس که دوست دارم، قرار می دهم.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

ما أنعم الله عزّوجلّ علی عبدٍ أجلّ من أن لا یكون فی قلبه مع الله غیره؛ (۳) خداوند برای بنده، نعمتی بالاتر از این قرار نداده، که؛ در قلبش جز خدا کسی را پناه نباشد.

ص: ۶۳

---

۱- ۱۰۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۶.

۲- ۱۰۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۹۲.

۳- ۱۰۵. همان.



بارزترین علامت و نشانه اخلاص در زندگی مخلصان، آن است که: دوست ندارند در مقابل کاری که (برای خدا) انجام می دهند، مورد تمجید و ستایش قرار گیرند؛ چنان که دوست ندارند به عنوان عابد، انگشت نما باشند؛

چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً، وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ، حَتَّى لَا يَحِبَّ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ (مَنْ عَمَلَ لِلَّهِ)؛ (۱) همانا برای هر حقیقی حقیقتی وجود دارد، هرگز کسی به حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر اینکه دوست نداشته باشد در مقابل کاری که (برای خدا) انجام می دهد، مورد تمجید و ستایش قرار گیرد.

امام هشتم علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ، فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْغِضُ شَهْرَةَ الْعِبَادَةِ وَشَهْرَةَ اللَّبَاسِ؛ كَسَى كَسَى خُودَ رَا بِيهِ عُنْوَانَ عَابِدٍ مَطْرَحٍ وَانْكَشَتْ نَمَا سَاوَزِد، أَوْ رَا [بِه رِيَا كَارِي] مَتَّهَمٌ كُنَيْدُ؛ زِيْرَا پُرُورْد كَار مَتَّعَالَ انْكَشَتْ نَمَا شَدْنَ رَا دَر عِبَادَتٍ وَ نِيْز انْكَشَتْ نَمَا شَدْنَ دَر پُوشش و لِبَاس رَا دُوسْت نَادَرْد. (۲)

امام صادق علیه السلام در سخنان ارزشمند دیگری فرمود:

وَلَا يَبْدُ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ التَّيْبَةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ؛ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا، وَالْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ، فَقَالَ «إِنَّ هُمْ إِلَّا

ص: ۶۴

---

۱- ۱۰۶. مستدرک الوسایل، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۸۹.

۲- ۱۰۷. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۷.

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَأَوْلِيكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۱) رحمه الله (۲) آدمی باید در همه حرکات و سکنات خود، با نیت خالص عمل کند؛ زیرا در غیر این صورت، غافل می باشد و خداوند متعال در قرآن کریم، غافلان را این گونه توصیف کرده است: ... آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند؛ (زیرا با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز گمراهند).

در قرآن کریم، یهود و نصارا به جهت انجام عبادت بدون اخلاص، مورد نکوهش قرار گرفتند: «... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (۳).

در حدیث آمده است: دو شتر ماده گران قیمتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدیه آوردند. آن حضرت فرمود: این دو شتر را به کسی پیشکش می کنم که دو رکعت نماز بخواند و در حال نماز به دنیا توجه نکند. از میان کسانی که به نماز برخاستند، فقط امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نمازی خواند و پیامبر آن دو شتر را به او داد. (۴)

از حدیث فوق به دست می آید: آنچه مهم است، انجام عبادت برای خدا و توجه محض به خداست. این مسأله تضادی با حضور عوامل شوق انگیز ندارد و انجام عبادت برای خدا، بر اساس تشویق ها اشکال ندارد.

شایان ذکر است که: اخلاص در عبادت، از راه تضعیف عشق به دنیا حاصل می شود؛ (۵) بنابراین، هرچه قلب آدمی تعلق بیشتری به دنیا داشته باشد، اخلاص قلبی او در عبادت نیز ضعیف تر است.

و کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام که فرمود: طوبی لمن أخلص لله العباده والدعاء

ص: ۶۵

---

۱- ۱۰۸. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲- ۱۰۹. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۹، ح ۸۶.

۳- ۱۱۰. سوره بینه، آیه ۵.

۴- ۱۱۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۸.

۵- ۱۱۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۹-۲۳۰.

ولم يشغل قلبه بما تری عیناه؛<sup>(۱)</sup> خوشا بر کسی که عبادت و دعا را از روی اخلاص برای خداوند انجام دهد، و قلبش را (در هنگام دعا و عبادت) به آنچه با دو چشمش دیده، مشغول نکند. مؤید همین حقیقت است.

### وصیت سید مرتضی رحمه الله

سید مرتضی<sup>(۲)</sup> در وصیت خود چنین آورده است: تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده ام، به نیابت از من دوباره بخوانید.

وقتی این سخنان از ایشان نقل شد، نزدیکان و اطرافیان شگفت زده شدند، و پرسیدند: چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده ای به نماز می دادید، علاقه مند و عاشق نماز بودید، و همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز وضو گرفته و آماده میشدید تا وقت نماز فرا رسد؛ حال چه شده است که این گونه وصیت می کنید؟

سید در پاسخ فرمود: آری، من علاقه مند به نماز؛ بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم. از این راز و نیاز هم، لذت فراوان می بردم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز؛ وصیت می کنم که تمام نمازهای مرا دوباره، به نیابت از من بخوانید؛ شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد؛ بلکه درصدی از آنها، به خاطر لذت روحی و معنوی خودم بوده باشد؛ پس باید همه آنها را پس از مرگم قضا کنید؛ چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد، شایسته درگاه الهی نیست. می ترسم به همین سبب، اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای مَنان قرار نگیرد.

ص: ۶۶

---

۱- ۱۱۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۲- ۱۱۴. یکی از علمای طراز اول قرن پنجم و برادر سید رضی گردآورنده نهج البلاغه.

درباره عبادت کامل، شیفتگی و وابستگی قلبی خاص به عبادت لازم است، و این حالت ارزشمند، مایه پیش‌گیری از احساس ملالت و خستگی در هنگام عبادت است، که از آن به عنوان «عشق» یاد می‌شود.

عابد باید به عبادت عشق بورزد. عبادت باید با میل و رغبت و عشق و محبت انجام گیرد. این گونه عبادت با عبادت همراه با بی‌رغبتی تفاوت اساسی دارد.

در رهنمودی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است:

أفضل الناس، من عشق العباده؛<sup>(۱)</sup> برترین عابد کسی است، که به عبادت عشق بورزد.

هم‌چنین در ادامه کلام آن حضرت آمده است:

فعانفها وأحبها بقلبه؛ با آن (عبادت) مأنوس گردد (خود را در کنار عبادت احساس کند) و با دل خود، بدان محبت ویژه بورزد.

وباشرها بجسده وتفرغ لها؛ با بدن خود آن را لمس کند و خود را به آن اختصاص دهد (عاشقانه عبادت کند و دل و جان و تن خود را در اختیار عبادت قرار دهد).

فهو لا يبالي على ما أصبح من الدنيا على عسرٍ أم على يسرٍ<sup>(۲)</sup>؛ این چنین کسی، باکی ندارد که روز او در سختی گذرد یا در خوشی.

پروردگار حکیم می‌فرماید:

«... وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»<sup>(۳)</sup>

ص: ۶۷

۱- ۱۱۵. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۳، حدیث ۱۰

۲- ۱۱۶. مشکاه الأنوار فی العباده، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳- ۱۱۷. سوره نساء، آیه ۴۳.

... ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گوید ...

وجود عشق در عابد، نشانه هایی دارد، که مهم ترین آنها عبارت است از: سر باختن و ایثار جان در راه معشوق.

امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی که در کربلا قدم نهاد، یادی از شهدای بلندآوازه [تاریخ عاشوراییان کرده و فرمود: ... مناخ رکاب ومصارع عُشاق؛(۱) اینجا آورد گاه سواران و قتلگاه عشاق است؛ که نتیجه آن، بیشتر در زندگی اخروی ظاهر می گردد. و عشق سلمان به دین و خط اهل بیت علیهم السلام است که بهشت را عاشق او می گرداند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ الْجَنَّةَ لِأَعَشَقٍ لِسُلْمَانَ مِنْ سُلْمَانَ لِلْجَنَّةِ؛(۲) بهشت عاشق تر است به سلمان، تا سلمان به بهشت.

صدر المتألهین شیرازی، درباره مبدأ عشق چنین می گوید:

... ألا- ترى أَنَّ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَكُنْ عَارِفًا بِالْحَقِّ، لَا يُمْكِنُ سَلُوكُهُ إِلَيْهِ؛ وَالْعَارِفُ مَا لَمْ يَكُنْ مَحِبًّا لِلْحَقِّ، لَا يُمْكِنُ سَلُوكُهُ إِلَيْهِ؛ فَالشَّوْقُ وَالْمَحَبَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْوَصُولِ، وَكَمَالُهُ هُوَ الْحَشْرُ مَعَ الْمَحْبُوبِ (المرء يحشر مع من أحب)؛(۳) ... آیا نمی دانی که همانا انسان مادامی که معرفت به سوی حق پیدا نکند، نمی تواند به سوی حق رهنمون شود. و انسان عارف مادامی که حق را دوست نداشته باشد، نمی تواند به سوی حق رهنمون شود. پس شوق و اشتیاق و دوست داشتن حق مقدمه ای

ص: ۶۸

---

۱- ۱۱۸. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۸۵.

۲- ۱۱۹. همان، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

۳- ۱۲۰. المبدأ والمعاد، ص ۴۵۹.

است برای رسیدن به حق، و کمال حق، همانا محشور شدن با محبوب است (انسان با آنچه دوست دارد، محشور می گردد).

از علامه طباطبایی رحمه الله پرسیدند: مراد از سخن حضرت علی علیه السلام که فرمود: الهجران عقوبه العشق؛ (۱) هجران و دوری عقوبت و مجازات عشق است. چیست؟ فرمود:

آنچه در احادیث بسیار به چشم می خورد، حبّ است. لفظ عشق، پنج شش مورد بیشتر نداریم. معنای حدیث فوق آن است که: معشوق و حق تعالی، عاشق را به هجران و دوری مبتلا می سازد و این عقوبتی از سوی خدا نسبت به عاشق است. (۲)

آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - در کتاب اسرار عبادت می نویسد:

در حیوانات، این جذب و دفع به صورت «شهوة» و «غضب» درمی آید؛ از این رقیق تر به صورت «محبت» و «عداوت» است. از این مقدار بالاتر آمده و رقیق تر شده به صورت «ارادت» و «کراهت» ظهور می کند، و از همه اینها گذشته، اگر خیلی رقیق و لطیف شد، به صورت «تولی» و «تبری» جلوه می کند، که این جزء خواص اولیای حق و مؤمنان الهی است.

مؤمن باید دارای تولی باشد؛ یعنی اسرار عبادت را دوست داشته باشد، نه فقط نمازخوان باشد؛ بلکه دوست نماز باشد.

حضرت سید الشهدا علیه السلام به حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمودند: ارجع إلیهم واستمهلهم هذه العشیة إلی غد؛ لعننا نصلی لربنا اللیلة وندعوه ونستغفره؛ فهو یعلم أنّی أحبّ الصلاة له وتلاوه کتابه وکثره الدعاء

ص: ۶۹

---

۱- ۱۲۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱.

۲- ۱۲۲. در محضر علامه طباطبایی.

والاستغفار؛<sup>(۱)</sup> به این قوم بگو امشب را که شب عاشورا است، به من مهلت بدهند؛ زیرا خدای سبحان می داند، که من نماز برای رضای او، و تلاوت کتاب الله (قرآن) و زیادی دعا و استغفار را دوست دارم.

اعمال ظاهری عبادات را همه دارند. آداب نماز هم که مقدرور خیلی هاست. آن باطن و حقیقت نماز، محبوب من است. من نماز را دوست دارم، می خواهم از دوستم وداع کنم.

از امام سجاده و دیگر معصومین علیهم السلام نقل شده که فرمودند: إذا صَلَّيت، صلِّ صلاه مودِّع؛<sup>(۲)</sup> هنگامی که نماز می خوانید، مانند کسی باشید که می خواهد با نماز وداع کند؛ زیرا ممکن است اجل و مرگ نگذارد به نماز بعدی برسید.<sup>(۳)</sup>

## ۵. تواضع

عبادتی که به منظور اطاعت از خدا و تواضع کامل و فروتنی عاشقانه در پیشگاه خدا انجام می گیرد، با عبادتی که به طور متکبرانه و مستکبرانه انجام می گیرد، یک سان نیست.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أفضل العباده، العلم بالله والتواضع له؛<sup>(۴)</sup> برترین عبادت، معرفت و آگاهی به خدا و تواضع و فروتنی برای اوست.

ص: ۷۰

---

۱- ۱۲۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۵، ح ۴۶.

۲- ۱۲۴. همان، ج ۷۳، ص ۱۶۸، ح ۴.

۳- ۱۲۵. اسرار عبادت، ص ۲۶۰.

۴- ۱۲۶. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۷.

در رهنمودی دیگر از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است:

فإنَّ التواضع طبعه العبودیه؛<sup>(۱)</sup> طبیعت عبودیت، تواضع و اظهار خاکساری در پیشگاه خداست.

## ۶. خشوع و خضوع

### اشاره

خشوع، آن فروتنی و تواضعی است که در دل آدمی صورت می گیرد و در سایر اعضای بدن ظاهر می گردد؛ ولی خضوع، نوعی فروتنی است که در کردار آدمی، نمودار می گردد. خشوع با خوف و رجا و تسلیم قلبی ویژه ای همراه است؛ ولی خضوع، اعم از خشوع است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال کردند، خشوع چیست؟ آن حضرت جواب دادند:

التواضع فی الصلاة، وأن یقبل العبد بقلبه کلّه علی ربّه عزّوجلّ؛<sup>(۲)</sup> تواضع در نماز، و اینکه بنده از سُویدای دل و کل قلبش روی به سوی پروردگارش آورد.

## تفاوت خشوع و خضوع

### اشاره

۱. خشوع، غالباً در موردی به کار می رود که همواره با خوف باشد؛ ولی خضوع چنین نیست.

۲. خضوع، فروتنی بدنی و خشوع فروتنی قلبی است.

۳. خشوع، طمأنینه و تسلیم و فروتنی، همراه با احترام و پذیرش قلبی است؛ ولی خضوع اعم است از اینکه عشق و پذیرش قلبی در برابر کسی که خضوع صورت می گیرد، در کار باشد یا خیر.

در تفسیر «لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى آمده است:

۱. خشوع قلبی در نماز (عدم توجه به غیر) یکی از شروط نماز کامل است؛ أوحی الله تعالی إلى بعض الأنبياء، فقال: إذا دخلت الصلاة، فهب من قلبك الخشوع ومن دمك الخضوع ومن عينك الدموع، فأئی قریب؛

۲. خشوع راستین آن است که به کسانی که در اطرافت رفت و آمد دارند، توجه نکنی، به گونه ای که ندانی که آنان کیستند؛ إنَّ الخشوع فی الصلاة أن لا يعرف المصلی من علی یمینه وشماله.



---

١-١٢٧. مستدرک الوسایل، ج ١٣، ص ١٤٢.

٢-١٢٨. همان، ج ١، ص ٩٨، ح ٨٤.

در تفسیر «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ...» آمده است: کسانی که به طور مستمر، دل به نماز سپارند، و در حال نماز دارای آرامش وطمأنینه و سکونند؛ هو سکون الأطراف والطمأنینه. از سلطه شیطان باید دور ماند، که اگر شیطان از حوزه دل آدمی دور شود، چشم باطن انسان بازمی گردد. لولا أن الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا إلى ملكوت السماء. (۱)

## اهمیت خشوع

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره اهمیت خشوع می فرماید:

لا خیر فی قلب لا یخشع؛ (۲) دلی که خشوع ندارد، خیری در آن نیست.

و نیز آن بزرگوار فرمود:

السجود الجسمانی مع خشوع القلب؛ (۳) سجود واقعی آن است که همراه با خشوع باشد.

ص: ۷۱

---

۱- ۱۳۵. احیاء علوم الدین، ج ۵، ص ۱۶۶ - ۱۶۹.

۲- ۱۲۹. غررالحکم، ج ۶، ص ۴۳۶.

۳- ۱۳۰. همان، ج ۲، ص ۱۶۵.

حضرت در رهنمود دیگری می فرماید:

زین العباده الخشوع؛<sup>(۱)</sup> زینت عبادت، خشوع است.

الخشوع: التذلل؛<sup>(۲)</sup> خشوع را، تسلیم بودن دل، و خضوع بدنی معنا کرده اند.

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»<sup>(۳)</sup> ای: خاضعه ذلیله.<sup>(۴)</sup> غالباً خشوع و خضوع در جایگاه یکدیگر به کار می روند.

### خشیت و اخلاص در عبادت

امام صادق علیه السلام در تبیین آیه «خَلَقَ الْمَيِّتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>(۵)</sup> فرمودند علیهم السلام مرگ و زندگی، هر دو وسیله آزمایشند؛ تا روشن شود کدام یک از شما در انجام اعمال، بهتر از دیگران هستید.

سخن از کمیت نیست. (سخن این نیست که معلوم شود چه کسی بیش از دیگران عبادت کرده است)؛ بلکه منظور آن است، که عمل چه کسی دارای خشیت و فروتنی بیشتری است.

قال لیس. یعنی: أكثرکم عملاً، ولكن أصوبکم عملاً؛ وإنما الإصابه خشیه الله والتيه أفضل من العمل.<sup>(۶)</sup>

بنابراین، آفرینش و مرگ و زندگی برای آن است که روشن شود، چه کسی از دیگری عملش بهتر<sup>(۷)</sup> و دارای خشوع بیشتری است.

عبادت را باید با جان و دل انجام داد و با حالت روحی خاص بدان روی آورد؛ حالتی که آیه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>(۸)</sup> بیان می کند.

ص: ۷۳

۱- ۱۳۱. غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲- ۱۳۲. مجمع البحرین، ماده «خشع».

۳- ۱۳۳. سوره غاشیه، آیه ۲.

۴- ۱۳۴. مجمع الفروق اللغویه، ص ۲۱۴.

۵- ۱۳۶. سوره ملک، آیه ۲.

۶- ۱۳۷. اصول کافی، ج ۲، باب الاخلاص، ح ۴.

۷- ۱۳۸. المحجّه البیضاء، ج ۸، ص ۱۱۰.

۸- ۱۳۹. سوره شعراء، آیه ۸۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

اعملوا عمل من عاین؛ (۱) عبادت را به گونه ای انجام دهید که گویا خدا را مشاهده می کنید (در برابر او، در حالی که وی را تماشا می کنید و در حضور او هستید، عبادت کنید).

امام سجاده علیه السلام از قول جدّ بزرگوارش امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند، که آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرد که فرمود:

اعمل عمل من یظنّ أنه یموت غداً؛ (۲) عبادت را به گونه ای انجام بده که گویا این عمل، آخرین عمل توست و پس از آن خواهی مرد.

هر کاری که در زندگی روزمره انجام می دهیم، باید همراه با محکم کاری باشد و از همه جانبه نگری و استحکام خاصی برخوردار باشد؛ زیرا آدمی وقتی خود را در آستانه مرگ می بیند، سعی می کند چیزی که از او به یادگار می ماند، حکایت از درایت کامل و پیشرفت بی نظیر او کند و کاری ناتمام و ناقص محسوب نگردد. (عمل عبادت را با حالت یقین ویژه انجام دهید)؛ حالتی که گویا شخص عابد حقیقت عبادت را مشاهده می کند، (عبادت از روی یقین، نه همراه با تردید).

### تقدّم واجبات

اعمالی که آدمی به عنوان عبادت انجام می دهد، بر دو گونه اند: بعضی واجب و برخی مستحبّ اند. بدیهی است که وضعیت اعمال استجابی، هرگز تراحمی با واجبات ندارند؛ زیرا واجبات در هر حال مقدّمند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

ما تحبّ إلّی عبدی بأحبّ ممّا افترضت علیه؛ هیچ کس، به قدر کسی که واجبی را انجام می دهد پیش من محبوب تر نیست.

ص: ۷۴

۱- ۱۴۰. مشکاه الأنوار فی العباده، ص ۲۰۴ و ۲۰۳.

۲- ۱۴۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۲.

و در بیانی دیگر فرمود:

اعمل بفرائض الله تكن أتقى الناس؛<sup>(۱)</sup> به انجام واجبات اهمیت بده تا در شمار با تقواترین مردم قرار گیری.

امام سجاده علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

من عمل بما افترض الله عليه، فهو من خير الناس؛<sup>(۲)</sup> هر کس به آنچه خدا برای او مقرر داشته اهمیت دهد، بهترین انسان به حساب می آید.

بعضی از افراد، مثلاً شب عاشورا را تا صبح به عزاداری می پردازند؛ ولی صبح هنگام انجام نماز واجب، به خواب اهمیت بیشتری می دهند تا کسب نیرو و توان نموده، فردا به عزاداری بهتری همت گمارند؛ اینان بدون تردید، از غافلانند؛ زیرا اگر «مستحب» تا این حد، دارای اهمیت بود، خدا آن را در شمار واجب قرار می داد. (ترک واجب کرده ای، سنت به جا آورده ای!)

## ۰۷. ورع و پارسایی

وَرَعٌ و پارسایی باعث ارتقای درجه عبادت است. در رهنمودی آمده است:

الورع يفتح على العبد ابواب الرحمة؛<sup>(۳)</sup> ورع و پاکی، درهای رحمت الهی را به سوی بنده می گشاید.

ورع، پارسایی و تقوا، همان گونه که معیار برتری آدم ها نسبت به یکدیگر است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»، می تواند معیار برتری عبادت ها نیز گردد. باید توجه داشت که عبادت ها یکسان نیستند.

ص: ۷۵

---

۱- ۱۴۲. مشکاه الأنوار فی العباده، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲- ۱۴۳..

۳- ۱۴۴. مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴، ح ۱۲۹۸۳.

و در اینجا می توان پرهیزگاران و تقوای پیشگان را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱. تقوای خاص الخاص؛ که صاحب آن، حتی از برخی موارد حلال نیز دوری می کند، تا نکند به حرام افتد.

۲. تقوای خاص، که فقط پرهیز می کند.

۳. تقوای عام، که فقط از حرام دوری می گزیند.

این حدیث، بر این نکته تأکید دارد که تقوای عام (تقوای نوع سوم)، گرچه با قسم اول فاصله ها دارد؛ ولی نباید صاحب آن را از مدار تقوا خارج دانست:

قال الصادق عليه السلام: التقوى على ثلاثها وجه: تقوى بالله فى الله؛ وهو ترك الحلال فضلاً عن الشبهه، وهو تقوى خاص الخاص؛ وتقوى من الله، وهو ترك الشبهات فضلاً عن الحرام، وهو تقوى الخاص؛ وتقوى من خوف النار والعقاب، وهو ترك الحرام، وهو تقوى العام. ومثل التقوى كماء يجرى فى نهر؛ ومثل هذه الطبقات الثلاث فى معنى التقوى كأشجار مغروسه على حافه ذلك النهر من كل لون وجنس، كل شجره منها تمص الماء من ذلك على قدر جوهره وطعمه ولطافته وكثافته؛ ثم منافع الخلق من تلك الأشجار والثمار على قدرها وقيمتها. (۱)

## ۸. رعایت ادب

ادب را باید بیش از هر زمان، در عبادت رعایت کرد. رعایت ادب در نماز، از اهمیت و ارج و بهای بیشتری برخوردار است. آیت الله جوادی آملی، درباره راز

ص: ۷۶

تفاوت آداب و اسرار نماز، ضمن حدیث شریفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: مَنْ اتَّقَى عَلِيَّ ثَوْبَهُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَيْسَ لَّهُ اِكْتَسَى (۱) چنین می نویسد:

اگر کسی دو لباس دارد، یکی تمیز و نو، و دیگری مندرس و کهنه؛ و سعی می کند هنگام نماز از لباس های کهنه و مندرس استفاده کند. این شخص برای خدا نمی خواهد لباس بپوشد، برای خلق خدا می پوشد.

یا اگر کسی لباس تمیز دربر کرده و در جایی که تمیز نبود، نماز را به جا آورد و یا اینکه نمازش را تأخیر بیندازد، یا معاذ الله نمازش قضا بشود، معلوم می شود که لباسش را برای خدا نمی خواهد و برای خدا لباس پوشیده است.

این دستور و آنچه که به این سلسله از مسایل برمی گردد، به عنوان آداب نماز است، نه اسرار نماز؛ و اما آنچه باطن نماز را بیان می کند، جزء اسرار نماز است. (۲)

پرسش: چرا عبادت ها از جهت منزلت و تأثیر بخشی یکسان نیستند؟

در پاسخ به پرسش فوق باید گفت: عبادت، عملی است که از عابد سر می زند، و کاملاً تابع روحيات و فضای حاکم بر کیفیت و درجه معنویت حاکم بر درون شخص عابد است.

## ۹. خوف و رجا

یکی از نشانه های عبادت راستین، مغرور نگشتن به عبادت است.

ص: ۷۷

---

۱- ۱۴۶. من لایحضره الفقیه، ج ۱، باب ۲۹، ح ۲۰.

۲- ۱۴۷. اسرار عبادت، ص ۵۴ و ۵۵.

بنده ای نیست جز آنکه در دل او دو گونه نور است: نور خوف و نور امید. (۱)

در رهنمودی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

زیباترین وصیت لقمان به پسرش است: از خدا به گونه ای خوفناک باش، که اگر به قدر تمام جنّ و انس، در نامه اعمال عبادت داشته باشی، چنان باش که چه بسا مورد کیفر قرار می گیری، و چنان باش، که اگر به قدر گناهان جنّ و انس معصیت داشته باشی، امید مغفرت از او داشته باش. (۲)

پرهیز از غرور در عبادت

انسان های باایمان هنگامی که به عبادت می پردازند، هرچند عبادت خود را با شروط لازم انجام می دهند، عبادتشان دارای خوف است؛ خوف از اینکه نکند عبادت آنان مورد پذیرش درگاه الهی قرار نگیرد. (آری، انسان های خالص، نه تنها از هرگونه غرور به دورند؛ بلکه دارای خوف و خشیت ویژه ای به هنگام عبادت هستند).

در سوره مؤمنون، خداوند متعال به این موضوع اشاره نموده و می فرماید: «قُلُوبُهُمْ وَجَلَهُ ...»؛ (۳) با این حال، دل هایشان هراسناک است ...

عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره این آیه سؤال کرد، که: آیا نماز گزار به خاطر وجود گناهان، از خدا بیمناک و حیران است؟

آن حضرت پاسخ داد:

لا، ولكن الرجل يصوم ويتصدق ويصلي؛ وهو مع ذلك يخاف الله أن لا يتقبل منه؛ (۴) نه! و لیکن، چه بسا مرد روزه می گیرد، صدقه و زکات

ص: ۷۸

۱- ۱۴۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷، ح ۱.

۲- ۱۴۹. همان.

۳- ۱۵۰. سوره مؤمنون، آیه ۶.

۴- ۱۵۱. تفسیر صافی، ذیل آیه ۶۰ سوره مؤمنون.



می پردازد و نماز می گزارد؛ ولی با این حال، از خدا بیمناک و حیران است به اینکه مبدا عبادات او را نپذیرد و قبول نکند.

و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «قُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ...» می فرماید:

والله مع الطاعة والمحبته والولایه، وهم فی ذلك خائفون؛ لیس خوفهم خوف شك، ولكنهم خافوا أن يكونوا مقصيرين فی محبتنا وطاعتنا...؛ خائفه أن لا یقبل منهم؛(۱) و با خدا هستند در عبادت و محبت و اطاعت و فرمان برداری، و با این حال بیمناک و ترسان هستند؛ البته خوف و ترس آنها، از روی شك نیست؛ لیکن خوف و ترس از این دارند که در محبت و عبادت کوتاهی کرده باشند...؛ خوف و ترس از این دارند که عبادت و محبت و فرمان برداری آنها مورد پذیرش و قبول واقع نشود.

### ۱۰. تولی و تبری

### ۱۰. تولی و تبری

عشق و محبت قلبی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و نیز بیزاری از دشمنان آنان، از عوامل ارتقای درجات عبادت است. باید توجه داشت که دو اصل «تولی و تبری» - که از فروع دین ماست - از اصول اساسی است که بدون آنها، عبادت فاقد ارزش خواهد بود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

كُلُّ مَنْ دَانَ لِعِبَادَةِ اللَّهِ، يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛ فسعيه غير مقبول، وهو ضالٌّ متحيرٌ؛(۲) هر کس در عبادت خدا تلاش کند؛ ولی به وجود امام معصوم الهی اعتقاد نداشته باشد و در زندگی

ص: ۷۹

۱- ۱۵۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۴۷.

۲- ۱۵۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

روزمره خود از او فرمان برداری نکند، عبادت او در پیشگاه خدا پذیرفته نیست؛ او آدم گمراه و متحیری به حساب می آید.

احادیث اسلامی فراوان در این باره از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است، که در مجموع، به دو نکته اساسی تأکید دارند:

۱. عشق و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام

۲. نفرت و بیزاری از دشمنان آنان.

این دو نکته شرط قبولی عبادتند؛ خلاصه تویی و تبری دو اصلی هستند که نمی توان میان آن دو تفکیک قائل شد.

### نقش اعتقادات در عبادت

تأثیر اعتقاد به امامت در پذیرفته شدن عبادت در پیشگاه خدا، مسئله پذیرفته شده ای است، که در این باره احادیث فراوانی نقل شده است:

امام باقرعلیه السلام فرمود:

إِنَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتَاقُ وَيَشْتَدُّ ضَوْؤُهَا بِمَجِيءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَشِيعَتِهِمْ، وَ[لَوْ] أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ حَتَّى تَنْتَقِعَ أَوْصَالَهُ، وَهُوَ لَا يَدِينُ اللَّهَ بِحُبِّنَا وَوَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ؛ هَمَانَا بَهْشْتِ بَسِيَارِ اشْتِيَاقِ دَارِدِ وَنُورِ افْشَانِي مِي كَنْدِ بَه قَدُومِ وَآمَدَنِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَشِيعِيَانِشَانِ؛ پَسِ اِگَرِ بَنْدِه اِي خُدَاوَنْدِ مَتَعَالِ رَا بَيْنِ رُكْنِ وَ مَقَامِ عِبَادَتِ كَنْدِ تَا حُدِّي كِه بَنْدِ بَنْدِ اسْتِخْوَانِ هَايشِ اَزِ هَمِ جَدَا شُونَدِ؛ وَلِي دَرِ حَالِي بَاشَدِ كِه دَرِ رَاهِ مَحَبَّتِ وَ وِلَايَتِ مَا اِهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَلَاشِ نَكَنْدِ، خُدَاوَنْدِ عِبَادَتِ رَا اَزِ او نَمِي پذيرد.

ص: ۸۰

ابوبصیر می گوید: روزی امام صادق علیه السلام به ما فرمود: آیا می خواهید آنچه را که باعث پذیرفته شدن اعمال است، به شما تذکر دهم؟ گفتیم: بسیار مایلیم.

آن حضرت فرمود: اسباب قبولی اعمال نیک عبارتند از:

شهاده أن لا إله إلا الله وأنَّ محمداً عبده ورسوله؛ والإقرار بما أمر الله؛ والولاية لنا والبراءة من أعدائنا، یعنی أئمة خاصه والتسليم لهم؛ والورع والاجتهاد؛ والطمأنينه؛ والانتظار للقائم؛ ثم قال: إنَّ لنا دولة يَجِيءُ اللهُ بها إذا شاء؛

۱. اعتقاد و گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمدصلی الله علیه وآله.

۲. اقرار به حقانیت آنچه حضرت از سوی خدا، به ما ابلاغ کرده است.

۳. پذیرفتن ولایت ما و بیزاری از مخالفان ما.

۴. ورع و پارسایی.

۵. تلاش و کوشش در راه شناخت دستورات خدا و عمل به آنها.

۶. در انتظار قائم آل محمدصلی الله علیه وآله به سر بردن؛ همانا برای ما دولتی است که هر وقت خدا بخواهد، با ظهور قائم علیه السلام، آن دولت فرا می رسد.

سپس افزود:

من سرّه أن یكون من أصحاب القائم علیه السلام، فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق، وهو منتظر؛ فإن مات وقام القائم بعده، كان له من الأجر مثل أجر من أدرکه، فجّدوا وانتظروا، هنیئاً لكم أیّتها العصابه المرحومه؛(۱) هر کس دوست دارد در شمار یاران و یاوران موعود

ص: ۸۱

آل محمدعلیهم السلام قرار گیرد، باید اهل ورع و عمل و اخلاق نیک و همواره منتظر ظهورش باشد. او اگر با چنین حالتی از دنیا برود، از حیث پاداش، همانند کسانی است که در رکاب موعود ما شمشیر می زنند؛ پس تلاش کنید و انتظار بکشید، که گوارا باشد بر شما ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته اید.

## ۱۱. انتظار فرج و آثار آن

## ۱۱. انتظار فرج و آثار آن

توجه به وجود امام و پیشوای برتر؛ یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، چند مسئله اساسی را به همراه دارد، که عبارتند از:

الف) اعتقاد به مسئله امامت؛ آن گونه که شیعیان امامیه بدان اعتقاد دارند.

ب) اعتقاد به حضور و ناظر بودن آن حضرت بر اعمال و رفتار و کردار ما.

ج) اعتقاد به این حقیقت، که عبادت فقط پس از عرضه بر آن حضرت و تأیید آن امام همام، لیاقت و شایستگی آن را دارد که به سوی آسمان «صعود» کند.

د) اعتقاد به انتظار و امکان درک آن حضرت در دوران انتظار و برخوردار شدن از آن وجود مبارک.

از مراتب فوق، این نتایج به دست می آید:

۱. باید دستوران دین را از آن حضرت دریافت نمود؛ زیرا تنها او دین شناس و کارشناس راستین دین است.

۲. شیوه های عملی و کاربردی عبادت را، باید از آن حضرت آموخت؛ زیرا فقط او آگاه به احکام دین است.

۳. مسئله نیابت و ولایت دین شناسان واجد شرایط (ولی فقیه) از همین دیدگاه قابل توجیه است. آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (۱) گویای همین حقیقت است که، هر گروه و دسته ای در هر زمانی دسترسی به امام زمان خود دارند و در دوران غیبت، باید به راه دسترسی به آن حضرت، که از سوی خود آن حضرت معرفی می گردد، امید بست؛ وأما الحوادث الواقعة، فارجعوا فيها إلى رواه حدیثنا ...

این عامل (مسئله انتظار و توجه به امام زمان علیه السلام) از همه آنچه به عنوان عوامل ارتقای عبادت مطرح شد، مهم تر است و در رأس قرار می گیرد؛ بدین سبب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید دارد امت او همواره امام زمان خود را بشناسند و از دستورالعمل زندگی بگیرند، فرمان ببرند و به سعادت و تکامل لازم دست یابند و کوتاهی در این مسئله را؛ مانند مرگ و زندگی در دوران جاهلیت می شمرد. من مات ولم يعرف إمام زمانه، مات میتة الجاهلیه.

### مهم ترین موانع قبولی عبادت

در کنار عوامل ارتقا، به عوامل دیگری نیز باید توجه داشت؛ عواملی که از آنها به عنوان موانع قبول شدن عبادت یاد می شود. موانع قبولی عبادت را می توان در چند بند برشمرد:

الف) عرصه عملیات اقتصادی (به دست آوردن اموال طبق موازین اسلامی)، که پرداختن مالیات اسلامی از آن جمله است؛

أیها المسلمون! زکوا أموالکم تقبل صلاتکم؛ (۲) ای مسلمانان! زکات اموال خود را پردازید تا نماز و عبادتتان پذیرفته شود.

ص: ۸۳

---

۱- ۱۵۵. سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲- ۱۵۶. وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۹.

امام خمینی قدس سره می فرماید:

... وینبغی أن یبدل جهده فی التحذّر عن موانع القبول؛ من العجب والحسد والكبر والغیبه وحبس الزکاه وسایر الحقوق؛ (۱) و سزاوار است نماز گزار، در دوری از اموری که مانع قبولی نماز می شود، سعی و کوشش فراوان کند. چیزهایی که مانع قبولی نماز هستند، عبارتند از: خودبینی، حسادت، تکبر، غیبت کردن، پرداختن زکات و ادا نکردن سایر حقوق.

آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمه الله، درباره موانع قبولی عبادت می فرماید:

... بلکه لازم است نماز گزار از همه گناهان دوری کند؛ زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ (۲) همانا خداوند فقط از افراد پرهیزکار می پذیرد. (۳)

ب) عرصه خصلت ها و اخلاق، که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

أربعة تفسد الصوم وأعمال الخیر؛ الغیبه والنمیه والكذب والنظر إلى الأجنبي؛ (۴) چهار چیز است که روزه و اعمال خیر را تباه می سازد: غیبت، سخن چینی، دروغ و نگاه به نامحرم.

ج) ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ پیامبر صلی الله علیه وآله در جمع یاران نشسته بود، یکی از حاضران اظهار داشت: «ما خدا و رسول او را دوست می داریم»؛ ولی از محبت به اهل بیت آن حضرت سخنی به میان نیاورد، پیامبر صلی الله علیه وآله ناراحت و غضبناک گشت و فرمود:

ای مردم! خدا را به خاطر شکر بر نعمت هایش دوست بدارید و مرا به خاطر خدا، و اهل بیت مرا به خاطر من دوست بدارید.

ص: ۸۴

۱- ۱۵۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- ۱۵۸. سوره مائده، آیه ۲۷.

۳- ۱۵۹. عروه الوثقی، ص ۲۵۱.

۴- ۱۶۰. المواعظ العدویه، باب رباعیات، ص ۱۲۱.

محدث خبیر دیلمی در کتاب ارشاد القلوب نقل می کند:

وروی آنه: سلم علیه غلام دون البلوغ وبش له وتبسم فرحاً بالنبی صلی الله علیه وآله فقال له: أتحنّی یا فتی؟ فقال: أی واللّه یا رسول الله! فقال له: مثل عینیک؟ فقال: أكثر. فقال: مثل أمّک؟ فقال: أكثر. فقال: مثل نفسک؟ فقال: أكثر، واللّه یا رسول الله! فقال: أمثل ربّک؟ فقال: الله! الله! الله! یا رسول الله! لیس هذا لک ولا لأحد، فإنّما أحببتک لحبّ الله. فالتفت النبیّ إلی من کان معه وقال: هكذا کونوا أحبوا الله لإحسانه إلیکم وإنعامه علیکم، وأحبّونی لحبّ الله؛(۱)

نوجوانی که هنوز به دوران بلوغ نرسیده بود، به رسول خدا صلی الله علیه وآله سلام کرد و به آن حضرت محبت و ارادت خاصی نشان داد. پیامبر از او پرسید: آیا مرا دوست داری؟! او پاسخ داد: آری به خدا سوگند!

پیامبر فرمود: آیا همانند دو چشمانت مرا دوست داری؟! پاسخ داد: بیش از آن، تو را دوست دارم.

پیامبر فرمود: آیا به قدر پدرت مرا دوست داری؟! پاسخ داد: بیش تر از پدرم، تو را دوست دارم.

پیامبر فرمود: آیا به قدر مادرت مرا دوست می داری؟! پاسخ داد: بیش تر از مادرم، تو را دوست دارم.

پیامبر فرمود: آیا به قدر خودت مرا دوست داری؟! او جواب داد: بیش تر از خود، تو را دوست دارم.

ص: ۸۵

پیامبر پرسید: آیا مرا به قدر خدایت دوست داری، جوان پاسخ داد: خدا! خدا! خدا! یعنی هرگز چنین نیست که تو را همانند خدا دوست بدارم و هیچ کسی در این باره آزاد نیست؛ یعنی نباید کسی را به قدر خدا دوست بدارد و من تو را به خاطر خدا دوست دارم.

در این هنگام پیامبر به حضار و اصحاب حاضر در جلسه نگریست و فرمود: همانند این جوان باشید و این گونه خدا را دوست بدارید، به خاطر احسانی که در حق ما روا می دارد و نعمت هایی که برای ما مهیا ساخته است و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید.

دقت در موارد فوق نشان می دهد:

۱. توحید و خدا دوستی در مکتب اسلام و چگونه است.

۲. محبوب ها در نظر انسان با ایمان بر حسب اهمیت مراتبند؟

۳. هرگز محبوبی را نمی توان هم سنگ خدا در عشق و ارادت دانست.

۴. جوان و نوجوان، قلبی صاف تر و بی آلا-یش تر دارند و عشق و محبت پاک و خالص را در این گونه انسان ها می توان جست.

۵. مصدر و مبدأ آفرینش نعمت ها، فقط خداست، بنابراین، کسی را نمی توان در این باره شریک خدا دانست؛ زیرا هیچ کسی خالق و پدید آورنده نعمت نیست.

### موانع قبولی طاعت در منابع اهل سنت

اندیشمند معروف اهل سنت، ابن عساکر، در کتاب تاریخ دمشق (۱)، این حدیث را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

ص: ۸۶

---

۱- ۱۶۲. این کتاب توسط ابن منظور، به نام مختصر تاریخ دمشق در ۲۹ جلد تخلص گشته است،



... ولو أنّ عبداً عبد الله بين الصفا والمروه ألف عام، ثم ألف عام، ثم ألف عام، ثم لم يدرك محبتنا إلّا أكبه الله على منخریه فی النار، ثم تلی: «قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱) رحمه الله (۲)» اگر بنده ای، در پیشگاه خدا بین صفا و مروه هزاران سال به عبادت پردازد؛ ولی از نعمت عشق و محبت ما محروم باشد، جایش در آتش است. آن حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: «من از شما پاداشی مزد رسالت خویش نمی خواهم فقط به اهل بیت من عشق بورزید.

شرط برخورداری از عبادت، (دست یابی به پاداش عبادت) برای دشمنان حضرت علی علیه السلام میسر نیست.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: در عرفات، من و علی در ناحیه ای بودیم و پیامبر صلی الله علیه وآله با دست مبارک خود اشاره ای کرد تا به محضر آن حضرت حاضر شویم. وقتی به محضر آن حضرت رسیدیم، فرمود: ای علی! به من نزدیک تر شو. و پنج انگشت خود را به پنج انگشت من داخل کن. (کف خود را در کف دست من بگذار).

سپس فرمود:

یا علی! خلقت أنا وأنت من شجره؛ أنا أصلها وأنت فرعها والحسن والحسين أغصانها؛ فمن تعلق بغصن منها، دخل الجنة.

یا علی! لو أنّ أمتی صاموا حتی یکونوا کالحنایا، وصلّوا حتی یکونوا کالأوتار، ثم أبغضوک، لأکبهم الله فی النار؛ (۳)

ص: ۸۷

---

۱- ۱۶۳. سوره شوری، آیه ۲۲.

۲- ۱۶۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۱۷.

۳- ۱۶۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۶۶.

یا علی! من و تو از یک «شجره» (یک حقیقت) خلق شده ایم؛ من ریشه آن و تو تنه آن و حسن و حسین شاخه های آنند؛ هر کس به هر یک از شاخه های آن متصل باشد، داخل بهشت می گردد.

یا علی! اگر ائمت من، آن قدر روزه بدارند تا اندامشان خمیده شود، و آن قدر نماز بخوانند تا بدنشان به صورت نی (چوب خشک) شود؛ ولی بغض و کینه تو را به دل داشته باشند (دشمن تو باشند)، خدا آنان را در آتش جهنم اندازد. (این همه عبادت برای آنان سودی نبخشد).

### نتیجه

الف) عبادت، هنگامی سودمند است که با شرایط صحت همراه باشد، یکی از شرایط صحت عبادت و بندگی خدا، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است؛ چنان که امام رضا علیه السلام فرمود: «... بشروطها، وأنا من شروطها».<sup>(۱)</sup>

ب) یکی از شرایط پذیرفته شدن عبادت، خالی بودن سینه عبادت کننده از بغض و کینه اهل بیت علیهم السلام است، که پیامبر صلی الله علیه و آله رسماً ما را بدان توجه داده است.

ج) محبت به اهل بیت علیهم السلام باید خالصانه و واقعی باشد، و گرنه سودمند نخواهد بود.

ص: ۸۸

## فصل چهارم: انگیزه های عبادت

اشاره

ص: ۸۹



عبادات از نظر شکل و شیوه یکسانند؛ ولی از لحاظ انگیزه و نیت ها متفاوت. عبادتی که دور از هرگونه درخواست، ترس و طمع باشد و تنها بر اساس عشق و محبت به خدا، یا شکر و سپاس در پیشگاه او، یا اطاعت از او انجام گیرد؛ عبادت عاشقانه است. این نوع عبادت، عبادت برتر و ویژه است.

امیر مؤمنان علیه السلام چه زیبا معنای عبادت را ترسیم نموده و می فرماید:

ما عبدتك خوفاً من نارك، ولا طمعاً في جنتك؛ بل وجدتك أهلاً للعبادة، فعبدتك؛ (۱) خدایا! من تو را به خاطر ترس از جهنم و یا به طمع بهشت و دریافت پاداش عبادت نکردم؛ بلکه تو را سزاوار عبادت یافتم و به عبادت تو پرداختم.

در غرر الحکم آمده است، که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

العبادة الخالصة أن لا يرجو الرجل إلا ربه ولا يخاف إلا ذنبه؛ (۲) عبادت خالصانه آن است که عبادت کننده جز به خدا امید نبندد و جز از گناهان خود نهراسد.

ص: ۹۱

---

۱- ۱۶۷. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴، حدیث ۴.

۲- ۱۶۸. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۸.

امام صادق علیه السلام، از جدّ بزرگوارش امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ سَبْحَانَهُ رَغْبَةً، فَتَلَكَ عِبَادَهُ التَّجَارَ؛ وَقَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً، فَتَلَكَ عِبَادَهُ الْعَبِيدَ؛ وَقَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا، فَتَلَكَ عِبَادَهُ الْأَحْرَارَ؛<sup>(۱)</sup> گروهی از مردم برای رسیدن به بهشت، خدا را عبادت می کنند، این گونه عبادت، تجارت پیشگی است؛ و گروهی به خاطر ترس از جهنم، خدا را عبادت می کنند، این گونه عبادت، عبادت بردگان است؛ و گروهی نیز به عنوان شکر و سپاس و عشق و محبت، خدا را عبادت می کنند، این گونه عبادت، عبادت آزادگان است، که با ارزش ترین و بهترین نوع عبادت است.

امام علیه السلام در کلام گهربار دیگر می فرماید:

غايه العباده، الطاعه؛ آخر عبادت، اطاعت و فرمان برداری است.

بنابر آنچه گفته شد، می توان چنین نتیجه گرفت که، مهم ترین انگیزه های عبادت و خداپرستی عبارتند از:

۱. دفع ضرر و دوری از جهنم؛

۲. جلب منفعت و دخول در بهشت و برخورداری از نعمت های الهی؛

۳. خدا را مستحقّ عبادت یافتن؛ شکرًا، حبًّا وإِطَاعَةً.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در پاسخ عایشه که پرسید: چرا این قدر خود را در عبادت به زحمت می افکنی؟ فرمود:

أفلا أكون عبداً شكوراً؟<sup>(۲)</sup> آیا بنده شکرگزاری نباشم؟!

ص: ۹۲

---

۱- ۱۶۹. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲- ۱۷۰. سفینه البحار، ماده سَجَدَ.

إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: فَطَبَقَهُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ، فَتَلْكَ عِبَادَةُ الْحَرِصَاءِ، وَهُوَ الطَّمَعُ؛ وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ، فَتَلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَهِيَ رَهْبَةٌ؛ وَلَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لِعَزْوَجَلِّ، فَتَلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ، وَهُوَ الْأَمْنُ، لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَهُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِنْدٍ آمِنُونَ» (۱)، وَلِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۲) رَحِمَهُ اللَّهُ (۳) هَمَانَا مَرْدَمٌ فِي عِبَادَتِهِ خَدَاوَنَد، بِرِسَّةِ كُونِهْ اَنَد: پَسِ كِرُوهِ بِهْ خَاطِرِ رَغْبَتِ وَ شَوْقِ بَهْ ثَوَابِ عِبَادَتِ، خَدَا رَا عِبَادَتِ مِي كَنَنَد؛ اَيْنِ كُونِهْ عِبَادَتِ، عِبَادَتِ حَرِيصَانِ اَسْت؛ يَعْنِي طَمَعُ؛ وَ كِرُوهِ بِهْ خَاطِرِ تَرَسِ اَزْ جَهَنَمِ، خَدَا رَا عِبَادَتِ مِي كَنَنَد، اَيْنِ كُونِهْ عِبَادَتِ، عِبَادَتِ بَرْدِگَانِ اَسْت؛ يَعْنِي تَرَسُ؛ وَ لِي مَنِ بَهْ خَاطِرِ عَشْقِ وَ مَحَبَّتِ، خَدَا رَا عِبَادَتِ مِي كَنَم، اَيْنِ كُونِهْ عِبَادَتِ، عِبَادَتِ بَزْرِگَانِ اَسْت؛ يَعْنِي اَمْنُ؛ زِيْرَا خَدَاوَنَد عَزَّوَجَلَّ مِي فَرْمَايَد: ... وَ اَنَانِ اَزْ وَحْشَتِ اَنِ رُوزِ دَرَامَانَنَد. وَ نِيْزِ مِي فَرْمَايَد: بَگُو: اِگَرِ خَدَا رَا دُوسْتِ مِي دَارِيْد، اَزْ مَنِ پِيْرُويِ كَنِيْد! تَا خَدَا (نِيْزِ) شَمَا رَا دُوسْتِ بَدَارْدِ وَ كَنَاهَانْتَانِ رَا بِيْخَشْدِ وَ خَدَا اَمْرَزَنْدِهْ مِهْرَبَانِ اَسْت.

عَلَّامَةُ طَبَاطِبَائِي رَحِمَهُ اللَّهُ فِي تَفْسِيرِ الْمِيزَانِ، ذَيْلِ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، بَعْدَ اَزْ نَقْلِ حَدِيثِ «عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» چَنِينِ اَوْرَدِهْ اَسْت:

عبادة الأحرار؛ بدان جهت است که به انگیزه شکر یا حبّ عشق به خدا صورت گیرد. (۴)

ص: ۹۳

۱- ۱۷۱. سوره نمل، آیه ۸۹.

۲- ۱۷۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳- ۱۷۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۲.

۴- ۱۷۴. المیزان، ج ۱، ص ۳۸.

آنچه درباره «عباده الأحرار» شایان توجه است، دیدن خدا و ندیدن خویشتن و فنا شدن در معبود است؛ کسی که عبادت را برای دست یابی به بهشت انجام می دهد، در واقع مصلحت خویش را در نظر دارد و برای خوشی و لذت خود تلاش می کند؛ بنابراین، عبادت را وسیله رسیدن به هدف مادی خود می بیند و به عبادت می پردازد. چنین عابدی، به قول علامه سید بن طاووس رحمه الله، خودپرست است، نه خداپرست.

هم چنین کسی که برای رهایی از کیفر و عقاب به عبادت روی می آورد، نیز عبادت را وسیله نجات خود و ابزاری در خدمت نفس خویش قرار می دهد، او نیز خودپرست است؛ ولی کسی که عبادت را به خاطر خدا و سپاس از خدا و به عشق او انجام می دهد، خداپرست است.

شایان ذکر است که، خودپرستی در اینجا، در مقایسه با عرفان کامل مورد بررسی قرار گرفته؛ بنابراین، عبادت را به طمع بهشت و ترس از کیفر انجام دادن، در سطح پایین تری قرار دارد؛ اما باز خداپرستی محسوب می شود.

به قول استاد ارجمند و فرزانه، حضرت آیت الله جوادی آملی:

آنچه که به عنوان یک اصل مشترک در تمام عبادات مطرح است؛ آن است که وقتی انسان به سرّ عبادت می رسد، که معبود را مشاهده کند. سرّ؛ یعنی پرستش معبود. باطن پرستش معبود، مشاهده معبود است؛ بنابراین، هنگامی که عابد در شعاع عبادت خود، فقط به معبود می اندیشد و او را می نگرد و فقط او را مستحقّ عبادت دانسته؛ فقط در برابر او کرنش می کند، این گونه عبادت، «عباده الأحرار» می باشد.



## رابطه عقل و عبادت

عقل آدمی، اگر از اسارت و جاذبه های کاذب آزاد گردد، او را به عبادت و کرنش و پرستش خدا وامی دارد.

در کلامی از معصوم علیه السلام آمده است:

أفضل طبائع العقل، العبادة؛<sup>(۱)</sup> برترین حالت طبیعت عقل، پرداختن به عبادت الهی است.

در حدیث دیگری چنین آمده است:

العقل ما عبد به الرحمن، واكتسب به الجنان؛<sup>(۲)</sup> خردمندی آن است که آدمی به عبادت خدا پردازد و از این راه، به بهشت دست یابد.

آری، اگر عقل آدمی از اسارت جاذبه های کاذب در امان باشد، صاحب خود را به عبادت و خداپرستی و تسلیم و تواضع در پیشگاه حق و حقیقت وامی دارد.

## دیدگاهها درباره انگیزه عبادت

### ۱. سید بن طاووس رحمه الله

سید بن طاووس رحمه الله، یکی از علمای برجسته سده هفتم ه.ق است. او در کتاب اقبال الأعمال، که از شهرت خاصی برخوردار است، درباره انگیزه های اصلی عابدان، به ویژه روزه داران، چنین آورده است:

نیت های روزه داران (انگیزه های روی آوردن به روزه) دارای گونه های مختلفی است: بعضی از آنها باعث کاهش تمامیت روزه و برخی موجب

ص: ۹۵

---

۱- ۱۷۵ و ۲. المیزان، ج ۱، ص ۳۸.

۲- ۱۷۶.

تضعیف کمال روزه می شوند. بنابراین، روزه داران چند گروهند:

۱. بعضی از روزه داران، به انگیزه دریافت «ثواب» روزه می گیرند. اینان بردگان ناسازگار (عبید السوء) به حساب می آیند؛ زیرا در باطن، ثواب را می پرستند؛ اینان اگر به خاطر دریافت پاداش نباشد، روزه نمی گیرند؛ إِنَّمَا يَعْبُدُونَ الثَّوَابَ الْمَطْلُوبَ؛ در واقع خدا را نمی پرستند؛ و لیسوا فی الحقیقه عابدین لَعَلَّامِ الْغُیُوبِ.

۲. برخی دیگر به انگیزه نجات از کیفر و عقاب روزه دارند؛ اگر تهدید و وعید نباشد، روزه نمی گیرند. اینان از فرومایگانند؛ فَهَوْلَاءُ مِنْ لُثَامِ الْعَبِيدِ؛ اینان از راه کرامت، روزه نمی گیرند؛ بلکه در واقع لَذَّتْ پُرَسْتَنَد. فَكَأَنَّهُمْ فِي الْحَقِيقَةِ عَابِدُونَ لِدَاتِهِمْ، لِيُخَلِّصُوهُمَا مِنْ خَطَرِ عِقُوبَاتِهِمْ.

۳. بعضی از روزه داران، به خاطر ترس از کفاره ها و جریمه ها روزه می گیرند؛ اگر ترس از جریمه ها نباشد، روزه نمی گیرند. اینان در واقع خدا را شایسته عبادت نمی دانند؛ وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا رَأَوْا مَوْلَاهُمْ لِلطَّاعَاتِ أَهْلًا؛ اینان فراریان از روزه اند.

۴. گروهی براساس عادت روزه می گیرند، نه به منظور عبادت؛ صَامُوا عَادَةً لَا عِبَادَةَ؛ اینان مانند فراموش کارانند؛ فَحَالَهُمْ كَالسَّاهِي وَاللَّاهِي.

۵. بعضی روزه می گیرند برای حفظ آبرو، یا تقرب به روزه داران؛ اینان مردگانند، گرچه به ظاهر زنده اند؛ فَهَوْلَاءُ أَمْوَاتِ الْمَعْنَى أَحْيَاءُ الصُّورَةِ.

۶. دسته ای به خاطر عمل به واجب، روزه می گیرند؛ یعنی از آن جهت که روزه واجب است، آن را انجام می دهند.

۷. عده ای به منظور انجام عبادت خدا روزه می گیرند؛ اینان خدا را شایسته عبادت می دانند؛ لآنکه أهل للعباده، فحالهم حال أهل السعاده.

۸. بعضی روزه می گیرند و بدین نکته توجه دارند که خدا را بر آنان ممتی است؛ زیرا توفیق انجام چنین عبادتی را به آنان ارزانی داشته است؛ و صنف صاموا معتقدین أن المنة لله جل جلاله عليهم فی صيامهم و ثبوت أقدامهم، عارفین بما فی طاعته من إكرامهم و بلوغ مرامهم؛ فهؤلاء أهل الظفر بكمال العنايات و جلال السعادات. (۱)

## ۲. فخر رازی

فخر رازی، در تفسیر کبیر خود، درباره انواع عبادت و عابد می نویسد:

۱. دسته ای خدا را به طمع بهشت یا مبتلا نشدن به عقوبت، عبادت می کنند؛ این درجه از عبادت، درجه ای پایین است؛ زیرا معبود قلبی عابد، «ثواب» مورد نظر اوست؛ لأنّ معبوده فی الحقیقه هو ذلك الثواب.

۲. گروهی خدا را به منظور تشرف به عبادت و دست یابی به پذیرش تکالیف در پیشگاه خدا عبادت می کنند. این درجه از درجه فوق برتر است.

۳. عده ای خدا را عبادت می کنند برای آنکه او را خدای خود، و خود را بنده او یافته اند، و این یافتن باعث هیبت عرفانی و عزت معنوی و مایه حصول خضوع در پیشگاه معبود است، و این برترین مرتبه از مراتب عبادت است؛ ... والإلهیه توجب الهیبه والعزه، والعبودیه توجب

ص: ۹۷

الخشوع والذلّة؛ وهذا أعلى المقامات وأشرف الدرجات، وهذا هو المسمّى بالعبودية. (۱)

### ۳. ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح کتاب گران سنگ الاشارات، در فصل «مقالات العارفين» آورده است:

والعباده ما كأنّه يعمل في الدنيا لأجره يأخذها في الآخرة في الأجر والثواب؛ وعند العارف، رياضته ما لهما وقوى نفسه؛ عبادت در نظر آدم غير عارف، نوعی معامله است و به خاطر اجر و ثواب اخروی انجام می گیرد؛ لیکن عبادت انسان عارف، برای تقویت و تعالی باطن او انجام می گیرد.

#### نتیجه:

«عباده الأحرار» برترین نوع و انگیزه عبادت است؛ اما چنین نیست که سایر انگیزه ها (طمع بهشت، ترس از جهنم) باعث بطلان عبادت باشند؛ بنابراین، انجام عبادت با انگیزه های این چنینی، خوب و پسندیده و دارای پاداش و اجر است و هر یک از این انگیزه ها، نشان از درجه معرفت و عرفان قلبی صاحب خود است.

ص: ۹۸





عبادت، کیمیای عالم وجود است و می تواند هر مسمی را به زر تبدیل کند؛ به عبارت دیگر: خمیرمایه بقا و ارتقای جهان و عامل هرگونه اوج و معراج است، که در اینجا به گوشه ای از اعجاز آن اشاره می شود.

فخر رازی؛ در تفسیر کبیر، ذیل تفسیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» در اعجاز عبادت می نویسد:

... فثبت أن العباده مفتاح الخيرات وعنوان السعادات ومطلع الدرجات وینوع الكرامات؛(۱) به اثبات رسید که عبادت کلید خیرات، سرآغاز سعادت ها، زمینه ساز تکامل ها و چشمه سار کرامت هاست.

باید توجه داشت، عبادت آثار فراوانی در زندگی انسان دارد، که به برخی از آنها اشاره می شود:

### ۱. فرمان پذیری مخلوقات در برابر بنده خدا

یکی از اعجاز عبادت در زندگی عابد این است که همه مخلوقات در برابر او مطیع و آرامند. همه افاعیل و همه قدرتمندان در برابرش، به امر خدا رام گردند. همه استکبار پیشگان در چشم خود، انسان عابد و مطیع خدا را بزرگ پنداشته، رعبی از او در دل خود احساس می کنند.

ص: ۱۰۱

امام حسن مجتبی علیه السلام در این رابطه می فرماید:

من عبد الله عبد الله له كل شيء؛ (۱) کسی که در برابر خدا عبد باشد (فرمان بردار و مطیع باشد)، خدا همه اشیا را مطیع او می گرداند.

اهل نظر در تفسیر حدیث فوق، چنین فرموده اند:

ذلل الله له كل شيء؛ (۲) خداوند متعال همه چیز را در برابرش رام و ذلیل می سازد.

## ۲. تأمین خواسته ها

امام حسین علیه السلام می فرماید:

من عبد الله حق عبادته، آتاه الله فوق أمانيه وكفايته؛ (۳) کسی که عبادت راستین به جای آورد، خدا آرزوهای او را برآورده می سازد.

## ۳. تقرب

یکی از برترین اعجاز عبادت عاشقانه در زندگی آدمی، تقرب به خداست.

امام صادق علیه السلام در چگونگی تقرب به خداوند متعال می فرماید:

أشرف الأعمال، التقرب بعباده الله؛ (۴) برترین اعمال، تقرب جستن به خدا از راه انجام عبادت است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

ما تقرب متقرب بمثل عباده الله؛ (۵) چیزی همانند عبادت، تقرب آور و نزدیک کننده آدمی به خدا نیست.

از عبادت، نی توان الله شد

می توان موسی کلیم الله شد

ص: ۱۰۲

---

۱- ۱۸۰. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۴

۲- ۱۸۱. و ۳. مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۵۳.

۳- ۱۸۲...

۴- ۱۸۳. مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.





رضی الدین طبرسی (فرزند طبرسی صاحب مجمع البیان) در مشکاه الانوار نقل می کند: امیر مؤمنان علی علیه السلام به یکی از مؤمنان فرمود:

یا مؤمن! إن هذا العلم والأدب ثمن نفسك، فاجتهد في تعلمها، فما يريدها من علمك وأدبك، يزيد من ثمنك وقدرتك؛ فإن بالعلم تهتدي إلى ربك وبالأدب تحسن خدمه ربك وبأدب الخدمه يستوجب العبد ولايته وقربته؛<sup>(۱)</sup> ای مؤمن! علم و ادب (حکمت نظری و حکمت علمی) قیمت جان توست و هرآنچه از این دو را بیشتر به دست آوری، بر قیمت و ارزش خود می افزایی، و در این باره باید توجه داشته باشی که علم تو را با خدایت آشنا می سازد؛ ولی تو را به بندگی شایسته در پیشگاه حق موفق می دارد، و نیز از طریق ادب؛ یعنی در پرتو ادب است که تو به بندگی بایسته دست می یابی، و از این راه به «ولایت و تقرب» خدا نایل می آیی.

آری، انسان از راه علم دانش (دانش نظری، حکمت نظری) به معرفت و خدانشناسی دست می یابد و از طریق ادب، (دانش علمی، حکمت علمی) به بندگی شایسته خدا همت می گمارد.

#### ۴. باز شدن چشم برزخی و دست یابی به مقامات

در پرتو عبادت، کمالات نهفته در درون جان آدمی شکوفا می گردد و دیدگان برزخی آدمی بینا می شود؛ یعنی زمینه دست یابی به کمالات، و طی کردن مراحل معنوی و رسیدن به مقامات انسانی آماده می شود. آدمی با عبادت اوج می گیرد، تربیت می شود و نفس او مراحل معنوی را طی می کند و به تکامل می رسد.

ص: ۱۰۳

## ۵. رهایی از بندها و زنجیرهای نفس

آزادسازی باطن یکی از فواید عبادت است؛ عبادت، باطن آدمی را از چنگال قیود نفسانی آزاد می سازد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

من قام بشرائط العبودیه اهل للعتق؛<sup>(۱)</sup> کسی که شرایط عبودیت را داشته باشد، لیاقت آزادی و رهایی از زنجیرهای درونی را دارد.

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) در کتاب اسرار عبادت چنین می فرماید:

آغاز سال یک سالک إلى الله، ماه مبارک رمضان است. از ماه مبارک رمضان تا ماه مبارک رمضان دیگر حسابش را بررسی می کند، که در چه مرحله ای است.<sup>(۲)</sup>

رسول خداصلی الله علیه و آله در آخرین جمعه ماه شعبان، خطبه ای ایراد نموده و فرمود:

یا أيها الناس! إن أنفسمک مرهونه بأعمالکم، ففکوها باستغفارکم؛<sup>(۳)</sup> ای مردم! شما آزاد نیستید، در قفس هستید و نمی دانید که گناهانتان شما را در قفس زندانی کرده است، پس در ماه مبارک رمضان با استغفار، خود را آزاد کنید.

انسان گنه کار بدهکار است و بدهکار باید چیزی را به ودیعه بگذارد. در آنجا خانه و زمین را به عنوان گرو قبول نمی کنند؛ بلکه جان را به گرو می گیرند. آنکه می گوید: من هرچه بخواهم می کنم، هرجا بخواهم می روم و هرچه بخواهم می گویم، اسیر است، آزاد نیست. آن که گرفتار هوا و هوس و طمع و آزاست، برده نفس است.

ص: ۱۰۴

---

۱- ۱۸۶. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۱۴.

۲- ۱۸۷. اسرار عبادت، ص ۱۸ و ۱۹.

۳- ۱۸۸. اربعین، خطبه شعبانیه، حدیث ۹.

در دین مبین اسلام، هیچ چیز هم شأن و هم منزلت با آزادی نیست. معصومین علیهم السلام در بسیاری از موارد، با گفتار و رفتار خویش به ما درس آزادی و آزادگی داده اند و آموخته اند که آزاد باشید. آزاد شدن از دشمن بیرونی چندان مهم نیست؛ بلکه رها شدن از دشمن درونی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

روش شناخت بندگی یا آزادگی این است، که بدانیم: آیا تابع نفس خویش هستیم، یا تابع مولا؟ اگر در پی هوا و هوس و لذت های پست دنیوی هستیم، باید بدانیم که در قفس نفس گرفتاریم و برده و عبد نفس خویش هستیم. اگر به خواسته های خداوند متعال توجه نموده و سر بر آستان حضرت باری تعالی سپاریم، آزاد و آزاده هستیم. آن که آزاد است، به غیر خدا توجهی ندارد و تسلیم محض درگاه خداست. اگر به دلخواه خود عمل می کنیم، معلوم می شود در قفس آز و طمع زندانی هستیم؛ و اگر به خواسته خدای سبحان عمل می کنیم، آزاد هستیم. آن که آزاد است، به غیر خدا نمی اندیشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَلَا حَرَّ يَدَعُ هَذِهِ اللَّمَّازَةَ لِأَهْلِهَا؛ (۱) آیا یک انسان آزاده پیدا می شود که این مانده لای دندان نسل گذشته - دنیا - را ترک کند؟!

آنچه فعلاً به نام دنیاست - مقام، مسکن، زمین، ثروت - نسل قبل از آنها استفاده کرد و در لای دندانش ماند و بعداً به شما رسید. آنچه فعلاً در روی زمین است، یک انسان آزاده می تواند از این پس مانده بگذرد. همه این مقامها و پست ها و ثروت ها لای دندان مانده نسل گذشته است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «كُلُّ أُمَّرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»؛ (۲) همه در

ص: ۱۰۵

---

۱- ۱۸۹. نهج البلاغه، ص ۴۵۶؛ ... إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا لِحَنِّهِ ...

۲- ۱۹۰. سوره طور، آیه ۲۱.

گروه اعمال خویشند. همه در گروند؛ فقط یک عده آزاد هستند: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»؛ (۱) اصحاب یمین، کسانی هستند که همنشین با میمنت اند و در صحبت با یمین و برکت اند. جز برکت از آنها توقع نمی رود و کاری جز یمین و برکت ندارند. این بهترین نعمتی است که خداوند سبحان ما را به آن فرا می خواند. این ماه، ماه آزاد شدن است، هر روز که می گذرد، باید از تک تک بندهای بافته شده نفسانی رهایی یافت و آزاد شد. بندهایی که بافته ایم، باید بگسلد تا آزاد شویم. بهترین راه برای آزاد شدن، پی بردن به اسرار عبادات است. (۲)

## ۶. نجات و دستگیری

### اشاره

عبادات نه تنها در دنیا باعث اوج و معراج آدمی و هم چنین مایه نزول برکات الهی می گردند، در عالم برزخ و قیامت نیز، به سراغ بندگان عابد در گاه حق آمده و شفیق و دستگیر یوم الحسرت خواهد بود.

### سیمای عبادت

هر عبادتی به نوبه خود، دو چهره دارد: چهره ظاهری و چهره باطنی. چهره ظاهری عبادت؛ همان است که ما در زندگی روزمره با آن سر و کار داریم؛ در واقع، سیمای آشکار هر عبادتی را عابد انجام می دهد، او با توجه به رعایت بایدها و نبایدهای مربوطه، آن را رقم می زند؛ ولی چهره ناپیدا و باطنی عبادت (ملکوت عبادت) بیشتر در عالم برزخ و عالم قیامت قابل رؤیت است؛ گرچه در عالم دنیا نیز، برای کسانی که دارای دید باطن هستند، قابل رؤیت می باشد. اولیای خدا می توانند سیمای باطنی عبادت را تماشا کنند.

ص: ۱۰۶

---

۱- ۱۹۱. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲- ۱۹۲. اسرار عبادت، ص ۱۶.

در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده، که آن دو امام همام فرمودند:

إذا مات العبد المؤمن، دخل معه في قبره ستة صور، فيهنّ صورته هي أحسنهنّ وجهاً، وأبهائنّ هيئةً، وأطيبهنّ ريحاً، وأنظفهنّ صورةً. قال: فتقف صورته عن يمينه وأخرى عن يساره، وأخرى بين يديه وأخرى خلفه وأخرى عند رجليه. وتقف التي هي أحسنهنّ فوق رأسه، فإن أتى عن يمينه، منعت التي عن يمينه، ثم كذلك إلى أن يؤتى من الجهات الست. قال: فتقول أحسنهنّ صورةً: من أنتم؟ جزاكم الله عني خيراً؟ فتقول التي عن يمين العبد: أنا الصلاة، وتقول التي عن يساره: أنا الزكاه، وتقول التي بين يديه: أنا الصيام، وتقول التي خلفه: أنا الحجّ والعمرة، وتقول التي عند رجليه: أنا برّ من وصلت من إخوانك، ثم يقلن: من أنت؟ فأنت أحسننا وجهاً وأطيبنا ريحاً وأبهانا هيئةً؟ فتقول: أنا الولايه لآل محمّد عليهم السلام؛<sup>(۱)</sup> هنگامی که انسان مؤمن از دنیا برود، شش صورت نورانی در قبر او حاضر می شوند؛ یکی از آنان در طرف راست و دیگری در طرف چپ، یکی قسمت مقابل و یکی در پشت سر او، یکی در قسمت پای وی، و یکی از آنها که از همه زیباتر است، در کنار سر او قرار می گیرند. آنها از هر حادثه و مشکلی که بخواهد، از هر ناحیه ای به سوی این «میت» درآید، مانع می گردند. آن صورت نورانی تر و باصفا تر از بقیه صورت های نورانی می پرسد: شما کیستید؟ آن که در سمت راست است، می گوید: من نماز هستم. آن که

در

ص: ۱۰۷

سمت چپ قرار دارد، می گوید: من روزه هستم، و آن که در پشت سر او قرار دارد، می گوید: حج و عمره هستم. سپس آنان می پرسند: تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من ولایت آل محمد علیهم السلام هستم.

## ۷. مایه آرامش و ورود به حزب خاص خدا

### اشاره

یکی از اعجاز های عبادت، رسیدن به آرامش روحی و رضایت الهی و پیوستن به گروه ویژه بندگان حق و بهشت خاص اوست. خداوند متعال در قرآن، به این نکته بسیار زیبا اشاره نموده و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»؛ (۱) ای نفس آرامش یافته و مطمئن! بازگرد به سوی پروردگارت، که هم او راضی و هم تو راضی هستی! پس داخل در بندگان (ویژه) من و بهشت (خاص) من شو.

در شمار مردان الهی، به حساب آمدن «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» نیز، یکی از آثار مهم عبادت خداپسندانه است.

### لطف حق

یکی از آثار و برکات عبادت لطف الهی است؛ چنان که در تفسیر منهج الصادقین آمده است:

روزی یکی از کارگران آشپزخانه کاخ حضرت یوسف علیه السلام، که جوانی برومند و نجیبی بود، از برابر چشمان حضرت یوسف علیه السلام گذشت. جبرئیل نازل گردید و پرسید: آیا این جوان را می شناسی؟ پیامبر خدا

ص: ۱۰۸

فرمود: خیر. جبرئیل گفت: این جوان همان کودکی است که به طهارت دامن و بی گناهی تو گواهی داده است. حضرت یوسف علیه السلام فوری او را احضار کرد و به عنوان سپاس، وی را به پست بالاتر گماشت و نیز به او خلعت داد.

جبرئیل تبسم کرد و گفت: ای یوسف! با کسی که بدون معرفت لازم [کودکی در گهواره] از تو حمایت کرد، این گونه تلافی کردی، نمی دانم خدایی که بیند انسانی باایمان، با اراده و اختیار خود، به ذکر و عبادت او می پردازد، چه قدر تلافی خواهد نمود. (۱)

## ۸. حیات طیبه

حیات طیبه [زندگی پاک و دور از ناگواری ها و ناملايمات] از طریق عبادت حاصل می شود، پس هر کسی بخواهد، می تواند این حیات طیبه را از طریق عبادت پدید آورد.

زندگی مورد انتظار آدمی، زندگی در سایه آرامش و به دور از هر گونه گزندها، اضطرابها، دلهره ها و نقایض است، که در قرآن کریم، از آن به عنوان «حیات طیبه» یاد شده است. حیات طیبه ای که به نوبه خود، میوه باغ عمل صالح و ثمره افعال و اعمال عبادی است. (۲)

خداوند مَنان در سوره نحل می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ (۳)

ص: ۱۰۹

---

۱- ۱۹۵. ایمان، ص ۱۸۱، گفتار ۲۳.

۲- ۱۹۶. اسرار عبادت، ص ۱۷ و ۴۵.

۳- ۱۹۷. سوره نحل، آیه ۹۷.



هر کس کار شایسته ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.

در این رهنمود الهی، سخن از حیات طیبه ای است، که درجه پایین آن، در دنیا و درجه برتر آن، در برزخ و درجه کامل آن، در آخرت تحقق خواهد یافت.

حیات طیبه در دنیا، زندگی در سایه آرامش سعادت‌مندان و به دور از سختی‌ها و دشواری‌های جانکاه است؛ گرچه مصداق این گونه زندگی را می توان در تجلی آرامش حیات بخش سعادت آفرین جست؛ ولی بعضی از اهل نظر، حیات طیبه را زندگی در سایه قناعت،<sup>(۱)</sup> و برخی دیگر در سایه رضا و تسلیم نسبت به آنچه که پروردگار حکیم برای آدمی منظور می دارد، می دانند.

گروهی نیز همراه با رزق و روزی حلال، و برخی نیز زندگی در سایه حلاوت و شیرینی عبادت و توفیق انجام آن در قلب عابد دانسته اند. حیات طیبه در آخرت، زندگی در بهشت جاودان است.

به نظر می رسد که آیه فوق، مجموعه ای از این موارد را به عنوان حیات طیبه می شمارد. شاعر شیرین سخن، حیات طیبه را به صورت زیبا بیان نموده و این گونه سروده:

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

\*\*\*

ص: ۱۱۰

## ۹. استجاب دعا

استجاب دعا و برآورده شدن خواسته ها نیز، یکی از آثار عبادت است که خداوند متعال در قرآن کریم، به آن اشاره نموده و می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...»؛ (۱) و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! ...

## ۱۰. رهایی از سلطه شیطان

شیطان بر هر کسی جز انسان های مخلص سلطه دارد؛

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ...»؛ (۲) که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت ...

## ۱۱. حمایت الهی

خدا پشتیبان و هوادار بندگان خالص خود است؛

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»؛ (۳) (اما بدان) تو هرگز سلطه ای بر بندگان من، نخواهی یافت (و آنها هیچ گاه به دام تو گرفتار نمی شوند)! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد.

## ۱۲. امامت بر زمین (جهان)

رهبری و پیشوایی بر زمین، از آن کسی است که در شمار بندگان صالح باشد؛

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (۴) در زبور، بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

ص: ۱۱۱

---

۱- ۱۹۹. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

۲- ۲۰۰. سوره حجر، آیه ۴۲.

۳- ۲۰۱. سوره اسراء، آیه ۶۵.

۴- ۲۰۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

### ۱۳. غفران الهی

در پرتو عبادت، خطاهای گذشته آدمی مورد عفو و غفران الهی قرار می‌گیرد؛

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ...» (۱) بگو: ای بندگان من، که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

### ۱۴. موقعیت خاص

به واسطه عبادت راستین، مقامی برای آدمی حاصل می‌گردد، که از ملکوت، او را می‌خوانند که، به سوی ما برگرد و ندای «ارجعی» از آسمان به گوش او می‌رسد؛

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ...» (۲) به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تواز او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلک بندگانم در آی ...

### ۱۵. رفع اضطراب

در برابر ناملایمات زندگی و عوامل گوناگون آرامش برانداز و اضطراب آور، کدام عامل جز عبادت می‌تواند کشتی وجود آدمی را از دریای متلاطم زندگی، با کمال آرامش به ساحل نجات برساند؟ آیا جز «عبادت» نوش دارویی برای دردهای مختلف روحی و جسمی فردی و اجتماعی بشریت وجود دارد؟

### ۱۶. سالم ماندن بدن در قبر

یکی از اعجاز عبادت راستین، سالم ماندن بدن عابد در قبر است. محدث

ص: ۱۱۲

---

۱- ۲۰۳. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲- ۲۰۴. سوره فجر، آیات ۲۸ و ۲۹.

نوری، حدیثی را به نقل از «لبّ اللباب» راوندی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل نموده که آن حضرت فرمود:

لا تبلی عشره: الغازی، و المؤذن و العالم و حامل القرآن و الشهيد و النبی و المرثه التي اذا ماتت فی نفاسها و من قتل مظلوماً و من مات یوم الجمعة او لیلتها؛(۱) بدن ده گروه در قبر نمی پوسد: ۱. رزمنده، ۲. اذان گو، ۳. عالم ربّانی، ۴. اهل قرآن، ۵. شهدا، ۶. پیامبران، ۷. زنی که در آغاز زایمان (در دوران نفاس) بمیرد، ۸. کسی که مظلوم کشته شود، ۹. کسی که روز جمعه از دنیا برود، ۱۰. کسی که شب جمعه از دنیا برود.

## ۱۷. احترام ویژه

برخی از عبادت ها، موجب حرمت ویژه برای اهل خود هستند. این مسئله می تواند یکی از آثار گران بها و از فایده های مهم عبادت به حساب آید. رزمندگان که در جبهه حق علیه باطل مشغول نبردند، خانواده آنان - به ویژه همسر - برای سایرین، در حکم مادر هستند. حرمت مادر و احترام خاص مادر را باید در حق آنان مبذول داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

حرمة نساء المجاهدين علی القاعدین کحرمة أمهاتهم؛(۲) احترام زنان رزمندگان نسبت به زنان سایرین، بسان حرمت مادر است.

ص: ۱۱۳

---

۱- ۲۰۵. مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۵۰.

۲- ۲۰۶. کنز العمال، ج ۴، حدیث ۱۰۵۷۶.







## عوامل تلخی عبادت

گاهی عبادت، در کام عابد شیرین جلوه نمی کند؛ بلکه بسیار تلخ و ناگوار می نماید. به طور کلی، احساس تلخی عبادت، به دلیل وجود عواملی است که موجب سقوط ارزش عبادت است، که می توان به مواردی چند اشاره کرد:

### ۱. هواپرستی

کسانی که اهل عبادتند، اگر در درون خود، اهل هوس و هواپرستی باشند، از عبادت خود لذت نمی برند.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم:

کیف یجد لذه العباده من لا یصوم من الهوی؛ [\(۱\)](#) لذت عبادت را چگونه درک کند، کسی که اهل خودداری و اجتناب از هوا و هوس نیست!

فاز بالسعاده، من أخلص العباده؛ [\(۲\)](#) کسی به سعادت دست یابد، که عبادت خالصانه انجام دهد.

### ۲. عدم توفیق

هنگامی که کسی مغضوب درگاه حق واقع شود، توفیق انجام عبادت نیز از او

ص: ۱۱۷

---

۱- ۲۰۷. غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۶۱.

۲- ۲۰۸. همان، ص ۴۳۰.



سلب می گردد. یکی از آثار آن، درک نکردن لذت عبادت است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

کیف یتمتّع بالعباده من لم یعنه التوفیق؛<sup>(۱)</sup> چگونه از عبادت خود لذت ببرد، کسی که توفیق با او یار نیست (توفیق الهی او را یاری نمی کند).

### ۳. خستگی

انسان نباید خود را در بعضی موارد، به دلیل عدم انجام عبادات، به ملامت کشانده، تا از این طریق، عبادت در کام آدمی شیرین جلوه کند؛

لا تکرهوا إلی أنفسکم العباده؛<sup>(۲)</sup> انجام عبادت را به خود تحمیل نکنید.

یعنی؛ باید تلاش کرد تا زمینه درک لذت عبادت را در خود ایجاد نمود و در عبادات مستحبی، بدون آمادگی و پذیرش روحی بدان پرداخت.

### ۴. بدگمانی

انسان باید به خداوند متعال و انسان های مؤمن گمان خوب داشته باشد؛ ولی به اعمال و رفتار خویش سوء ظن - که مثلاً در فلان عمل آیا خلوص نیت داشتم یا خیر؟ - این امر در برخی موارد، حتی موجبات رشد انسان را فراهم می سازد. سوء ظن به دیگران، در دین مبین اسلام عملی زشت و بسیار قبیح است، که باعث سقوط ارزش و شیرینی عبادت می شود:

فإنّ سوء الظن یفسد العباده ویعظم الوزر؛<sup>(۳)</sup> همانا بدگمانی عبادت را تباه و گناه و بدبختی را بزرگ می نماید.

ص: ۱۱۸

۱- ۲۰۹. غررالحکم، ج ۴، ص ۵۶۶.

۲- ۲۱۰. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۱۳.

۳- ۲۱۱. غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۸.

## ۵. ریا

آفت عمل صالح و عبادت، ریا و ریاکاری است، که عابد را از درک لذت عبادت محروم می سازد؛ آفه العباده، الریا؛(۱)

تظاهر و ریاکاری آفت عبادت است.

همان گونه که ریا فسادآور است، اخلاص، ضد آن عمل می کند و راز مصونیت عابدان «خالص شدن» است و شیطان نیز مخلصین را نمی تواند گمراه کند:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ»؛(۲) شیطان گفت: به عزت سوگند! همه آنان را گمراه خواهم کرد. \* مگر بندگان خالص تو، از میان آنها را.

## ۶. همنشینی با افراد ناباب

مجالسه العوام تفسد العباده؛(۳) همنشینی با افراد ناباب، عبادت را فاسد و از بین می برد.

آری، تا پاسی از شب، همنشینی با آدم های ناباب و رنگ پذیری از آنها، مایه سقوط ارزش عبادت و عامل کاهش درک لذت عبادت است، که امروزه گریبان گیر بسیاری از ما و جوانان ماست.

## ۷. عجب در عبادت

خودپسندی و غرور در عبادت، مایه سقوط آن است؛ بنابراین امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه این گونه می فرماید:

سَيِّئَةٌ تَسُوؤُكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تَعْجَبُكَ؛(۴) گناهی که تو را ناراحت کند و شرمسار نماید، بهتر از حسنه ای است که تو را به خودپسندی وا دارد.

ص: ۱۱۹

۱- ۲۱۲. غررالحکم، ج ۳، ص ۹۹.

۲- ۲۱۳. سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳.

۳- ۲۱۴. غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۳.

۴- ۲۱۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۶.

## ۸. صدور افعال و اعمال ناپسند از عابد

رفتار و کردار ناروا مایه سقوط عبادت است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اشاره به این نکته، می فرماید:

أربعة تفسد الصوم وأعمال الخير: الغيبة والكذب والنميمة والنظر إلى الأجنبية؛<sup>(۱)</sup> چهار چیز باعث سقوط (فساد) روزه و سایر اعمال نیک می شود: غیبت، دروغ، سخن چینی و نگاه به نامحرم.

## ۹. منت نهادن بر دیگران

یکی دیگر از عوامل از بین رفتن ارزش عبادت و عدم درک لذت آن، منت نهادن بر دیگران است. خداوند متعال در قرآن کریم، مؤمنان را به این موضوع توجه داده و فرموده است:

«لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى»؛<sup>(۲)</sup> ای اهل ایمان! صدقات خود را با منت و آزار رساندن (به فردی که عملی را برای او انجام داده اید) تباه نسازید.

## ۱۰. لقمه حرام

یکی از عوامل بسیار مهمی که موجب سلب توفیق در انجام عبادت می شود، خوردن لقمه حرام است. این موضوع در شریعت اسلام بسیار مورد توجه بوده و احادیث زیادی از اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده، که مؤید اهمیت این موضوع است:

العبادة مع أكل الحرام، كالبناء على الرمل؛<sup>(۳)</sup> عبادت همراه با خوردن لقمه حرام، مانند احداث ساختمان بر روی شن است (که بسیار سست بوده و استحکام و استقرار نخواهد داشت).

معصوم علیه السلام در کلام گهربار دیگری می فرماید:

العبادة مع أكل الحرام، كالبناء على الماء؛<sup>(۴)</sup> عبادت نمودن همراه با خوردن

ص: ۱۲۰

۱- ۲۱۶. تزکیه النفس، ج ۲، بخش غیبت.

۲- ۲۱۷. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۳- ۲۱۸. مستدرک سفینه البحار، ماده عبد.

۴- ۲۱۹. مستدرک سفینه البحار، ماده عبد.

لقمه حرام، بسان احداث ساختمان روی آب است. (هیچ گونه استقرار و تداوم وجود نخواهد داشت).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

زکّوا أموالکم تقبل صلاتکم؛<sup>(۱)</sup> زکات اموال خود را بپردازید، تا نماز شما قبول شود.

## ۱۱. حکومت باطل

در انسان شناسی اسلامی، همه ابعاد وجود آدمی مورد توجه قرار گرفته و هر کدام به تناسب تأثیرگذاری آنها در ساختار و تکامل راستین انسان، طبق موازین آسمانی رشد می یابند.

انسان از دیدگاه اسلام، دارای ابعاد روحی مختلف است. انسان تنها دارای روحیه فردگرایی و «تفرد»، و یا فقط دارای روحیه جمع گرایی و «جمع کنی» نیست؛ بلکه در شاکله وجود آدمی، جمع گرایی و فردگرایی در کنار هم وجود داشته و خمیرمایه جان آدمی براساس این دو شکل یافته است، به گونه ای که نادیده گرفتن هر یک از این دو، مساوی با نادیده گرفتن یکی از ضروریات و نیازمندی های اساسی ساختار سرشت انسان است.

ص: ۱۲۱

---

۱- ۲۲۰. تزکیه النفس، ج ۳، بخش نماز شب.

از این رو، برای تقویت، تربیت، جهت دهی و بهره‌وری صحیح این دو، در نظام تربیتی اسلام، دستورات حیات بخش و سازنده‌ای به چشم می‌خورد. از این جهت، «عبادت»، که با ارزش‌ترین حرکت زندگی آدمی را تشکیل می‌دهد، وضع شده است، که برخی به صورت فردی و بعضی به گونه جمعی انجام می‌شود. تأکید بر ادای نماز واجب به جماعت، نماز جمعه، حج، خمس، زکات، صدقات، وقف، قرض، ازدواج، طلاق، امر به معروف و نهی از منکر همه و همه مؤید مسئله است؛ و البته شاکله اصلی عبادت، چه فردی و چه اجتماعی را، «اخلاص» برعهده دارد، که عیار اصلی آن است.

بدیهی است زندگی اجتماعی، که ریشه در سرشت آدمی دارد، بدون قانون و حکومت انتظام نمی‌یابد و بدون تردید، حکومت حق می‌تواند انسان را به حقیقت دعوت کند، نه حکومت باطل.

حکومت و حاکمیت، یکی از عوامل سرنوشت ساز است. حکومت در سرنوشت عبادت آدمی تأثیرگذار است، چنان که در احادیث فراوانی از پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت - علیهم السلام - وارد شده است.

در یکی از احادیث قدسی آمده است:

عن جبرئیل، عن الله تعالی قال: وعزّتی وجلالی! لأعدّبن کلّ رعیه فی الإسلام دانت بولایه إمام جائر لیس من الله عزوجلّ، وإن كانت الرعیه فی أعمالها برّه تقیه؛ ولأعفونّ عن کلّ رعیه دانت لولایه إمام عادل من الله تعالی، وإن كانت الرعیه فی أعمالها طالحة مسیئه؛<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۲۲

پروردگار متعال فرمود: به عزّت و جلالم سوگند! من به کیفر و عذاب گرفتار می‌سازم جمعیتی را که به حاکمیت پیشوای باطل رضایت دهند و تحت لوای آن زندگی کنند، گرچه این جمعیت، در زندگی فردی خود، اهل عبادت باشند. و مورد رحمت و عفو خود قرار می‌دهم جمعیتی را که تحت لوای حاکمیت پیشوای حق زندگی می‌کنند، گرچه آنان در زندگی فردی خود اهل عصیان باشند.

ابن ابی یعقور می‌گوید: وقتی درباره این حدیث و افراد مورد نظر آن، از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، آن حضرت پاسخ داد:

لأنّ سيئات الإمام الجائر تغمر حسنات أوليائه، وحسنات الإمام العادل تغمر سيئات أوليائه؛<sup>(۱)</sup> این مسئله بدان سبب است که گناهان حاکم جور، حسنات مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آنها را خراب می‌کند) و حسنات حاکم عادل، سیئات و گناهان مردم را تحت پوشش قرار می‌دهد و آنها از کار می‌اندازد.

دقت در حدیث فوق، به نوبه خود، اهمیت حکومت و تأثیر آن، در رد یا قبولی عبادت امت را اثبات می‌کند.

ص: ۱۲۳



فصل هفتم: عابدان راستین

اشاره

ص: ۱۲۵





عابد واقعی کسی است که به عبادت راستین پردازد؛ عبادتی که ارکانش آن تحقق یافته باشد. این نوع عبادت در کلام گهربار مولی الموحّدین امیر المؤمنین علی علیه السلام با عنوان «عباده الأحرار»، تعریف و تفسیر شد. «عباده الأحرار» عبادتی است که عابد به انگیزه دریافت پاداش و یا فرار از کیفر به عبادت نمی پردازد؛ بلکه عبادت را برای خدا و به خاطر عشق به او و شکر در برابر نعمت های بیکران او انجام می دهد.

امام صادق علیه السلام به حاجی و زائر دیار یار، که عزم سفر حج کرده بود، فرمود:

إذا أردت الحجّ، فجزّد قلبك لله تعالى من كلّ شاغل و حجاب كلّ حاجب؛<sup>(۱)</sup> هنگام اراده انجام حج، دل خود را از توجّه به هر گونه انگیزه غیر خدایی فارغ دار، مبادا چیزی میان تو و خدای تو واسطه گردد، و تو را از توجّه به او بازدارد.

عابد راستین کسی است که عبادت، در زندگی او نقش تعیین کننده داشته، وی را از ابتلای به گناه و سرکشی بازدارد؛

ص: ۱۲۷

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»؛ (۱) همانا نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

من عرضت له فاحشه أو شهوه، فجنبها الله من مخافه الله تعالى، حرّم الله عليه النار وآمنه من فرع الأ-كبر وأنجز له وعده في كتابه: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (۲) رحمه الله (۳) هر کس زمینه گناه برای او فراهم می‌آید؛ ولی به خاطر خدا، از آلوده شدن خودداری می‌کند، به جهنم نمی‌رود و روز قیامت در امان است و مصداق این آیه می‌گردد که: هر کس از «مقام ربّ» خوف ناک باشد. در دو بهشت راه خواهد یافت.

در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود:

## ۱. مقام ربّ چیست؟

«مقام ربّ» در آیه «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» دو تفسیر دارد:

۱. جایگاهی که آدمی در قیامت، برای محاسبه استقرار می‌یابد: موقفه الذی یقف فیہ العباد للحساب یوم القیامه. (۴)

۲. حالت ویژه‌ای در دل آدمی، که از خوف خدا حاصل می‌آید و موجب دوری از گناه می‌شود.

## ۲. منظور از «جنتان» چیست؟

برخی از مفسّران، جنتان را به بهشت ثواب و بهشت تفضّل زاید بر لیاقت پاداش، تفسیر کرده‌اند. بعضی از این صاحب نظران، «جنتان» را به بهشت در مقابل

ص: ۱۲۸

۱- ۲۲۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲- ۲۲۵. سوره الرحمن، آیه ۴۶.

۳- ۲۲۶. تفسیر صافی، ذیل آیه ۴۶ سوره الرحمن.

۴- ۲۲۷. جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۵۷.

انجام طاعات و بهشت به واسطه ترک معاصی تفسیر نموده اند. گروهی نیز آن را به بهشت انسان ها و بهشت اجنه تفسیر کرده اند.

انجام عبادت در حالت های مختلف، دارای مقام و منزلت خاصی است؛ بنابراین، ارزشی که عبادت عابد در حالت سختی و دشواری دارد، با ثواب و اجری که این اعمال در هنگام دوری از مشکلات دارند، متفاوت است. عابدان راستین، کسانی هستند که در پی رسیدن به معشوق و انجام دستورات و فرامین حضرت دوست، سخت ترین مشکلات را با جان و دل پذیرا بوده و خود را جهت رسیدن به این کمالات و فنا شدن در حق، به آب و آتش می زنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوی تمامی بشر، سخت ترین دشواری ها را در عبادات به جان و دل می خرید و گاهی جهت بهره مندی بیشتر از قرب حضرت حق، رنج صعود از کوه را تحمیل نموده، و برای عبادت، در غار حرا سکنا میگزید.

درباره عبادت امام سجاده علیه السلام چنین وارد شده است:

يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ كَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛<sup>(۱)</sup> گاهی امام سجاده علیه السلام در شبانه روز، مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام هزار رکعت نماز می خواند.

امام حسن علیه السلام درباره عبادت جدّه سادات، فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید:

سحرگاهان دیدم مادرم مشغول عبادت است و در پایان آن، در حقّ دیگران دعا کرد و فرمود: الجار ثمّ الدار؛<sup>(۲)</sup> اول همسایه بعد خانه.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، علی رغم محاصره دشمن، به یاد نماز و دعا و عبادت است، و به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می فرماید: از آنان امشب را

ص: ۱۲۹

---

۱- ۲۲۸. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۰ و ۷۹.

۲- ۲۲۹. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸.

مهلت بگیر؛ لعلنا نصلی لربنا اللیله وندعوه ونستغفره، فهو یعلم انی أحبّ الصلاه له وتلاوه کتابه وکثره الدعاء والاستغفار. (۱)

امام سجاده علیه السلام برای انجام عبادت، گاهی از منزل بیرون می رفت، در بیابان خشن و دشوار به سجده می پرداخت؛ گاهی از شهر مدینه بیرون می رفت و در دامنه کوه، روی سنگ داغ به عبادت می پرداخت. آن حضرت چنان اشک می ریخت که وقتی سر از سجده برمی داشت، از شدت گریه گویا در آب رفته است. (۲)

### عابد راستین از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خویش، و آن حضرت از امام سجاده علیه السلام و ایشان نیز از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل نموده اند، که فرمود:

من عزّف الله وعظّمه، منع فاه من الکلام، و بطنه من الطعام، وعتی نفسه بالصیام والقیام. قالوا: یا بآئنا وأمّهاتنا أنت یا رسول الله! هؤلاء أولیاء الله؟ قال: إنّ أولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکراً، وتکلّموا فکان کلامهم ذکراً، ونظروا فکان نظرهم عبره، ونطقوا فکان نطقهم حکمه، ومشوا فکان مشیهم بین الناس برکه. لولا الآجال التي قد کتبت علیهم لم تستقرّ أرواحهم فی أجسادهم خوفاً من العذاب وشوقاً إلى الثواب؛ مؤمن راستین کسی است که خدا را بشناسد و به عظمت او معرفت پیدا کند، لب از سخنان ناصواب فرو بندد، شکم از طعام خالی دارد و از راه روزه داری و نماز، خود را به زحمت افکند. حاضران گفتند:

ص: ۱۳۰

۱- ۲۳۰. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۶.

۲- ۲۳۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

یا رسول الله! پدر و مادرمان فدایت باد! آیا اولیای خدا اینانند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: اولیای خدا اگر ساکت باشند، سکوت آنان فکر است؛ و اگر سخن بگویند، کلامشان ذکر خداست؛ و اگر [به چیزی] بنگرند، نگاه آنان عبرت است؛ اگر به سخن در آیند، کلامشان حکمت آمیز است، و اگر حرکت کنند، گام شان برای مردم خیر است؛ اگر مهلتی که خدا برای آنان مقدّر کرده نبود، هرآینه روح آنان در جسمشان قرار نمی گرفت و از خوف خدا و شوق بهشت و پاداش الهی به پرواز در می آمد.

آیا این انسان، در برابر سردی و گرمی و ناملایمات و دشواری های دنیا، دچار اضطراب شده، دست و پای خود را گم می کند؟

در این حدیث، کلام و نطق، که هر کدام در جای خود، از ویژگی های عابد راستین محسوب می شوند، به چشم می خورند. گمان نشود که این دو، یکی هستند؛ زیرا آن گاه که آدمی در خلوت با خدای خود سخن می گوید، یا آن گاه که در جامعه با دیگران حرف می زند و سخن عادی می گوید، با زبانی که سخنانی می کند، یکسان نیستند. در باب اول، با تعبیر «وتکلموا» و در باب دوم با تعبیر «ونطقوا» از آنها یاد شده است.

شیخ بهایی رحمه الله در کتاب اربعین، در شرح حدیث فوق، «کلام؛ و تکلموا» را به زمان خلوت و امور فردی و «نطق؛ و نطقوا» را به امور اجتماعی و حضور در مجامع اختصاص می دهد. [\(۱\)](#)

ص: ۱۳۱

در مجموعه ورام آمده است که امام صادق علیه السلام از یکی از شاگردان خود پرسید: از من چه چیزی آموختی؟ پاسخ داد: هشت مسئله از شما آموختم.

امام علیه السلام فرمود: آنها را برایم بازگو. او پاسخ داد:

الأولی: رأیت کلّ محبوب یفارق عند الموت حبیبه، فصرفت همّتی إلى ما لا یفارقنی؛ بل یؤنسنی فی وحدتی، وهو فعل الخیر؛ اول؛ آن که دیدم هر محبوبی هنگام مرگ از آدمی جدا می شود؛ بدین جهت، به چیزی که از من جدا نمی شود، چشم دوختم و همّت خود را صرف به دست آوردن آن کردم، که عبارت است از «عمل نیک».

امام علیه السلام فرمود: أحسنت واللّه؛ آفرین بر تو.

الثانیه: رأیت قوماً یفخرون بالحسب، وآخرین بالمال والولد، و إذا ذلک لا فخر؛ ورأیت الفخر العظیم فی قوله تعالی: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰیكُمْ» (۱)، فاجتهدت أن أكون عنده کریماً؛ دوم؛ آن که دیدم بعضی از مردم به حسب و نسب و بعضی به مال و ثروت خود مباهات کنند؛ ولی من دقت کردم و دیدم این موارد قابل افتخار نیستند، و مشاهده کردم که افتخار و مباهات در آنجا است که قرآن می فرماید: «گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست»، پس تلاش کردم تا در پیشگاه خدا کریم و باتقوا باشم.

امام علیه السلام فرمود: أحسنت واللّه؛ آفرین بر تو.

ص: ۱۳۲

الثالثة: رأيت لهُو الناس وطربهم، وسمعت قوله تعالى «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۱)»، فاجتهدت في صرف الهوى عن نفسي حتى استقررت على طاعه الله؛

سوم؛ آن که دیدم مردم به سرگرمی ها دل خوش دارند، در حالی که در قرآن می خوانیم: «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست»، پس تلاش کردم تا هواپرستی را از خود دور سازم و به عبادت و اطاعت خدا اهتمام بورزم.

امام علیه السلام فرمود: أحسنت والله؛ آفرین بر تو.

الرابعة: رأيت كل من وجد شيئاً يكرم عنده اجتهد في حفظه، وسمعت قوله سبحانه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسِينًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۲)، فأحببت المضاعفه، ولم أر أحفظ مما يكون عنده، فكلما وجدت شيئاً يكرم عندي وجهت به إليه ليكون لي ذخراً إلى وقت حاجتي إليه؛ چهارم؛ آن که دیدم هر کسی چیزی را که ارزشمند باشد، گرامی می دارد و آن را پیش خود نگه می دارد، در حالی که دیدم خداوند در قرآن می فرماید: «کیست که به خداوند وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته، انفاق کند) خداوند آن را برای او چندین برابر کند، و برای او پاداش پرارزشی است» پس پاداش پر ارزش را دوست داشتم و نیافتم کسی بهتر از او امانت را نگه دارد، پس هرچیز ارزشمندی را که می یافتم، به او میسپردم، تا ذخیره ای باشد در وقت نیازم به آن؛

امام علیه السلام فرمود: أحسنت والله؛ آفرین بر تو.

ص: ۱۳۳

---

۱- ۲۳۴. سوره نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱.

۲- ۲۳۵. سوره حدید، آیه ۱۱.



الخامسه: رأيت حسد الناس بعضهم للبعض في الرزق، وسمعت قوله تعالى: «نَحْنُ قَسِدٌ مِّنَّا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتُ رِبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (١)، فمأحسدت أحداً ولا أسفت على ما فاتني؛ پنجم؛ آن که دیدم مردم به امور دنیوی و رزق و روزی یکدیگر حسادت می ورزند، در حالی که شنیدم خدای متعال فرمود: «ما معیشت آنها را در حیات دنیا، میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند، بهتر است»، از این رو، در این باره اصلاً حسادت نمی ورزم و به آنچه از دستم رفت، تأسف نمی خورم.

امام علیه السلام فرمود: أحسنت والله؛ آفرین بر تو.

السادسه: رأيت عداوه بعضهم لبعض في دار الدنيا والحزازات التي في صدورهم، وسمعت قول الله تعالى: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (٢)، فاشتغلت بعداوه الشيطان عن عداوه غيره؛ ششم؛ آن که دیدم مردم در امورات دنیا و کینه هایی که در سینه هایشان دارند، نسبت به یکدیگر دشمنی می ورزند، در حالی که خداوند متعال فرمود: «البتة شيطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید»، بنابراین، به دشمنی با شيطان همت گماشتم، نه مردم.

امام علیه السلام فرمود: أحسنت والله؛ آفرین بر تو.

ص: ١٣٤

---

١- ٢٣٦. سوره زخرف، آیه ٣٢.

٢- ٢٣٧. سوره فاطر، آیه ٦.

السابعه: رأيت كدح الناس واجتهادهم في طلب الرزق، وسمعت قوله تعالى: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (١)، فعلمت أن وعده وقوله صدق، فسكنت إلى وعده ورضيت بقوله، واشتغلت بما له عليّ عمّا لي عنده؛ هفتم؛ آن که دیدم مردم برای جلب رزق و روزی در تلاشند، در حالی که خداوند متعال در قرآن فرمود: «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)؛ هرگز از آنها روزی نمی خواهم، و نمی خواهم مرا اطعام کنند! خداوند روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است»؛ بنابراین، دانستم که وعده الهی و فرمایش خداوند راست است، پس به وعده الهی چشم دوختم و به فرمایش او رضایت دادم و خود را از آنچه مرا به خود مشغول کرده بود، به آنچه از ناحیه خداوند بود، دل بستم.

امام علیه السلام فرمود: أحسنت والله؛ آفرین بر تو.

الثامنه: رأيت قوماً يتكلمون على صحه أبدانهم، وقوماً على كثره أموالهم، وقوماً على خلق مثلهم، وسمعت قوله تعالى: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (٢)، فاتكلت على الله وزال اتكالي على غيره؛ هشتم؛ آن که دیدم مردم به سلامتی خود مغرورند و بعضی به کثرت

ص: ۱۳۵

---

۱- ۲۳۸. سوره ذاریات، آیات ۵۶ - ۵۸.

۲- ۲۳۹. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

دارایی و بقیه به عشیره و فامیل؛ در حالی که دیدم خداوند در قرآن کریم فرموده است: «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند»، پس من به خدا تکیه کردم و از توکل بر غیر او روی گرداندم.

هنگامی که کلام آن شخص به اینجا رسید، امام علیه السلام فرمود:

والله! إنَّ التوراه والإنجیل والزبور والفرقان وسائر الکتب ترجع إلى هذه الثمان المسائل؛ به خدا سوگند! در محتوای کتاب های آسمانی مثل تورات، انجیل، زبور، قرآن و سایر کتب آسمانی به این آموخته ها رجوع شده است. (۱)

ص: ۱۳۶

---

۱- ۲۴۰. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۹۶.





عرصه زندگی دنیوی به خاطر دو ویژگی، عرصه عبادت است، که عبارتند از:

الف) وجود اختیار و آزادی در انتخاب.

ب) وجود مسؤولیت در برابر انجام وظایف و تکالیف معین شده [وجود راه خیر و شر، و عوامل هدایت و گمراهی].

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ \* وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ \* وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»؛ (۱) ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم و پیمان نگرفتم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا پرستید که این است راه مستقیم؛ همان راهی که شما را به سعادت می رساند؟! همانا او گروه زیادی از شما را (به سبب پرستش شیطان) گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟!

در این رهنمود گهربار و سعادت بخش الهی چند نکته روشن است:

ص: ۱۳۹

۱. انسان پرستش گر است و این در ضمیر و فطرت آنهاست: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّيَّاسَ عَلَيْهَا»؛ (۱) این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ و این خصیصه ذاتی اوست که وی را از دیگر موجودات - مانند جسم، گیاه و حیوان - متمایز می سازد.

۲. عبادت انسان دو صورت دارد: یا برای خداست و معبودش خداوند است، یا برای ابلیس است و معبودش شیطان رجیم و لعین؛ و معبود سومی وجود ندارد.

۳. دو معبود، (خدا و شیطان ضد یکدیگرند، که پرستش هر کدام باعث دوری از دیگری است.

۴. هر دو معبود را نمی توان یک جا پرستش کرد؛ یعنی هر دو راه را نمی توان انتخاب کرد و یک جا طی نمود. (جمع اضداد محال است)

با دو کعبه در ره مقصود، نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید، یا هوای خویشتن

۵. ظهور انبیا در تاریخ، بدان جهت است که به راهنمایی و رهبری ما پردازند، تا ما خدا را انتخاب کنیم و به سوی هوا و هوس شیطانی نرویم.

۶. عدم توجه به راهنمایی های پیامبران آسمانی و پیشوایان الهی، که از سوی عقل و خرد نیز مورد تأیید می باشند، موجب سقوط و هلاکت او است. و در نتیجه انسان به سوی شیطان کشیده می شود.

۷. پیروی از شیطان موجب ضلالت و گمراهی انسان و دوری از درگاه خداوند متعال می شود.

ص: ۱۴۰

گروهی از انسان‌ها، مخالف انجام افعال عبادی هستند و به تعطیل عبادت در زندگی می‌اندیشند، این گروه عبارتند از:

الف) کمونیست‌ها و مخالفان وجود خدا.

ب) دنیاپرستان و غافلان از خداوند متعال.

ج) تصوّف پیشگان، که به قول خودشان؛ با حصول حالت یقین در همین زندگی دنیوی، عبادت ظاهری را کنار می‌گذارند.

## مرز عبادت

آیا عبادت در زندگی دارای مرز است؟ آیا در زندگی دنیوی، مرحله‌ای فرا می‌رسد که انسان از عبادت بی‌نیاز باشد؟ برخی از اهل تصوّف معتقدند که نیاز به عبادت در زندگی دارای مرز است؛ وقتی به مرتبه یقین و حالت خاصّی رسیدند، دیگر نیازی به عبادت نیست.

در جواب پندار فوق، باید گفت: در نگرش اسلامی، آدمی زندگی دنیوی خود را همواره در پرتو عبادت می‌گذراند و از این راه، توشه زندگی برزخی و اخروی خود را فراهم می‌آورد و دیدگاه این گروه و جاهت اسلامی ندارد.

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>(۱)</sup> یقین در این آیه، عبارت است از «مرگ»؛ یعنی تا موت و مرگ فرا نرسیده است باید با عبادت خدا سر و کار داشته و اهل آن باشیم.

ص: ۱۴۱



هفتمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، امام موسی کاظم علیه السلام در زیارت امیر مؤمنان علی علیه السلام، چنین سلام می دهد:

السلام عليك يا وليّ الله! أشهد أنّك أنت أول مظلوم وأول من غضب حقّه، صبرت واحتسبت حتّى أتيتك اليقين؛ (۱) سلام بر تو ای ولیّ خدا! گواهی می دهم که تو اولین مظلوم و نخستین کسی هستی که حقّش پایمال شده، صبر کردی و بردباری نمودی تا تو را مرگ فرا رسيد.

در احادیث فراوانی این چنین، کلمه یقین به کار رفته است، که جز مرگ و ختم زندگی، معنا و مفهوم دیگر ندارد.

در مجمع البحرین، بحث ماده یقین، ذیل آیه گذشته آمده: اليقين أي الموت. (۲) فیروزآبادی نیز کتاب قاموس، در بحث ماده یقین می نویسد: اليقين: الموت. زمخشری نیز می گوید: اليقين؛ أي الموت ما دمت حيّاً، فلا تخل بالعباده؛ (۳) چنان که طبرسی نیز، در جوامع الجامع چنین آورده است: اليقين؛ أي الموت ما دمت حيّاً. (۴)

فخر رازی در تفسیر کبیر، ذیل سوره حمد، می نویسد:

... لا يجوز الإخلال بالعبادة في شيء من الأوقات؛ هرگز در دوران زندگی نباید فرصت عبادت را نادیده گرفت.

یعنی عبادت را طبق زمان بندی، که از سوی شرع مقدس اسلام مقرر گشته است، در دوران زندگی دنیوی باید مورد توجه قرار داد.

عایشه می گوید: به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتم: چرا این قدر عبادت انجام می دهی؟ چرا این قدر از این بابت، خود را به زحمت می افکنی! مگر خدا در حق تو نفرمود:

ص: ۱۴۲

---

۱- ۲۴۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۶، ح ۳.

۲- ۲۴۵. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۳۱.

۳- ۲۴۶. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۹۲.

۴- ۲۴۷. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰۹.

«لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»؟ (۱) خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند، ببخشد...؟! ولی آن حضرت در پاسخ فرمود: أفلا أكون عبداً شكوراً؟ (۲) آیا بنده شکرگزار خدا نباشم؟!

از پیشوایان تصوف باید پرسید: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به مرحله یقین (یکی از مراحل عرفانی) دست نیافته بود، که تا آخرین لحظه حیات، در آستانه رحلت خویش، با آن حالت ناتوانی و بیماری به مسجد رفت و نماز را به پا داشت؟!

آیا امیر مؤمنان علی علیه السلام، که در محراب مسجد شربت شهادت نوشید، به مرحله ای که شما مدعی آن هستید، نرسیده بود؟!

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

المداومه المداومه! فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ بِعَمَلِ الْمُؤْمِنِينَ غَايَةً إِلَّا الْمَوْتَ؛ (۳) استمرار داشته باشید! استمرار داشته باشید در عبادت؛ زیرا خداوند برای انجام اعمال عبادات، نهایی جز مرگ قرار نداده است.

لا عباده كأداء الفرائض؛ (۴) عبادتی همچون ادای واجبات (نماز، روزه، و ...) نیست.

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید

نازم به حُسنِ مطلع و حُسنِ ختام او

آیا امام حسین علیه السلام در شب عاشورا نماز نگذارد؟! امام حسین علیه السلام که آخرین نماز خود را در میدان کربلا اقامه کرد، آیا به نظر شما، به یقین نرسیده بود؟!

ص: ۱۴۳

---

۱- ۲۴۸. سوره فتح، آیه ۲.

۲- ۲۴۹. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۴، ح ۵۹.

۳- ۲۵۰. مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۴- ۲۵۱. غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵.

اگر خوب دقت کنید، متوجه خواهید شد که هیچ گاه حیات بدون عبادت از بنده خواسته نشده، حتی انسان اگر در حالت غرق شدن باشد، نباید نماز او ترک شود. این خود بیانگر اهمیت انجام عبادت به وسیله انسان است.

آری، سراسر زندگی آدمی، باید با عبادت عجین و آمیخته باشد و هرگز نیافتیم لحظه ای را که آدمی به دلیل رسیدن به مرحله خاصی، فارغ از انجام افعال و اعمال عبادی و الهی شود و تکالیف ظاهری از او ساقط گردد.

## دیدگاهها

### ۱. صدر المتألهین شیرازی رحمه الله

عرصه و ظرف عمل، فقط دنیا است؛ زیرا عرصه حضور شریعت و دین خدا همین دنیا است و آخرت عرصه حضور شریعت نیست؛ بنابراین، عرصه عمل نیز نخواهد بود.

به فرموده حضرت علی علیه السلام:

اليوم عمل ولا حساب، وغداً حساب ولا عمل؛ امروز، روز عمل است و حساب نیست؛ و فردا (قیامت) روز حساب است و عمل نیست.

صدر المتألهین شیرازی می نویسد:

يوم القيامة، يوم الجزاء والثواب بلا عمل؛ والشريعة ليوم العمل، وهو الدنيا؛ (۱) آخرت (زندگی اخروی) روز پاداش است نه روز تلاش و عمل؛ ولی دنیا، روز عمل طبق موازین دین می باشد.

ص: ۱۴۴

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر معروف المیزان، در پاسخ به این سؤال که: آیا آدم و حوا از دستور خدا سرباز زدند یا خیر؟ فرمود: خیر. تکلیف در آنجا نبود و اساس تکلیف و دین، بعد از هبوط آدم از بهشت به زمین بود.

استاد فرزانه در استدلال خود، به آیه: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا مَا يُأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱) گفتیم: همگی از آن فرود آید! پس هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند. تمسک کرده و می فرماید: «هدی؛ یعنی تکلیف و دین، که پس از هبوط، برایش مقرر گشته است.

بنابراین در بهشت، شریعت، تکلیف و عبادت وجود ندارد؛ حتی در بهشت اول [بهشت آدم] نیز شریعت و تکلیف وجود نداشت. دین و تکلیف اختصاص به دنیای پس از هبوط آدم دارد.

از این آیه، نتایج زیر را می توان استنباط نمود:

الف) بهشت جای انحراف نیست؛ آنچه در بهشت صورت پذیرفته است؛ «اکل شجره» انحراف محسوب نمی شود.

ب) چون دنیا جای انحراف است؛ پروردگار حکیم، «هدی» (دین و قوانین الهی) را منظور داشته است، تا دست بشر را بگیرد و در رسیدن به سرمنزله مقصود به بشریت کمک نماید. راز حضور دین و عبادت در زندگی آدمیان را باید در همین مسئله جو یا شد. (۲)

ص: ۱۴۵

۱- ۲۵۳. سوره بقره، آیه ۳۸.

۲- ۲۵۴. در محضر علامه طباطبایی، ص ۱۸۲.

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله از ایشان پرسید: عده ای از درویش سنی، خود را اهل حق دانسته و کارهای خارق العاده ای از قبیل: خوردن آتش یا شیشه چراغ انجام می دهند و آن را دلیل بر حقایق مذهب خود می دانند، آیا این کارها نشانه بر حق بودن آنهاست؟ علامه در پاسخ فرمود:

خوردن آتش یا شیشه چراغ و یا شمشیر به شکم داخل نمودن و از پشت بیرون آوردن آن، هیچ کدام دلیل بر حقایق آنان نیست. نقل می کنند: در فرانسه، شخصی تیغ ریش تراشی می خورد، در آزمایشگاه، او را با دستگاه معاینه کردند و تیغ هایی را که خورده بود، در جهاز هاضمه او دیدند. اینها دلیل بر حقایق نیست. در خیابان خاکی، واقع در گنبد سبز مشهد مقدس، یکی از درویش نزد من آمد و سخنانی داشت. از جمله گفت: سی سال است آب به بدنم نخورده است. گفتم: مگر وضو نمی گیری؟ گفت: ما از اینها گذشته ایم. آیا اینها تقواست؟ معصیت که فنای فی الله نیست و نمی تواند باشد. امور خارق العاده هم از راه سحر و علوم غریبه و ریاضت نفس حاصل می شود و هم از راه عبادت؛ و انبیا: نیز می توانستند این امور را ظهور دهند. (۱)

### ۳. امام خمینی قدس سره

راز موفقیت سالک (عاشق) إلى الله، یک چیز بیش نیست و آن «عبادت» است. سالک با قدم عبادت، می تواند از خانه طبیعت به سوی عالم ملکوت عروج کند. (۲)

عبادت برای همه انسان یک ضرورت است؛ زیرا همان گونه که بدن به آب،

ص: ۱۴۶

---

۱- ۲۵۵. در محضر علامه طباطبایی، ص ۶۵۰.

۲- ۲۵۶. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۳۹.

هوا و غذا نیازمند است، روح نیز به غذا احتیاج دارد. غذای روح «عبادت» است؛ همان گونه که اثر غذا در بدن، ادامه حیات و تأمین نشاط است، اثر غذای روح نیز اوج و معراج است.<sup>(۱)</sup>

الطريقه والحقيقه لاتحصلان إلما عن طريق الشريعة؛ فإنّ الظاهر طريق الباطن؛ بل يفهم منه، ولو أنّهم أقاموا التوراه والإنجيل؛ أنّ الظاهر غير منفكّ عن الباطن، فمن رأى أنّ الباطن لم يحصل له مع الأعمال الظاهره وأتباع التكاليف الإلهيه، فليعلم أنّه لم يقم على الظاهر على ما هو عليه؛<sup>(۲)</sup> طريقته و حقيقت، جز از راه شريعت حاصل نخواهد شد؛ زیرا ظاهر، طريق باطن است. عبادتی که در ظاهر انجام می پذیرد، معمار باطن است؛ [یعنی] باطن را برای عروج مهیا می سازد و انفکاک و جدایی میان عبادت و تأثیر آن در نفس، محال است. اگر عبادتی صورت پذیرفت؛ ولی تأثیر معنوی و عرفانی آن مشاهده نگشت، بدون تردید شرایط و ضوابط صحت عبادت رعایت نشده است.

توجه بدین حقیقت ضروری است که، هیچ طایفه و دسته ای از گروه های فوق، حتی لحظه ای از عبادت، بی نیاز نخواهد بود.<sup>(۳)</sup> بنابراین، برترین افتخار پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله عبودیت و انجام عبادت الهی است.<sup>(۴)</sup>

به طور کلی، اساس تکامل معنوی و ارتقای باطنی، عبودیت و پیمودن مدارج کمال است؛ و هرگاه لحظه ای این عامل نباشد، سقوط آن واصل و حتمی است.

ص: ۱۴۷

---

۱- ۲۵۷. آداب الصلاه، ص ۲۰.

۲- ۲۵۸. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۲۰۰.

۳- ۲۵۹. سرّ الصلاه، ص ۱۱ و ۸۳.

۴- ۲۶۰. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۵۵.

فإنَّ مقام العبد الكامل، هو التذلل بين يدي سيِّده؛<sup>(۱)</sup> همانا مقام بنده و انسان کامل (در عبادت و بندگی)، فروتنی در برابر مولایش است.

ومن أراد أن يصل إلى الباطن من غير طريق الظاهر، كبعض عوام الصوفيه؛ فهو على غير بينه من ربّه؛<sup>(۲)</sup> پس سخن برخی از دراویش اهل سنّت، که می گویند: عبادت ظاهری، طریق است و هرگاه به مقصد رسیدی، دیگر واصل شدی و دیگر بدان ضرورتی نیست، گزافی پیش نمی باشد.

آری، جز از راه عبادت ظاهری نمی توان در هیچ مقامی پایدار ماند، همان گونه که بدون آن، نمی توان به هیچ مقامی دست یافت. حتّی مقام رسالت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله نیز وابسته به عبادت ظاهری و عبودیت است.<sup>(۳)</sup>

از آنچه گذشت، نکات زیر فهمیده می شود:

الف) زمان حضور دین و شریعت، فقط همین دنیاست.

ب) زمینه و عرصه عبادت نیز، همین دنیاست.

ج) عبادت را باید قدر بدانیم، که نقش اساسی در سرنوشت ما ایفا می کند، و آینده ما بدان بستگی دارد.

د) عبادت در بهشت و جهنم (در عالم آخرت) حضور ندارد؛ ولی عبودیت و احساس خضوع و خشوع راستین در پیشگاه خدا وجود دارد.

ه) در بهشت اولیه (بهشت آدم و حوا)، عبادت به طور قطع، به صورت دین و تکالیف وجود نداشت و با قدم نهادن آدم به زندگی بیرون بهشت، دین و تکالیف حضور یافت.

ص: ۱۴۸

---

۱- ۲۶۱. تعلیقات علی شرح فصول الحکم، ص ۱۷۹.

۲- ۲۶۲. همان، ص ۲۰۱.

۳- ۲۶۳. آداب الصلوه، ص ۹ و ۱۰.







### ملاک عبادت

عمل یا فکر مورد رضای خدا همراه با نیت خالص را، می توان عبادت خواند.

در کلامی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

خشیه الله مفتاح کل عباده، والإخلاص ملاک کل طاعه؛<sup>(۱)</sup> خوف و خشیت الهی، کلید گشایش همه عبادت هاست؛ چنانچه اخلاص، ملاک و معیار تحقق طاعت می باشد.

بنابراین، هر کاری که خدایسند باشد و در هر شکلی [اعم از اعمال عبادی و غیر عبادی] اگر فقط به منظور دست یابی به رضایت خدا صورت گیرد، عبادت به شمار می آید. علامه شهید مرتضی مطهری می نویسد:

از نظر اسلام، هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد، «عبادت» است ... درس خواندن، کار و کسب، فعالیت اجتماعی و ... اگر لله و فی الله باشد، عبادت است.<sup>(۲)</sup>

با توجه به مصادیق مختلف عبادت، که گونه ای از آن ذکر شد، توجه بدین حقیقت ضروری است که: اگر کاری از صبغه «ریا» به دور بماند، «عبادت» است.

ص: ۱۵۱

۱- ۲۶۴. امالی طوسی، ص ۵۷۰، ح ۱۱۷۸.

۲- ۲۶۵. مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۰۴.

بدیهی است که: «عبادت» مصطلح، دارای دو ویژگی است:

نخست آن که «عمل» [مثلاً نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد و ...] جهت تقرب به خدا و همراه با اخلاص لازم انجام گیرد.

دیگر آن که: عمل، طبق چهارچوب های مقرر از سوی خدا صورت پذیرد؛ ولی عبادت غیر مصطلح اگر از «ریا» به دور بماند، «عبادت» تحقق یافته است.

به عنوان مثال: کسی که به عفت و پاکدامنی اهمیت می دهد، کار او عبادت محسوب می شود، گرچه قصد قربت و قصد اخلاص و تقرب به خدا نداشته باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ترك الشهوات أفضل عباده؛<sup>(۱)</sup> ترك کردن شهوت ها (رها کردن اطاعت هوای نفس) برترین عبادت است.

این ترك، همین قدر که با ریا آلوده نگردد، عبادت است؛ گرچه با اخلاص همراه نباشد و اگر به «ریا» آلوده گردد، دیگر نمی توان آن را «عبادت» خواند و همه مصادیق «عبادت غیر مصطلح» از این قرارند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

آفه العباده، الریاء؛<sup>(۲)</sup> آفت عبادت، ریاست.

این سخن در نهاد خود تعمیم دارد و «عبادت مصطلح و غیر مصطلح» (همه مصادیق عبادت) را شامل می شود. بنابراین، عبادت اختصاص به عملیات عبادی متعارف ندارد، عبادت مصادیق بی شماری دارد که در زندگی فردی و اجتماعی ما می تواند مورد توجه واقع شود، که در این فصل برخی از مصادیق را ذکر می کنیم:

ص: ۱۵۲

---

۱- ۲۶۶. غرر الحکم.

۲- ۲۶۷. همان.

## ۱. اجرای دستورات خدا

اجرای دستورات خدا؛ چه در شکل اوامر، و چه در شکل نواهی باشد؛ چه در باب عبادات و اخلاقیات، و چه در باب معاملات باشد؛ و نیز اعم از موارد اعتقادی و عملی، همه و همه از مصادیق «عبادت» هستند. همان چیزی که در اصطلاح علم اصول و علم فقه، به عنوان «المواظبه علی مأمور به» از آن یاد می شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لا عباده كأداء الفرائض؛<sup>(۱)</sup> هیچ عبادتی مانند انجام واجبات و فرایض دینی نیست.

## ۲. تفکر در معرفت به خدا

یکی از مصادیق عبادت، تفکر حکیمانه است.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

لیست العباده کثره الصیام والصلاه، وإئما العباده کثره التفکر فی أمر الله؛<sup>(۲)</sup> عبادت فقط زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت، تفکر زیاد در امور است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

أفضل العباده، العلم بالله؛<sup>(۳)</sup> برترین عبادت، آگاهی و شناخت به خداوند متعال است.

اندیشه و لحظه ای تفکر، که باعث آشنایی و تقرب آدمی به حق شود، عبادت است. این گونه تفکر از اوج و بهره وری برخوردار است.

ص: ۱۵۳

۱- ۲۶۸. غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵.

۲- ۲۶۹. مستدرک سفینه، ج ۷، ص ۶۱.

۳- ۲۷۰. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۴۷.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

التفکر فی ملکوت السموات والأرض، عباده المخلصین؛<sup>(۱)</sup> اندیشه و فکر کردن در آسمان ها و زمین، عبادت اخلاص پیشگان است.

فکر ساعه قصیره، خیر من عباده طویلہ؛<sup>(۲)</sup> ساعتی اندک اندیشیدن بهتر از عبادت و راز و نیاز طولانی است.

أفضل العباده الفکر؛<sup>(۳)</sup> بهترین عبادت، اندیشیدن است.

التفکر فی آلاء الله، نعم العباده؛<sup>(۴)</sup> اندیشیدن در نعمت های خداوند، بهترین عبادت است.

لا عباده کالتفکیر؛<sup>(۵)</sup> هیچ عبادتی مانند اندیشه و فکر کردن نیست.

أفضل التفکر ذکر الموت؛<sup>(۶)</sup> بهترین اندیشه و تفکر، یادآوری مرگ است.

در کلامی از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «تفکری» که از یک سال عبادت برتر است، تفکری است که آدمی را از غفلت یاد خدا و دستورات او برهاند، و توجه به آخرت را در انسان تقویت نماید.

### ۳. کار و تلاش خداپسندانه

یکی از مصادیق عبادت، کار و تلاش خداپسندانه و طلب روزی حلال است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لیس منّا من ترک دنیاہ لآخرته أو آخرته لدنیاه، وإنّ العباده سبعون جزءاً، أفضلها طلب الحلال؛<sup>(۷)</sup> از ما نیست کسی که دنیا را به خاطر

ص: ۱۵۴

۱- ۲۷۱. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹.

۲- ۲۷۲. همان، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳- ۲۷۳. همان، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴- ۲۷۴. همان، ج ۱، ص ۲۹۹.

۵- ۲۷۵. همان، ج ۶، ص ۳۴۸.

۶- ۲۷۶. مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۴.

۷- ۲۷۷. وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱.

آخرت، یا آخرت را به خاطر دنیا ترک گوید و بدون شک، عبادت هفتاد جزء دارد، که بهترین آن، به دست آوردن لقمه حلال است.

حدیث دیگری از معصوم علیه السلام نقل شده: عبادت ده جزء دارد، برترین آن، طلب لقمه حلال است.<sup>(۱)</sup>

هم چنین روایت شده: کار و تلاش جهت جلب رضای خدا عبادت است.

در حدیث دیگری امام معصوم علیه السلام می فرماید:

الكادّ علی عیاله كالمجاهد فی سبیل اللّٰه؛<sup>(۲)</sup> کسی که به خاطر حلّ مشکلات زندگی خود، به کار و تلاش روی می آورد؛ همانند کسی است که به جهاد در راه خدا همت می گمارد.

#### ۴. تواضع در پیشگاه خداوند

یکی از مصادیق عبادت، تواضع کامل و فروتنی عاشقانه در پیشگاه خداوند متعال است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أفضل العباده، العلم باللّٰه والتواضع له؛<sup>(۳)</sup> برترین عبادت، آگاهی و شناخت به خداوند و فروتنی و تواضع در برابر اوست.

در رهنمودی دیگر آمده است:

علیک بالتواضع، فإنّ من أعظم العباده؛<sup>(۴)</sup> تو را به تواضع سفارش می کنم که تواضع از بزرگ ترین عبادت است.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست، که اظهار تواضع در برابر دیگران، به منظور جلب رضای خدا، همچون تواضع در برابر خداست.

ص: ۱۵۵

---

۱- ۲۷۸. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵ و ۸.

۲- ۲۷۹. مصباح الشریعه، ص ۹۳.

۳- ۲۸۰. مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۵۹.

۴- ۲۸۱. مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۹۶.

یکی از مصادیق عبادت، وارستگی و زهد پیشگی است.

ترک حرام، هنر مردان خداست؛ ولی هنرمندانه تر، خودداری از لذات حلال در جهت رسیدن به درجات معنوی است؛ زیرا پا نهادن بر روی حرص و آز و ترک دنیاپرستی و نفس پرستی اگر به منظور جلب رضای خدا و در جهت اجرای دستورات آسمانی انجام یابد، زهد اسلامی نامیده می شود، و گرنه زهد ابلیسی یا زهد نفسانی است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره حقیقت زهد می فرماید:

الزهد تقصیر الآمال وإخلاص الأعمال؛<sup>(۱)</sup> زهد اسلامی، همان کوتاه کردن آرزوها و اخلاص پیشگی در اعمال است.

أفضل العباده، الزهاده؛<sup>(۲)</sup> برترین عبادت، زهد پیشگی و اخلاص در اعمال است.

أفضل الطاعات، هجر اللذات؛ أفضل الطاعات الزهد فی الدنيا؛<sup>(۳)</sup> برترین عبادات، دوری از لذات و خوشی ها است؛ برترین عبادات، زهد و اخلاص در دنیا است.

امام خمینی قدس سره در شعر خود، چه زیبا به این موضوع اشاره نموده و فرمود:

آن که دل بگسلد از هر دو جهان، درویش است

آن که بگذشت ز پیدا و نهان، درویش است

نیست درویش، که دارد کُله (کلاه) درویشی

آن که نادیده کلاه و سر و جان، درویش است

ص: ۱۵۶

---

۱- ۲۸۲. معجم الفاظ غررالحکم، ص ۲۹۱.

۲- ۲۸۳. غررالحکم، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳- ۲۸۴. همان، ص ۳۹۳.

قرآن کریم درباره انسان کامل و راز نیک بختی او در قیامت، چنین می فرماید:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>(۱)</sup> در آن روز مال و فرزندان سودی نمی بخشند، مگر بر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید:

هو القلب الذی سلم من حبّ الدنيا؛ قلب سلیم، قلبی است که از حبّ دنیا مصون و در امان باشد.

القلب السليم الذی یلقى ربّه و لیس فیہ أحد سواه؛ قلب سلیم، قلبی است که پروردگارش را پرستش می کند، در حالی که هیچ کس غیر از او را شریک نداند.

کلّ قلب فیہ شرک أو شکّ، فهو ساقط؛ هر قلبی که در آن شرک یا شک و تردید به خداوند باشد، ساقط است و هیچ ارزشی ندارد.

... وإنما أرادوا بالزهد فی الدنيا لتفرغ قلوبهم للآخرة؛ ... و هر آینه در دنیا، زهد را پیشه خود قرار دادند؛ که قلب هایشان نسبت به روز آخرت (قیامت) فارغ البال و آسوده باشد.

امام علیه السلام در حدیث دیگری چنین فرموده:

صاحب النیه الصادقه، صاحب القلب السليم؛ لأنّ سلامه القلب من هواجس المذکورات، تخلص التیه لله فی الأمور کلّها، ثم تلا هذه الآیه ...؛<sup>(۲)</sup> آن که دارای نیت صادق است، صاحب قلب سلیم نیز هست؛

ص: ۱۵۷

---

۱- ۲۸۵. سوره شعراء، آیه ۸۹.

۲- ۲۸۶. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۴۱.



زیرا سلامت قلب از لغزش های دنیوی، نیت آدمی را در همه امور نسبت به خداوند خالص می گرداند. سپس این آیه را خواند ...

زمخسری، در تفسیر کشاف، ذیل این آیه، بر این نکته تاکید دارد، که سرمایه ظاهری؛ یعنی مال و فرزند درمان دردی نخواهند بود؛ بلکه فقط سرمایه باطنی؛ یعنی قلب سلیم مفید واقع می شود. (۱)

گرچه در آیه فوق سخن از ورود عابدان راستین به محشر است؛ ولی به این نکته نیز اشاره دارد، که عابد راستین در دنیا، دل به دنیا نباشته؛ بلکه به آخرت چشم دوخته است. و قلب سلیم، ثمره مبارک این نوع از زندگی است. حصول این حالت آسمانی است که پدر را به ذبح عظیم در راه خدا می کشاند؛ پس صاحب قلب سلیم است که عزیزترین سرمایه زندگی، یعنی فرزند عزیز خویش را تقدیم خدا می کند. (۲) لذا خداوند متعال در آیات دیگری می فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ \* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (۳) و از پیروان او، ابراهیم بود، (به خاطر بیاور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.

سلیم من حبّ الدنيا؛ (۴) یعنی سلیم از حبّ و دوستی دنیا.

## ۶. ذکر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

یکی از مصادیق عبادت، ذکر و یاد محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله است. به یاد محمّد و آل او بودن و به این طریق عشق و سرسپردگی در برابر آنان به خرج دادن، عبادت است.

ص: ۱۵۸

۱- ۲۸۷. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲- ۲۸۸. مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳- ۲۸۹. سوره صافات، آیه ۸۴.

۴- ۲۹۰. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۷۲.

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله فرمود:

ذکر الله عزوجل عبادہ و ذکر علی عبادہ و ذکر الأئمه من ولده عبادہ؛(۱) ذکر و یاد خداوند عبادت است. ذکر و یاد من (پیامبر صلی الله علیه وآله) نیز عبادت است. ذکر و یاد علی و امامان پس از او نیز عبادت است.

## ۸. نگاه کردن به قرآن

### اشاره

یکی از مصادیق عبادت، نظر کردن به قرآن کریم است.

ابوذر غفاری از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود:

النظر إلى علی بن أبي طالب عبادہ، والنظر إلى الوالدين برأفه ورحمه عبادہ، والنظر في الصحيفه - یعنی القرآن - عبادہ، والنظر إلى الكعبه عبادہ؛(۲) نگاه کردن به سیمای حضرت علی علیه السلام عبادت است. نگاه کردن به پدر و مادر از روی رأفت و مهربانی عبادت است. نگاه کردن به صحیفه (قرآن) عبادت است. و نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به عبدالله بن مسعود فرمود: هنگامی که از ضعف چشم به جبرئیل شکایت کردم، به من گفت: آدم النظر في المصحف؛(۳) در نگاه کردن به قرآن مداومت کن.

ص: ۱۵۹

---

۱- ۲۹۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۶۱.

۲- ۲۹۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴.

۳- ۲۹۴. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۲.

## ۷. ذکر انبیا و پیامبران الهی علیهم السلام

ذکر و یاد پیامبران و انبیای الهی، عبادت است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

ذکر الانبیاء من العباده، و ذکر الصالحین کفاره، و ذکر الموت صدقه، و ذکر القبر یقرّبکم من الجنّه؛ (۱) یاد پیامبران عبادت است، یاد نیکان و صالحان کفاره گناهان است، یاد مرگ صدقه است، و یاد قبر، شما را به بهشت خدا نزدیک می کند.

## ۹. انتظار ظهور

یکی از مهم ترین مصادیق عبادت، انتظار فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام است. در انتظار موعود اسلام به سر بردن و خود را برای یاری آن حضرت آماده ساختن و لیاقت جلب نظر آن حضرت را در خود ایجاد نمودن، بهترین نوع عبادت است.

مولای متقیان علی علیه السلام چه زیبا به این موضوع اشاره نمود و فرمود:

أول العباده، انتظار الفرج بالصبر؛ (۲) نخستین عبادت (از جهت درجه) انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام از روی شکیبایی است.

هم چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

أفضل العباده، انتظار الفرج؛ (۳) برترین عبادت، انتظار فرج است.

## ۱۰. خضوع

یکی دیگر از مصادیق عبادت، خضوع عاشقانه در پیشگاه خداوند است. از هرگونه استکبار پیشگی درونی و بیرونی پرهیز کردن عبادت خدای متعال است؛ که امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به این موضوع اشاره نمود و فرمود:

لا عباده کالخضوع؛ (۴) هیچ عبادتی مانند فروتنی در برابر خدا نیست.

## ۱۱. نرم خوئی و نرم گفتاری

یکی از مصادیق عبادت، نرم خوئی است. در زندگی در برابر بندگان خدا (به ویژه مؤمنان) با نرمی و محبت و صمیمیت سخن گفتن، عبادت خداست.

إنّ من العباده، لین الکلام وإفشاء السلام؛ (۵) همانا از عبادت، با نرمی سخن گفتن و بلند و رسا سلام کردن است.

- ١- ٢٩٢. كتنز العمال، ج ١١، ص ٤٧٧، ح ٣٢٢٤٧.
- ٢- ٢٩٥. غررالحكم، ج ١، ص ٣٢٩.
- ٣- ٢٩٦. بحارالانوار، ج ٥٢، ص ١٢٥.
- ٤- ٢٩٧. غررالحكم، ج ٦، ص ٣٥٧.
- ٥- ٢٩٨. همان، ج ٢، ص ٤٩٧.

## ۱۲. مبارزه با عادت های ناروا

یکی دیگر از مصادیق عبادت، غلبه بر عادت های نارواست. حضرت علی علیه السلام فرمود:

افضل العباده غلبه العاده؛(۱) یکی از برترین عبادت ها، تلاش کردن در رفع عادت های ناروا و از غلبه عادت ناروا کاستن است.

## ۱۳. سکوت حکیمانه

از دیگر مصادیق عبادت، سکوت حکیمانه در مواردی خاص است. خودداری از کلام ناروا و پرهیز از سخن گفتن بر اساس خواست شیطان، همان است که از آن، به عنوان سکوت خداپسندانه یاد می شود، که از برترین عبادت هاست.

امیر بیان و امام مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لا عباده كالصمت؛(۲) هیچ عبادتی مانند سکوت نیست.

در شب معراج ندا رسید:

یا أحمد! لیس شیء من العباده، أحبّ إليّ من الصمت؛(۳) ای احمد! هیچ عبادتی دوست داشتنی تر از سکوت برای من نیست.

با توجه به این حدیث، درباره ارزش سکوت باید گفت: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

## ۱۴. زیرپا نهادن خواسته های دل

از دیگر مصادیق عبادت، زیرپا نهادن خواسته های دل و هوس های نارواست. حضرت علی علیه السلام فرمود:

ترك الشهوات، افضل عباده وأجمل عاده؛(۴) مبارزه با هواهای نفسانی (جنگ با دیو درون)، یکی از بالاترین عبادت هاست.

ص: ۱۶۱

۱- ۲۹۹. غررالحکم، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- ۳۰۰. همان، ج ۶، ص ۳۵۱.

۳- ۳۰۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۹.

۴- ۳۰۲. غررالحکم، ج ۳، ص ۲۹۷.

## ۱۵. صبر در برابر سختی ها

از جمله مصادیق عبادت، صبر در مقابل سختی ها و استقامت در برابر ناسازگاری هاست. صبر و پایداری در برابر مشکلات و تحمل دشواری ها به خاطر اجرای دستورات الهی، خود نوعی عبادت است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

عليك بالصبر، فإنه حصن حصين وعباده الموقنين؛<sup>(۱)</sup> صبر داشته باشید که دژی محکم و عبادتی برای یقین داران است.

باز فرمودند:

فإنهما (الاخلاص واليقين) أفضل عباده المقربين؛<sup>(۲)</sup> اخلاص و یقین بالاترین عبادت نزدیکان درگاه الهی است.

## ۱۶. یقین

### اشاره

از مصادیق عبادت، گذر از تردید و دست یابی به یقین است. به دست آوردن علم و معرفت در مسایل اعتقادی و رهایی از چنگال شک و تردید در این مسایل، خود نوعی از عبادت خداوند سبحان است.

حضرت علی علیه السلام در سخنان گهر باری، به مصداقی از مصادیق عبادت اشاره نموده و فرمود:

اليقين عباده؛<sup>(۳)</sup> یقین عبادت است.

كفي باليقين عباده؛<sup>(۴)</sup> برای عبادت، یقین داشتن کافی است.

اليقين أفضل العباده؛<sup>(۵)</sup> یقین داشتن برترین عبادت است.

باليقين تتمّ العباده؛<sup>(۶)</sup> با یقین عبادت تمام می شود.

ص: ۱۶۲

---

۱- ۳۰۳. غررالحکم، ج ۴، ص ۲۹۵.

۲- ۳۰۴. همان، ج ۴، ص ۳۰۳.

۳- ۳۰۵. همان، ج ۱، ص ۱۷.

۴- ۳۰۶. همان، ج ۴، ص ۵۷۶.

۵- ۳۰۷. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.



یقین، انگیزه روی آوردن آدمی به سوی عبادت و سبب گرایش انسان به معنویات است. در حدیثی از معصوم علیه السلام چنین آمده است:

اليقين يوصل العبد إلى كلِّ حالٍ سنئٍ؛<sup>(۱)</sup> یقین، آدمی را به سوی حالت های گران بها سوق می دهد.

در برخی دیگر از احادیث، از «یقین» به عنوان سرمایه بی نیاز یاد شده است:

كفى باليقين غنى؛<sup>(۲)</sup> حضور یقین در هر قلبی، عامل غنا و بی نیازی است.

هم چنین در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است:

إنَّ الإيمانَ أفضلُ من الإسلامِ بدرجة، والتقوى أفضلُ من الإيمانِ بدرجة، ولم يعطِ بنى آدمَ أفضلُ من اليقين؛<sup>(۳)</sup> همانا ایمان درجه ای از اسلام برتر و بالا-تر است و تقوا از ایمان درجه ای برتر است و چیزی به بنی آدم برتر و بالا-تر از یقین داده نشده است.

### سؤالی از علامه طباطبایی رحمه الله

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله از ایشان پرسید: مراتب یقین و معانی آنها را بیان فرمایید. ایشان در جواب فرمودند:

مراتب یقین عبارتند از: علم اليقین، عین اليقین، و حقّ اليقین.

هرگاه انسان به چیزی یقین پیدا کند، به گونه ای که هیچ شکّ و شبهه در آن راه نداشته باشد، این یقین «علم اليقین» نامیده می شود؛ ولی در هر حال این گونه آگاهی، درک چیزی غایب است، مانند اینکه انسان بداند بیماری درد دارد.

ص: ۱۶۳

---

۱- ۳۰۹. نوری، مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

۲- ۳۱۰. مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

۳- ۳۱۱. تحف العقول، باب امام رضا.



از این بالاتر «عین الیقین» است؛ یعنی چیزی را که انسان یقیناً درک کرده؛ ولی آنچه را که برای او غایب بوده، بیابد؛ مانند این که مریض، بیماری و درد خود را درک کند.

و «حق الیقین» آن است که وجود انسان یقین گردد؛ مثلاً وقتی پروانه شمع را از دور می بیند، به آن علم الیقین دارد؛ و نزدیک شدن او به شمع، عین الیقین است؛ وقتی حق الیقین آن، ثبوت خارجی و واقعی پیدا می کند، که خود را در شمع بیفکند و بسوزد.

استاد رحمه الله در ادامه با ذکر مثال دیگری، به توضیح مطلب پرداخته و می فرماید:

انسان مادامی که سوز آتش را درک می کند و به آن یقین دارد، علم الیقین است؛ و اگر آتش را لمس کند و همچون زغال، سوز آتش را دریابد، عین الیقین است؛ و چنانچه خودش آتش شود و بسوزد؛ همچون زغال گداخته ای که اثری از تیرگی در او باقی نماند و تمام آتش شود، که اول و آخر و ظاهر و باطن او آتش گردد، این را حق الیقین گویند. (۱)

## ۱۷. شب زنده داری

امام العارفین، حضرت علی علیه السلام فرمود:

نعم عون العباده، السهر؛ (۲) بهترین کمک عبادت، شب زنده داری است.

در شب ظلمانی، که خداوند آن را سکینه و آرامش برای انسان ها قرار داد، کسی که از لذت حلال دست می کشد و بر درگاه ایزد متان به راز و نیاز می پردازد، یکی از زیباترین جلوه های عبادت را به نمایش می گذارد.

ص: ۱۶۴

---

۱- ۳۱۲. در محضر علامه طباطبائی، ص ۲۱۷.

۲- ۳۱۳. غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره می فرماید:

كَلَّ عَيْنٌ بَاكِهَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلاَّ ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ بَكَتَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ؛<sup>(۱)</sup> هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته باشد؛ چشمی که در راه خدا شب زنده داری کند و چشمی که از حرام الهی پوشیده شود.

هم چنین امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، سَهْرُ الْعْيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛<sup>(۲)</sup> برترین عبادت، شب بیداری چشم ها با ذکر خداست.

### ۱۸. ایثار و از خود گذشتگی

یکی از مصادیق عبادت، ایثار و از خود گذشتگی است. فداکاری و ایثار در راه خدا و برای جلب رضای او، یکی از برترین عبادت هاست.

مولای متقیان علی علیه السلام فرمود:

الإيثار أفضل عبادة وأجل سيادة؛<sup>(۳)</sup> از خود گذشتگی (ایثار) برترین عبادت و گرامی ترین بزرگی است.

ایثار، زمانی عبادت محسوب می شود، که به خاطر خدا صورت پذیرد، در غیر این صورت، آن ارزش و منزلت عبادت را ندارد.

الجود في الله، عبادة المقربين؛<sup>(۴)</sup> بذل و بخشش در راه خدا، عبادت نزدیکان درگاه خداست.

ص: ۱۶۵

---

۱- ۳۱۴. معدن الجواهر، ص ۳۴.

۲- ۳۱۵. غررالحکم، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳- ۳۱۶. همان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴- ۳۱۷. همان، ج ۲، ص ۴۱.

## ۱۹. ذکر خدا

یکی از نمونه های عبادت، به یاد خدا بودن و ذکر خداست. پرداختن به ذکر الهی به منظور جلب نظر او، خود نوعی عبادت محسوب می شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

استدیموا الذکر؛ فَإِنَّه ینیر القلب، وهو أفضل العباده؛(۱) همیشه به یاد خدا باشید، که ذکر خدا، مایه نورانی شدن دل و برترین عبادت خداست.

و نیز آن حضرت فرمود:

بهترین کمک عبادت، بیداری در حال اشتغال به ذکر الهی است.

در حدیث آمده است:

خیر العباده، قول لا إله إلا الله؛(۲) بهترین عبادت، گفتن لا إله إلا الله است.

## ۲۰. خوف و خشیت الهی

یکی از مصادیق عبادت، خوف و خشیت و ترس و بیم عارفانه از خداست.

نعم العباده، الخشیه؛(۳) بیم از خدا چه خوب عبادتی است.

البكاء من خیفه الله للبعد عن الله عباده العارفين؛(۴) گریه کردن از ترس خداوند، به خاطر دوری شدن از خداوند، عبادت عارفان است.

زین العباده الخشوع؛(۵) زینت عبادت، خشوع و فروتنی است.

## ۲۱. اخلاص

اخلاص یکی دیگر از موارد عبادت به حساب می آید. کردار، رفتار، گفتار و نیت خود را با اخلاص آراستن، عبادت است.

وأفضل العباده، إخلاص العمل؛(۶) بالاترین عبادت، اخلاص عمل است.

ص: ۱۶۶

٢-٣١٩. مستدرک وسایل الشیعه، ج ٥، ص ٣٢١.

٣-٣٢٠. غررالحکم، ج ٦، ص ١٥٧.

٤-٣٢١. همان، ج ٢، ص ٤٩.

٥-٣٢٢. همان، ج ٤، ص ١٠٩.

٦-٣٢٣. همان، ج ٢، ص ٤٦٦.

الإخلاص عباده المقرئين؛ (١) إخلاص كار و عبادت مقربان است.

أفضل الدين، قصر الأمل؛ وأفضل العبادة، إخلاص العمل؛ (٢) برترین شیوه دین داری، کوتاه بودن آرزو است و برترین عبادت، إخلاص در عمل است.

## ۲۲. پرهیزکاری

یکی دیگر از مصادیق بارز عبادت، تقوا و پرهیزکاری در امور است. تقوا دارای مراتبی است: تقوای عام، تقوای خاص و تقوای خاص الخاص. «تقوای عام» ترک حرام است. «تقوای خاص» علاوه بر ترک حرام، ترک شبهات را نیز شامل می شود. تقوای «خاص الخاص» ترک حلال برای دست یابی به مرتبه برتر تقواست. این مراتب تقوا علاوه بر موارد مشترک، تفاوت های اساسی با هم دارند. (۳)

## ۲۳. رکوع و سجود

رکوع و سجود عاشقانه و عارفانه، نوعی عبادت و سرسپردگی در محضر حضرت حق است. این عبادت با نوعی خضوع و کرنش همراه است که صورتی خاص به آن می بخشد. تواضع و فروتنی در پیشگاه خدا، که در رکوع و سجود خالصانه تجلی می یابد، بهترین عبادت و نزدیک ترین و زیباترین حالت عبد در برابر معبود است.

ص: ۱۶۷

---

۱- ۳۲۴. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- ۳۲۵. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳- ۳۲۶. المواعظ العددیة، ص ۹۹؛ عن الصادق عليه السلام قال: التقوی علی ثلاثه أوجه: تقوی بالله فی اللّه، وهو ترک الحلال فضلاً عن الشبهه، وهو تقوی خاص الخاص؛ وتقوی من اللّه، وهو ترک الشبهات فضلاً عن الحرام، وهو تقوی الخاص؛ وتقوی من خوف النار والعقاب، وهو ترک الحرام، وهو تقوی العام. ومثل التقوی کماء (التقوی ماء ینفجر من عین المعرفه بالله تعالی، «مصباح الشریعه، باب ۶۴»). یجری فی نهر ومثل هذه الطبقات الثلاث فی معنی التقوی كأشجار مغروسه علی حافه ذلك النهر من کلّ لون وجنس کلّ شجره منها تمصّ الماء من ذلك علی قدر جوهره وطعمه ولطافته وکنافته، ثم منافع الخلق من ذلك الأشجار والثمار علی قدرها وقيمتها.

امیر مؤمنان علیه السلام در ارزش این نوع عبادت می فرماید:

نعم العباده، السجود والركوع؛<sup>(۱)</sup> بهترین عبادت، سجده و رکوع است.

## ۲۴. سلام کردن و ابراز برادری با دیگران

یکی دیگر از موارد عبادت، سلام دادن و ابراز دوستی و برادری با دیگر بندگان خداست. متواضع بودن و احترام به دیگر بندگان مؤمن خدا، از مصادیق بارز عبادت است.

إن من العباده لین الکلام وافشاء السلام؛<sup>(۲)</sup> همانا به نرمی سخن گفتن و بلند سلام کردن، عبادت است.

## ۲۵. همگامی با مؤمنان

همسویی با مؤمنان در کارها و پیشامدها نیز، یکی از مصادیق عبادت به شمار می رود. عبادت به معنای اطاعت است؛ چه این که انقیاد و پیروی قلبی را به همراه داشته باشد یا خیر.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من أطاع رجلاً فی معصیه، فقد عبده؛<sup>(۳)</sup> هر کس از دیگری در گناه پیروی کند، گویا او را عبادت کرده است.

## ۲۶. شنیدن سخن حق

از دیگر نمونه های عبادت، شنیدن کلام حق و دوری از شنیدن سخنان ناروا و ناپاک است.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

من أصغى إلى ناطق، فقد عبده؛ فإن كان الناطق يروى عن الله، فقد عبد الله عزوجلّ، وإن كان الناطق يروى عن الشيطان، فقد عبد الشيطان؛<sup>(۴)</sup> کسی که به سخن گوینده ای گوش فرا دهد، او را پرستش

ص: ۱۶۸

۱- ۳۲۷. غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۷.

۲- ۳۲۸. همان، ج ۲، ص ۴۹۷

۳- ۳۲۹. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۴- ۳۳۰. همان.

کرده است؛ اگر سخن گوینده، از خدا حکایت کند، حق را پرستش کرده و اگر حاکی از شیطان باشد، شیطان را پرستش کرده است.

## ۲۸. گوشه نشینی حکیمانه

### اشاره

از دیگر مصادیق عبادت، گوشه گیری حکیمانه از جامعه یا جمعیت است. عزلت و گوشه نشینی قلبی و باطنی در برابر افراد نااهل و اعمال ناشایست آنان، یکی از انگیزه های کناره گیری حکیمانه است؛ چنان که در برخی از زمان ها، کناره گیری ظاهری از اهل فسق و فجور پسندیده است و عبادت محسوب می شود.

امّا ذکر این نکته ضروری است، که هرگونه گوشه نشینی را نمی توان ممدوح دانست و عبادت به حساب آورد؛ زیرا گاهی عزلت به انگیزه هواهای نفسانی و اهداف شیطانی صورت می پذیرد (بیشتر دل می برد خالی که در کنج لب است).

ص: ۱۶۹

بدیهی است این گونه موارد را نمی توان از مصادیق عبادت خدا دانست، که:

نعم العباده، العزله؛(۱) گوشه گیری خداپسندانه و حکیمانه عبادت است.

## ۲۷. دعا و درخواست از خدا

یکی از بهترین و بارزترین و لطیف ترین مصادیق عبادت، دعاست. دعا و راز و نیاز با خدا، طبق احادیث وارده، ارزشمندترین عبادت است:

أفضل العباده، الدعاء؛(۲) دعا، برترین عبادت است.

اصل عبادت و روح و جان آن دعاست:

الدعاء مخّ العباده؛(۳) دعا، مغز عبادت است.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»؛(۴) آنان که از عبادت و پرستش من رو می گردانند، با خواری وارد جهنم می شوند.

## ۲۹. انصاف

یکی دیگر از مصادیق عبادت، انصاف در کارهاست. منصف بودن، در برخورد با دیگران، همان گونه که در روایت اشاره شده، نوعی عبادت است.

از پیشوای عدالت، حضرت علی علیه السلام سؤال شد: مهم ترین عبادت چیست؟

إنصاف المرء من نفسه؛(۵) مهم ترین عبادت، انصاف روا داشتن است.

## ۳۰. سخن گفتن حکیمانه

سخنان حکیمانه و خداپسندانه از مصادیق عبادت است، چنان که در روایات مختلفی از معصوم علیه السلام به آن اشاره گردیده است:

الكلام أفضل العباده؛(۶) خوب سخن گفتن برترین عبادت است.

من العباده، إظهار اللسان؛(۷) خوش زبانی عبادت است.

## ۳۱. یاد مرگ و زندگی پس از آن



به یاد مرگ و معاد بودن عبادت است. یاد کوچ و رفتن از دنیا و عوالم پس از مرگ، از برترین عبادات است؛ همان گونه که در رهنمودی از معصوم علیه السلام وارد شده است:

أفضل العباده ذكر الموت؛(۸) برترین عبادت یاد مرگ است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند: زیرک ترین مؤمن کیست؟

آن حضرت پاسخ دادند:

أكثرهم للموت ذكراً وأشدّهم له استعداداً؛(۹) آن که بیش از همه به یاد مرگ باشد و از همه برای آن آماده تر است.

ص: ۱۷۰

---

۱- ۳۳۴. غررالحکم، ج ۶، ص ۱۵۷.

۲- ۳۳۱. مستدرک الوسایل، ج ۵، ص ۳۰.

۳- ۳۳۲. همان، ج ۵، ص ۱۶۷.

۴- ۳۳۳. سوره غافر، آیه ۶۰.

۵- ۳۳۵. مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۲۰۹.

۶- ۳۳۶. همان، ج ۹، ص ۳۰.

۷- ۳۳۷. همان، ج ۸، ص ۳۶۳.

۸- ۳۳۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۹- ۳۳۹. همان، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

در رهنمودی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

من أكثر ذكر الموت، رضی من الدنيا باليسير؛<sup>(۱)</sup> نشانه کسی که مرگ را همواره یاد می کند، آن است که در دنیا به اندک قناعت می کند.

### ۳۲. روخوانی قرآن

خواندن قرآن از مصادیق بارز عبادت است، در حدیثی که از معصوم علیه السلام نقل گردیده، به آن اشاره می شود:  
أفضل العباده القراءه فی الصحف؛<sup>(۲)</sup> برترین عبادت، خواندن کتاب آسمانی (قرآن) است.

### ۳۳. پاکدامنی

پاکدامنی و پاک سیرتی از نمادهای بسیار باارزش عبادت است. توجه و روی آوردن به طهارت روحی و پاکدامنی، از نمونه های برتر عبادت خداوند است.

أفضل العباده، العفاف؛<sup>(۳)</sup> برترین عبادت، پاکدامنی و عفاف است.

حضرت مسیح علیه السلام می فرماید:

إياكم والنظره، فإنها ترزع في القلب الشهوه، وكفى بها لصاحبها فتنه؛<sup>(۴)</sup> از نگاه کردن نامشروع خودداری کنید؛ زیرا این عمل، آتش شهوت را در دل شعله ور می کند، و برای صاحبش فتنه می انگیزاند.

هنگامی که دختران شعیب پیامبر علیه السلام پس از آب دادن گوسفندان با موسی علیه السلام به سوی خانه می آمدند، دختران، که جلوتر از او حرکت می کردند. باد بیابانی وزیدن گرفت و چارچوب اندام آن دختر نمایان گشت؛ موسی علیه السلام به آنها فرمود:

ص: ۱۷۱

۱- ۳۴۰. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲- ۳۴۱. همان، ج ۴، ص ۲۹۷.

۳- ۳۴۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۵.

۴- ۳۴۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

تَأخَّرِي، فَإِنَّا مِنْ قَوْمٍ لَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ أَدْبَارِ النِّسَاءِ؛(۱) از پشت سرم حرکت کنید، من از قومی هستم که به اندام زنان نامحرم نگاه نمی کنند.

به جرأت می توان گفت: ازدواج یکی از بهترین راه ها برای به دست آوردن پاکدامنی است.

غَضَّ الطرف عن محارم الله سبحانه أفضل عباده؛(۲) چشم پوشی از محرّمات الهی (نگاه به نامحرم)، از برترین و بارزترین عبادات است.

التَّزَهُ عن المعاصی، عباده التّوّابین؛(۳) پاکدامنی و دوری گزیدن از گناهان، عبادت توبه کنندگان است.

در مواردی که آدمی می تواند به آلودگی و هوسبازی روی آورد؛ ولی به خاطر خدا از آن اجتناب کند و خویشتن داری و پاکدامنی ورزد، دارای اجر و منزلتی بسیار زیاد است.

أفضل العباده، عَفَّ البطن والفرج؛(۴) برترین عبادت، نگهداری شکم و عورت است.

إذا أراد الله بعبدٍ خيراً، أَعَفَّ بطنه عن الطعام وفرجه عن الحرام؛(۵) هنگامی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، شکم و عورت او را از حرام حفظ می کند.

### ۳۴. ازدواج

ازدواج از جمله کارهای نیکویی است که در اسلام بسیار مورد توجه و سفارش واقع شده است.

ص: ۱۷۲

---

۱- ۳۴۴. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۹.

۲- ۳۴۵. غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳- ۳۴۶. همان، ج ۲، ص ۴۱.

۴- ۳۴۷. همان، ج ۲، ص ۴۰۶.

۵- ۳۴۸. همان، ج ۳، ص ۱۶۷.

۱. «ازدواج، عمر انسان ها را طولانی و ثروت آنان را بیشتر می کند».

پژوهش گران با بررسی هزاران زن و مرد انگلیسی، طی سال های دهه ۱۹۹۰ میلادی دریافتند که یکی از شاخص های فردی، زنده بودن افراد در یک دوره ده ساله، متأهل بودن آنان در ابتدای این دوره زمانی بوده است.

اثر مثبت ازدواج در افزایش طول عمر تا حدی است که از نظر آماری با اثر منفی کشیدن سیگار، برابری می کند. بر اساس این تحقیق، زندگی در زیر یک سقف و دوران نامزدی طولانی، اگرچه برخی از فواید زندگی توأم با ازدواج را دارد؛ اما با مزایای ازدواج (ازدواج دائمی) اصلاً قابل مقایسه نیست.

این مطالعه هم چنین نشان می دهد، که ازدواج های دوم و سوم از لحاظ حفظ سلامتی و طولانی کردن عمر انسان ها، به اندازه ازدواج اول مفید نیستند.

محققان با بررسی اطلاعات جمع آوری شده از دیگر نقاط جهان، دریافتند که کارگران متأهل حدود ده تا بیست درصد بیشتر از کارگران مجرد درآمد دارند. (۱)

۲. «افرادی که تنها زندگی می کنند، بیش از دیگران در معرض ابتلا به بیماری های قلبی قرار دارند».

مطالعات انجام شده در ایالات متحده نشان داده است، که سیستم قلبی عروقی افراد تنها، به گونه ای متفاوت از کسانی که در جمع خانواده زندگی می کنند، فعالیت می کند. این فعالیت، احتمال وقوع بیماری های قلبی را افزایش می دهد.

بر اساس گزارش شبکه خبری بی بی سی، محققان انگلیسی معتقدند، که تنها

ص: ۱۷۳

فشارهای روحی، عامل بروز بیماری های قلبی نیستند؛ بلکه عوامل دیگری همچون تنها زیستن، به این مشکل دامن می زنند.

پژوهش گران دانشگاه شیکاگو، پس از انجام آزمایش های گوناگون روی ۴۵ دانشجوی پسر و ۴۴ دانشجوی دختر از دانشگاه ایالت اوهایو دریافتند، که با قرار دادن این افراد در شرایط استرس زا، هر دو گروه دچار فشار خون بالا می شوند؛ با این تفاوت که میزان فشار خون در دانشجویان مجرد و تنها، تا سطح قابل توجهی افزایش می یابد. از سوی دیگر، در این گروه از دانشجویان، افزایش تعداد ضربان قلب در شرایط استرس زا طبیعی نیست؛ البته تنها زیستن تأثیری روی عاداتی چون سیگار کشیدن و رژیم غذایی ندارد. بدین ترتیب، محققان باید علت اصلی بروز ناراحتیهای قلبی این افراد را در جای دیگر جست و جو کنند.

این مطالعات نشان می دهد، که برقراری روابط اجتماعی تا چه حد می تواند در حفظ سلامتی افراد نقش داشته باشد، هم چنین کسانی که دارای برخوردهای اجتماعی در محیط کار با بستگان و دوستان خود هستند، بیشتر به سلامتی خود اهمیت می دهند و در شرایط بهتری از سلامتی قرار دارند.

بی جهت نیست که اسلام تنهایی و مجرد زیستن را نهی و نکوهش می کند و انسان ها را به گریز از تنهایی، پیوستن به جماعت و تشکیل خانواده دعوت می نماید.

### ۳۵. فراگیری علوم

#### اشاره

کسب علم و علم آموزی یکی دیگر از مصادیق عبادت است. فراگیری علوم مختلف اموری است که در احادیث و روایات فراوانی به آن اشاره شده است:

ص: ۱۷۴

أفضل العباد، العلم بالله؛(۱) برترین عبادت، خداشناسی است.

فضل العلم خیر من فضل العباد؛(۲) ارزش و مقام علم، بیشتر و برتر از ارزش عبادت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

أشدّ الناس حسره يوم القيامة، حسره رجل أمکنه طلب العلم فلم يطلبه؛(۳) حسرت کسی در قیامت بیشتر است که زمینه تحصیل دانش برایش فراهم آمده؛ ولی او از آن بهره برداری نکرده است.

### احترام به عالم

امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ من حقّ العالم أن لا تُكثّر عليه السّؤال ... وإذا دخلت عليه وعنده قوم، فسلمّ عليهم جميعاً وخصّه بالتحية دونهم. واجلس بين يديه ولا تجلس خلفه، ولا تغمز بعينك ولا تشر بيسدك، ولا تكثر من قول: [قال فلان خلافاً لقوله، ولا تضجر بطول صحبته، فإنما مثل العالم مثل النخلة يُنتظر بها متى يسقط عليك منها شيء، والعالم أعظم أجراً من الصائم القائم الغازي في سبيل الله، وإذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلمه لا يسدها شيء إلى يوم القيامة؛(۴) حقّ عالم آن است که هرگاه نزدش رسیدید، وی را سؤال باران نکنید...؛ اگر بر او وارد شدید در حالی که دیگران حضور دارند، به همه سلام کنید؛ ولی او را با گرمی سلام و تحیت بگویید. در مقابل او بنشینید، نه پشت سرش. با اشاره

ص: ۱۷۵

۱- ۳۵۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۲- ۳۵۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۳۵.

۳- ۳۵۲. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۴- ۳۵۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۳، ح ۹.

(چشم و دست) به او خطاب نکنید (اهانت آمیز نباشد) دیدگاه های خلاف نظر او را چندان با آب و تاب پیش او مطرح نسازید، با زیاد صحبت کردن، او را آزرده و ملول نسازید؛ همانا مثل انسان دانشمند، مثل درخت خرمایی است که منتظرید از آن چیزی (خرمایی) برای شما بیافتد. (از شخص عالم سخن گهر باری شنیده شود). اجر عالم و دانشمند از آدم روزه دار نماز گزار جهادگر بالاتر است. و هنگامی که از دنیا برود، صدمه ای در اسلام وارد می شود که هیچ چیزی تا روز قیامت آن را جبران نمی کند.

نتایج این بحث به شرح زیر است:

۱. در اینجا عالم همان معلم است، به قرینه ای که ذکر شد.

۲. ضرورت ندارد که عالم به علوم دینی باشد؛ بلکه علم و دانشی که در روند پیشرفت آدمی به سوی خدا و تجلی معرفت و توجّه مخلوق به خالق کمک کند، را نیز شامل است.

۳. در این حدیث، ابتدا وظیفه علم آموز بیان شد، و سپس اهمیت وجود عالم؛ (وظیفه معلم) بیان گردید.

مردی مشغول گفت و گو با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، آن حضرت به او فرمود: اکنون جبرئیل به من خبر داد که از عمر تو ساعاتی بیش نمانده است. آن مرد از پیامبر پرسید: به نظر شما در این لحظات حسّاس و سرنوشت ساز، مشغول چه عملی گردم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اشتغل بالتعلّم؛ (۱) به تحصیل دانش پرداز.

ص: ۱۷۶

---

۱- ۳۵۴. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲.

۴. در عظمت دانش همین بس، که از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده: بهترین عمل، در برترین شب (شب قدر) تحصیل دانش است. (۱)

در احادیث آمده است: از مصادیق حسنه در آیه: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ...» تحصیل دانش است. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره مقام و منزلت عالم دینی می فرماید:

... ولو أمرت أحداً أن يسجد لغير الله، لأمرت ضعفاء شيعتنا وسائر المكلفين أن يسجدوا لمن توسط في علوم وصي رسول الله صلی الله علیه وآله؛ (۳) اگر سجده کردن در پیشگاه غیر خدا روا بود (اگر می خواستم کسی را وادار کنم تا به غیر خدا سجده کند) هر آینه مردم را وادار می کردم تا در برابر صاحبان علوم وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله سجده کنند.

غزالی، در کتاب احیاء علوم الدین، حدیث زیر را از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند:

نودی للعبادین والمجاهدین: ادخلوا الجنة! فيقول العلماء: بعلمنا تعبدوا وجاهدوا. فيقول الله عز وجل: أنتم عندی كبعض ملائکتی! اشفعوا تشفعوا؛ (۴) در روز قیامت، به عابدان و مجاهدان ندا می رسد: وارد بهشت شوید. در این هنگام علما و دانشمندان متواضعانه و با فروتنی می گویند: اینان در پرتو دانش ما، به عبادت و عمل پرداختند. ندا می رسد: جایگاه شما مانند برخی از ملائکه ام، نزد من است، شما به شفاعت از دیگران برخیزید و سپس وارد بهشت شوید.

ص: ۱۷۷

---

۱- ۳۵۵. ر.ک: مفاتیح الجنان، شب قدر.

۲- ۳۵۶. سفینه البحار، ماده «علم».

۳- ۳۵۷. مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۴۵.

۴- ۳۵۸. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۹۹.



سعدی شیرازی می گوید:

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد و صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن، این فریق را

گفت آن گلیم خویش بدرمی برد ز موج

وین جهد می کند که رهاند غریق را

آری، عالم است که حیات می بخشد و درهای سعادت را به روی افراد جامعه می گشاید؛ بنابراین، عالم علوم دین از مصادیق آیه شریفه است که:

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا»؛ (۱) کسی که یک نفر را حیات ببخشد، گویا جامعه بشری را حیات بخشیده است.

علامه طبرسی رحمه الله در تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه فوق می نویسد:

من أحياها... بأن استنقذها من غرق أو حرق، أو هدم ونحوها، أو إخراجها من ضلال إلى هدى، فكأنما أحيا الناس جميعاً؛ (۲) اگر کسی دیگری را از غرق شدن یا سوختن و یا زیر آوار واقع گشتن نجات دهد، یا از گمراهی به هدایت بکشاند، گویا همه مردم را نجات داده است.

صاحب تفسیر مجمع البیان، در شرح حال خود می نویسد:

شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را در عالم رؤیا دیدم، در حالی که موسی کلیم الله علیه السلام در کنار ایشان نشسته بود. حضرت موسی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله پرسید: شما فرمودید: علماء أمتی کأنبیاء بنی اسرائیل؛ با آنکه انبیای بنی اسرائیل دارای مقامی بلند و دانشی بی کرانند؛ چگونه ممکن است علمای امت تو همانند پیامبران بنی اسرائیل باشند؟!

ص: ۱۷۸

۱- ۳۵۹. سوره مائده، آیه ۳۲.

۲- ۳۶۰. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۵۱.

در این هنگام من وارد جلسه آنان شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره به من کرد و فرمود: هو منهم؛ این یکی از آنان است. حضرت موسی علیه السلام به من نگریست و فرمود: سمت چیست؟ عرض کردم: ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی ...

حضرت موسی علیه السلام گفت: کلامت را طولانی کردی، من فقط پرسیدم نامت چیست! گفتم: شما چرا وقتی از سوی خدا ندا رسید: «وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى»؛ (۱) «آن چیست در دستت؟ ای موسی!» شما پاسخ دادید: «هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَیْهَا وَأَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مِآرِبٌ أُخْرَى»؛ (۲) «این عصای من است و بر آن تکیه می کنم و با آن کارهای چوپانی گوسفندانم را سامان می بخشم و بسیاری از کارهای روزمره زندگی خود را با کمک آن انجام می دهم.» در حالی که همان جمله اول کافی بود، چرا شما کلام خود را طولانی کردید؟!

در این هنگام، حضرت موسی علیه السلام لبخندی زد و مرا مورد نوازش و مرحمت خود قرار داد و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آری به جا فرمودی، ای رسول خدا! که: عالمان امت من مانند پیامبران بنی اسرائیلند. (۳)

### ۳۶. استغفار و طلب مغفرت

#### اشاره

از دیگر موارد عبادت، طلب مغفرت و ندامت باطنی خالصانه است.

خیر العباده، الاستغفار؛ (۴) طلب مغفرت از خدا بهترین عبادت است.

ص: ۱۷۹

۱- ۳۶۱. سوره طه، آیه ۱۷.

۲- ۳۶۲. سوره طه، آیه ۱۸.

۳- ۳۶۳. روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۱، (شرح حال مرحوم طبرسی)؛ در کتاب قصص العلماء، همین خواب به نراقی نسبت داده شده است.

۴- ۳۶۴. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۵۷.

## خوش گمانی به خدا

از مصادیق عبادت، امید داشتن به فضل خداوند متعال و حسن ظنّ به پروردگار سبحان است.

رأس العباده حسن الظنّ بالله؛(۱) برترین عبادت، خوش گمانی به خداوند متعال است.

حسن الظنّ بالله من حسن العباده؛ حسن الظنّ بالله يدعو إلى العباده؛(۲) خوش گمانی به خداوند از بهترین عبادات است؛ خوش گمانی به خداوند تو را به سوی عبادت فرا می خواند.

## ۳۸. بوسه بر پدر و مادر

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره بوسیدن والدین (پدر و مادر) می فرماید: قبله الوالدین عباده؛(۳) بوسیدن پدر و مادر عبادت است.

این بوسیدن، جنبه احترام داشته و در احادیث و روایات فراوانی مورد تأکید واقع شده است.

## ۳۹. خوشحال کردن دیگران

### اشاره

یکی دیگر از مصادیق عبادت، مسرور ساختن و خوشحال نمودن انسان های باایمان از راه همدمی، همدردی، رفع مشکلات و برآوردن خواسته های آنان است. در نگرش اسلامی، برآوردن خواسته های مؤمنان و خشنود ساختن آنان، یکی از اعمال و عبادات ارزنده انسان هاست.

در احادیث اسلامی، بر این نکته نیز تأکید شده، که شاد کردن مؤمنان در زندگی اخروی تأثیر به سزایی دارد و مایه شادی و آرامش صاحب خود می شود. این سرور دارای تجلّی ویژه ای بوده و تمثال آن، همواره صاحب خود را همراهی کرده و از وحشت و تنهایی دنیا و آخرت می رهاند.(۴)

ص: ۱۸۰

۱- ۳۶۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰.

۲- ۳۶۶. همان، ج ۱۱، ص ۲۰۹ و ۲۵۱.

۳- ۳۶۷. مستدرک سفینه البحار، ماده قبل.

۴- ۳۶۸. ثواب الأعمال، ص ۱۸۰.

نگاه مهر آمیز به صورت انسان باایمان، عبادت است.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

نظر المؤمن فی وجه أخیه للمودّه والمحبّه له، عبادته؛ (۱) نگاه انسان باایمان به صورت برادر مؤمن خود از روی مهر و محبت، عبادت است.

ص: ۱۸۱







### اشاره

خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود

(حافظ)

عبادت پیشگان از حیث سرانجام و عاقبت در این دنیا، سه دسته اند:

۱. دسته ای که همواره در مسیر عبادت باقی می مانند.
۲. دسته ای دیگر که از مسیر عبادت منحرف گشته، به ضد آن (کفر یا شرک) روی می آورند.
۳. دسته ای دیگر که از راه عبادت منحرف گشته؛ ولی انحراف خود را کتمان می کنند.

### انگیزه های فرار

دلایل روی گردانی انسان از عبادت خداوند بی شمار است، که به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

الف) گرفتار آمدن در دام دنیاپرستی؛

ب) اسیر شدن در بند شهوت؛

ج) افتادن در دام وسوسه های ابلیس؛

د) گرفتار شدن در بند جهل و نادانی؛

ه) غفلت و غرور؛



در این فصل، به بیان سرگذشت تعدادی از کسانی که در ابتدا عابد درگاه خدا بودند؛ ولی به مرور زندگی تغییر مسیر دادند و دچار ضلالت و گمراهی شدند، می پردازیم:

## رانده شدگان از درگاه حق

### ۱. ابلیس

#### اشاره

ابلیس در جمع فرشتگان می زیست و هزاران سال خدا را عبادت کرد. ابتدا نام او «الحرث» بود، که پس از خودداری از سجده بر آدم و یأس از رحمت خداوند، ابلیس نامیده شد. (۱)

هنگامی که نسناس ها در زمین سرکشی کرده و مورد خشم الهی واقع شدند، نابود گشتند. ابلیس به دلیل آنکه در شمار عصیان گران آن جمع نبود، از آن میان نجات یافت و به آسمان رفت و با فرشتگان زیست؛ ولی بعد از خلقت انسان و سجده نکردن بر آدم علیه السلام و نافرمانی امر خداوند متعال، از درگاه حق رانده شد.

قرآن کریم به این موضوع اشاره نموده و سخن شیطان را چنین نقل می فرماید: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ (۲) مرا از آتش آفریدی و او را از گِل. شیطان دستور پروردگار حکیم را زیرپا نهاد و خداوند متعال، با ندای «فَاخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»؛ (۳) فرمود: از صف آنها [= فرشتگان] بیرون رو، که (از درگاه ما) رانده شده ای. موقعیت و عاقبت وی را آشکار ساخت.

ص: ۱۸۶

- 
- ۱- ۳۷۰. کلمه ابلیس یازده بار در قرآن آمده است و کلمه شیطان، که یکی از مصادیق آن ابلیس است، ۸۸ بار به صورت های مختلف به چشم می خورد.
  - ۲- ۳۷۱. سوره اعراف، آیه ۱۲.
  - ۳- ۳۷۲. سوره حجر، آیه ۳۴.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به این موضوع اشاره نموده و می فرماید:

وكان قد عبد الله سته آلاف سنه لا يُدري أ من سنى الدنيا أم من سنى الآخرة؛(۱) همانا شیطان، خداوند را شش هزار سال عبادت کرد و معلوم نیست آیا از سال دنیوی است یا از سال آخرت؟!

آدم علیه السلام پس از اخراج از بهشت، ابلیس را در یکی از فلات زمین دید، به او گفت: چرا ما را فریفتی و از بهشت بیرون کردی؟ ابلیس پاسخ داد: من شما را بیرون کردم و به زمین کشاندم، مرا چه کسی بدین جا کشاند؟ پس از آن، از خدا مهلت خواست و سپس از جمع فرشتگان بیرون رانده شد.

«أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»؛(۲) (گفت: پروردگارا!) مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می شوند، مهلت ده.

از سوی خدای متعال ندا رسید:

«فَأِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛(۳) (فرمود:) تو از مهلت داده شدگانی؛ ولی تا روز و زمان معین.

هنگامی که امام زمان علیه السلام حکومت جهانی خود را برقرار نماید، ابلیس را از پا در می آورد و بساط و سوسه گری های او برچیده می شود. مراد از وقت معلوم، روز ظهور و تحقق حکومت مهدی موعود علیه السلام است.(۴)

در برخی از روایات آمده است: در دوران رجعت، آن گاه که نوبت تجلی حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرا رسد، وقت معلوم و فرصت نهایی حضور ابلیس در دنیا به پایان رسیده و به دست آن حضرت به هلاکت می رسد.

ص: ۱۸۷

۱- ۳۷۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲- ۳۷۴. سوره ص، آیه ۷۹.

۳- ۳۷۵. سوره ص، آیه ۸۰ و ۸۱.

۴- ۳۷۶. تزکیه النفس، ج ۳، باب ابلیس.

آن گاه که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس به دیدار آن حضرت شتافت و گفت: تو را بر من حقی است و دوست دارم تا آن را به بهترین صورت تلافی کنم. در این هنگام از آسمان ندا رسید: ای نوح! به کلمات و نصایح ابلیس توجه کن!

حضرت نوح علیه السلام به ابلیس گفت: سخت چیست؟ ابلیس گفت: من تو را از سه خصلت برحذر می دارم:

۱. تو را از کبر و استکبار پیشگی برحذر می دارم؛ که اولین عیبانی است که در پیشگاه خدا صورت پذیرفت.

۲. تو را از حرص برحذر می دارم؛ حرص پدرت آدم را از ادامه زندگی در بهشت محروم ساخت.

۳. هرگز با زن نامحرم در جای خلوتی به سر نبر؛ که من زمینه انحراف را فراهم می آورم.

از سوی خداوند ندا رسید: ای نوح! آن رهنمودها را از ابلیس بپذیر. از این رو گفته اند: الحکمه ضالّه المؤمن؛ حکمت، گمشده مؤمن است. (۱)

ص: ۱۸۸

---

۱- ۳۷۷. انوار النعمانیه، ج ۱، ص ۲۳۹؛ ... فأوحى الله سبحانه إلى نوح أن اسمع ما يقول لك الشيطان وأقبل كلامه، فقال ابليس: يا نوح أنهاك عن خصال؛ أولها: الكبر والعجب؛ فإنّ أول ما عصى الله به التكبر، وذلك إنّهُ أمرني بالسجود لأبيك آدم، ولو سجدت لما أخرجوني من عالم الملكوت. وثانيها: الحرص؛ فإنّ الله تعالى قد أباح الجنّه كلّها لأبيك آدم ونهاه عن شجره واحده، فدعاه حرصه إلى الأكل منها، فأكل فصار عليه ما صار. وثالثها: أن لا تخلو بامرأه أجنبيه إلّا ويكون معكما ثالث؛ فإنّك إن خلوت بها من غير ثالث، كنت أنا الثالث، فأسؤل لك الأمور حتّى أوقعك في الزنا، فأوحى الله إليه بقبول قول الشيطان.

آری، آدم باایمان، گمشده خود را در هر کجا بیابد، آن را می رباید؛ حتی اگر دست ابلیس باشد.

روزی ابلیس در مصر بر فرعون وارد شد، در حالی که او در حمام بود. فرعون اعتراض کرد و گفت: تو کیستی و چرا وارد شده ای؟ ابلیس گفت: مرا نمی شناسی؟ مرا تو آفریده ای! مگر تو نمی گویی: **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ (۱)** من خدای برتر شما هستم؟!

### بدترین عمل شیطانی

سلیمان نبی علیه السلام به ابلیس گفت: کدام عمل در دیدگاه تو محبوب و در چشم خدا مبغوض است؟ پاسخ داد: اگر تو محبوب خدا نبودی، پاسخ نمی گفتم.

إِنِّي لَسْتُ أَعْلَمُ شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيَّ وَأَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، مِنْ اسْتِغْنَاءِ الرَّجُلِ بِالرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ بِالْمَرْأَةِ؛ (۲) من چیزی را محبوب تر نزد خود و مبغوض تر پیش خدا به مانند لواط و مساحقه سراغ ندارم.

### هشدارهای ابلیس به حضرت موسی علیه السلام

غزالی در احیاء العلوم نقل می کند: در روایت آمده است: حضرت موسی کلیم علیه السلام در جایی نشسته بود که ابلیس به دیدار او شتافت. او عبای رنگارنگی بر دوش داشت و در کنار موسی علیه السلام نشست. عبای جبه خود را بر زمین نهاد و گفت: السلام علیک یا موسی!

موسی علیه السلام به او گفت: تو کیستی؟

- من ابلیس هستم.

- خدا تو را زنده نگذارد، چرا به اینجا آمدی؟

ص: ۱۸۹

---

۱- ۳۷۸. قصص الأنبياء، (ثعلبی) ص ۱۸۴.

۲- ۳۷۹. همان، ص ۱۸۶.

- چون موقعیت تو را در پیشگاه خدا می دانم، آمدم به تو سلامی بدهم!

- این عباى رنگارنگ چیست؟

- دلهاى بنى آدم را از این راه میفرییم.

- کدام عمل است که اگر بنى آدم به آن روی آورند، تو بر آنها مسلط خواهی شد؟

- آن گاه که به عجب و غرور روی آورند، گناه خود را فراموش کنند و عمل نیک خود را با ارزش به حساب آورند ...

ای موسی! من به سه چیز، تو را هشدار می دهم:

۱. با زن نامحرم در خلوت منشین، که نفر سوم، خودم خواهم بود و تلاش می کنم تا زمینه گناه را فراهم آورم.

۲. با خدا پیمانی را امضا مکن و عهد و نذری مبند، مگر آن که بدان وفا کنی.

۳. اگر خواستی انفاق کنی، فوراً بدان عمل کن؛ و گرنه تلاش می کنم تا انصراف ایجاد کنم.

ابلیس پس از این گفت و شنود برخاست و رفت و با خود چنین زمزمه می کرد: موسی فهمید که بنى آدم را درباره چه چیزهایی هشدار دهد. (۱)

### قیافه شیطان

یحیی پیامبر علیه السلام از خدا خواست تا شیطان را به شکل اصلی اش بنگرد. ابلیس به امر خدا در پیش یحیی به صورت واقعی خود ظاهر شد. او کلاهی بر سر داشت که منگوله هایی بر آن آویزان بودند و خلخال هایی نیز در پاها داشت.

حضرت یحیی علیه السلام از او پرسید: چرا در سر تو منگوله دیده می شود؟

ص: ۱۹۰

- عقل های بنی آدم را با آنها میفریم.

- چرا خلخال در پای خود داری؟

- وقتی پای خود را تکان می دهم، غنا می نوازد و از این طریق مردم را میفریم.

- کدام ساعت، بیشتر بنی آدم را مورد سلطه خویش قرار می دهی؟

- ساعتی که شکم او پر است.

- آیا مرا در چنین حالتی یافتی؟

- آری؛ روزی غذایی برای افطار تو، به پیش آوردند و تو روزه دار بودی و از آن سیر خوردی، آن شب در عبادت کوتاهی کردی، مرا خیلی خوش آمد.

- دیگر در خوردن غذا زیاده روی نمی کنم.

- هرگز کسی را نصیحت نکنم. (۱)

## ۲. قابیل

برخی معتقدند: انگیزه نزاع قابیل با هابیل، وصیت حضرت آدم علیه السلام و انتخاب هابیل به عنوان وصی آن حضرت بود. قابیل که فرزند بزرگ تر بود، پیش پدر شکایت برد. آدم علیه السلام فرمود: این یک امر الهی است و دست من نیست. اگر می خواهید راستی گفتار مرا بدانید، هر یک از شما دو برادر، پیش خدا هدیه ای ببرید و هدیه هر کدام پذیرفته شد، وصی من خواهد بود.

قابیل از زراعت و هابیل از دامداری خود هدیه ای آوردند، که هدیه قابیل مقبول درگاه حق واقع نگشت و رسوا شد؛ سپس شیطان به میدان آمد و به قابیل

ص: ۱۹۱

گفت: تو موجب سرشکستگی نسل خود شدی، در حالی که نسل هابیل به افتخار بزرگی دست یافتند؛ ولی نسل تو سر شکسته شدند.

ابلیس آن قدر به وسوسه قاییل پرداخت، که سرانجام قاییل برادرش را به قتل رساند. قاییل پس از قتل هابیل، وقتی خشمش فرو نشست، پشیمان شد. بدن برادر را به دوش کشید، به این طرف و آن طرف حرکت می داد و نمی دانست چه کند. نفس لواّمه اش، وی را سرزنش می کرد. خداوند متعال برای احترام آن بدن شریف، برای نشان دادن چاره کار، کلاغی را به سوی قاییل فرستاد، که انتخاب این پرنده بدون حکمت نبود، چرا که کلاغ پرنده ای طمع کار است و مردار می خورد. آن کلاغ، کلاغی دیگر را کشت و جسد آن را در چاله ای زیر خاک دفن کرد. قاییل با تماشای این منظره، مطلب را فهمید و جسد هابیل را به خاک سپرد.

آن روز آدم علیه السلام از قاییل پرسید: هابیل چه شد؟ او پاسخ داد: مگر من نگهبان او هستم؟ آدم از قضیه مطلع شد و چهل شبانه روز گریست. آن گاه که نوبت کیفر قاییل فرا رسید گفت: خدایا! پدرم آدم، تو را نافرمانی کرد، وی را مورد عفو خویش قرار دادی، مرا نیز ببخش. ندا رسید: او (حضرت آدم علیه السلام) قطع رحم نکرده بود. قاییل خواست که به خمسه طیبه (اهل بیت علیهم السلام) متوسل شود که طوفانی وزیدن گرفت و او را به کوه زد و از پا درآورد.

حضرت آدم علیه السلام بعد از ۱۰۴۰ سال، چشم از جهان فرو بست. بدن او را در تابوت قرار داده و در کوه ابوقییس نهادند که نوح علیه السلام در هنگام طوفان، آن را در کشتی خود جای داد و سپس در نجف دفن نمود. (۱)

ص: ۱۹۲

در زیارت نامه امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز آمده است:

السلام عليك وعلى ضجيعك آدم ونوح؛ (۱) سلام بر تو و بر دو همراهت! آدم و نوح علیهما السلام.

پس از یک سال از فوت حضرت آدم علیه السلام، مرگ حضرت حوّا فرا رسید و بدن او را کنار آدم علیه السلام به خاک سپردند. نظر دیگری نیز وجود دارد که بدن حضرت حوّا در جده به خاک سپرده شد. (امروز در جده، قبری به عنوان قبر حضرت حوّا به چشم می خورد).

### ۳. قوم نوح علیه السلام

بعد از سیصد سال، که از نبوت و دعوت حضرت نوح علیه السلام به سوی حق گذشت و دشمنانش تمام حيله ها را علیه او به کار بردند، به ستوه آمد و تصمیم گرفت آنان را نفرین کند. فوجی از فرشتگان از ایشان مهلت خواستند و او سیصد سال دیگر مهلت داد.

پس از پایان مهلت، گروه دیگری تقاضای مهلت نمودند و حضرت سیصد سال دیگر مهلت داد. بعد از آن نیز دسته ای به محضر پیامبر خدا رسیده، تقاضای فرصتی دیگر نمودند. ایشان باز سیصد سال مهلت داد. یاران نوح به تنگ آمدند و از وی تقاضای نفرین کردند و او این چنین نفرین کرد:

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»؛ (۲) و نوح گفت: پروردگارا! در روی زمین، هیچ یک از کافران را باقی مگذار.

ص: ۱۹۳

---

۱- ۳۸۳. مفاتیح الجنان، زیارت نامه امیر المؤمنین علیه السلام.

۲- ۳۸۴. سوره نوح، آیه ۲۶.



ندا رسید: به پیروان خود بگو خرما بخورند و هسته آن را بکارند تا خرما شود و ثمر دهد و از ثمره آن بخورند تا عذاب الهی نازل شود. آنان نیز به این دستور الهی عمل نمودند.

بار دیگر ندا رسید: این خرما را بخورند و هسته آن را بکارند تا به ثمر نشینند و از آن بخورند تا عذاب الهی نازل شود.

یک سوم از یاران، کاسه صبر شان آنان لبریز گشته از وی جدا شدند؛ ولی دو سوم از یاران نوح، بدان عمل کردند.

برای بار سوم خداوند متعال ندا داد: این بار نیز هسته خرماها را بکارند تا به ثمر نشینند و از آن تناول کنند و منتظر فرو فرستادن عذاب الهی بر کافران باشند. در این هنگام، یک سوم دیگر از او جدا شدند و یک سوم یاران باقی ماندند. آنان کاشتند و خرما به ثمر نشست و عذاب نازل شد. (۱)

#### ۴. قوم صالح پیامبر علیه السلام

##### اشاره

در تفسیر عیاشی آمده است: جبرئیل داستان قوم صالح را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین بازگو کرد: صالح شانزده ساله بود که به پیامبری مبعوث شد. وی ۱۲۰ سال تبلیغ کرد و فقط چند نفر به او ایمان آوردند. قوم صالح (همان قوم عاد بودند که حضرت هود علیه السلام هم سالیانی در میان آنان می زیست) دارای هفتاد بت بودند.

پیامبر خدا به آنان گفت: بیایم از خدا و از بت ها چیزی بخواهیم، یا من به دین شما میگویم و یا شما به دین من در می آید. آنان پذیرفتند. قوم صالح هفتاد بت

ص: ۱۹۴

خود را به جایگاه مراسم مخصوص آوردند. صالح بت ها را صدا کرد، پاسخ ندادند. آنان در پیش بت به دعا و گریه و زاری پرداختند؛ ولی خواسته آنان برآورده نشد. آنان از صالح علیه السلام تقاضا کردند تا دوباره بت ها را صدا کند و از بت ها چیزی بخواهد، صالح پذیرفت. این بار نیز پاسخ نیامد.

نوبت قوم صالح رسید تا از خدای صالح چیزی بخواهند. از میان قوم صالح، هفتاد تن از برجستگان قوم انتخاب شدند و در بالای کوهی اجتماع کردند و از خدا درخواست نمودند تا شتر ماده قرمز رنگ پر موی، که ده ماه از عمرش گذشته باشد،<sup>(۱)</sup> از دل صخره ظاهر شود.

با دعای صالح، خواسته آنان برآورده شد. کافران گفتند: چه قدر خدای تو زود پاسخ می دهد، پس اکنون از خدایت بخواه تا بچه شتری هم برایش از سنگ بیرون بیاورد، و این چنین شد.<sup>(۲)</sup> آنان توبه نموده و به صالح ایمان آوردند؛ سپس جملگی از کوه پایین آمده، تا قوم خود را از حقانیت دین صالح باخبر سازند.

هنگامی که پیش قوم خود باز گشتند، ۶۴ نفر مرتد شده، گفتند: اعجاز نبود؛ جادو و سحر بود. شش تن گفتند: کار صالح حق بود. از این شش نفر نیز، یک نفر به مرتدان پیوست و بعد در شمار پی کنندگان ناقه صالح درآمد و فقط پنج نفر در راه حق پایدار ماندند.

### داستان ناقه صالح پیامبر علیه السلام

از سوی خدا به حضرت صالح علیه السلام وحی رسید تا به قوم خود بگوید: آب آبادی شما طبق نوبت، یک روز از آن شما و یک روز از آن ناقه است. آن روز که برای ناقه

ص: ۱۹۵

---

۱- ۳۸۶. در تفسیر قمی آمده است: شتر سرخ مو، که ده ماه از حامله شدن آن گذشته باشد.

۲- ۳۸۷. طبق نظر تفسیر قمی: خود شتر بچه زایید.

است، همگان از شیر آن استفاده می کردند. هر کس هر قدر شیر می خواست، در ظرف می ریخت و می برد. معجزه عجیبی که گواه بر صدق ادعای صالح پیامبر بود. صالح پیامبر علیه السلام به مردم فرمود: به شتر آسیبی نرسانید، او در زمین خدا به چرا مشغول است و اگر اذیتش کنید، عذاب الهی نازل می شود.

مردی حرام زاده به نام «قدار»، از سوی کفار مأموریت یافت تا آن حیوان بی گناه را پی کند. زنی به نام «ملکا»، قدر را تشویق به کشتن ناقه کرد، که دختری زیبا داشت و آن را به قدر پیشکش کرد. هنگامی که قدر به پی کردن حیوان پرداخت مردم نیز او را یاری نموده و حیوان را کشتند. بعد از کشتن ناقه و بچه آن، گوشت ها را در بین خود تقسیم نمودند. بعد از این عمل نابخردانه، پیامبر خدا به قوم خود وعده عذاب داد. آنان درصدد برآمدند تا پیامبر خویش را به قتل برسانند. (۱) وحی از آسمان نازل شد که آنان حجت الهی را از بین بردند و عذاب حتمی است، و صیحه آسمانی آنان را به هلاکت رساند. (۲)

## ۵. قوم حضرت موسی علیه السلام

### اشاره

حضرت موسی علیه السلام با تلاش طاقت فرسای خود، پرچم توحید را به اهتزاز درآورد. در آن زمان، منطقه اریحا هم چنان گرفتار حکام کفر پیشه بود. او با سپاهی بسیار موخید، به فرماندهی یوشع و کالب، به آن دیار حمله برد و آن را به محاصره خود درآورد؛ ولی اهل منطقه به مقاومت پرداختند.

ص: ۱۹۶

---

۱- ۳۸۸. بنابر قولی: بچه ناقه مفقود شد و صالح علیه السلام فرمود: اگر این حیوان را پیدا کنید، شاید عذاب الهی دفع شود.

۲- ۳۸۹. قصص قرآن، فصل صالح پیامبر.

در این هنگام، جمعی از هواپرستان اریحا، از طاغوت فکری آنجا تقاضای چاره کردند. او پس از چندی پیشنهاد عجیبی مطرح کرد؛ پیشنهادی که غالباً مستکبران و استعمارگران از آن سود می‌جویند و در متلاشی کردن سپاه حق از آن بهره می‌گیرند. او پیشنهاد داد دختران و زنان به گونه‌ای بی‌حجاب و بدحجاب به عناوین مختلف، از جمله در لباس دست‌فروش‌ها، به سپاه موسی نزدیک شوند و در فریب آنان تلاش کنند. او گفت: اگر سپاه موسی به فحشا روی آورند، پیروزی از آن شماست.

پس از اندک زمانی، این نیرنگ مؤثر واقع شد و کار برخی از افراد سپاه حق، به رسوایی کشید. سرانجام بیماری طاعون شیوع یافت و بیست هزار تن (و به قولی هفتاد هزار تن) از سپاه موسی علیه السلام به هلاکت رسیدند<sup>(۱)</sup> و زمینه شکست سپاه موسی فراهم آمد.

### ترفند دشمن

آری، مستکبران و دشمنان شریعت‌های آسمانی، در طول تاریخ برای رسیدن به اهداف شوم خود - که همان انحراف مردم از صراط مستقیم الهی است - از هر وسیله و نیرنگی استفاده می‌کردند و اکنون نیز هدف دشمن، از ایجاد آزادی برای زنان، چیزی جز تباهی و نابودی حکومت اسلامی ما نیست.

دشمن در تهاجم فرهنگی، نخست به رفع موانع می‌پردازد؛ او با شعار زیبای آزادی و دموکراسی به میدان آمده و در جهت پیشبرد اهداف خویش، اقدام به برداشتن موانع می‌نماید و آن‌گاه میدان‌داری می‌کند.

ص: ۱۹۷

معیار آزادی مورد نظر او چیزی است که فقط خواسته او را تأمین می کند و ننگ و ذلت را برای جامعه به ارمغان می آورد. دشمن، آزادی در شهوت را معیار کار خود قرار می دهد؛ در حالی که در بینش اسلامی، این مسئله یکی از عوامل ضد آزادی است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

عبد الشهوه أذلّ من عبد الرقّ؛<sup>(۱)</sup> بنده شهوت و هواهای نفسانی، ذلیل تر از بنده زرخیر است.

و در کلام گهربار دیگری فرمود:

من ترك الشهوات، كان حرّاً؛<sup>(۲)</sup> کسی که شهوت را ترک کرد، آزاد است.

## ۶. عابد بنی اسرائیل

### اشاره

عابد سخت کوش بنی اسرائیل، که دویست سال از عمر خود را در عبادت گذرانده بود، از خداوند متعال تقاضا کرد تا ابلیس را به او نشان دهد. پیری در برابر او ظاهر شد.

او پرسید: تو کیستی؟

- من ابلیس هستم.

- چرا به سراغ من نیامدی تا مرا بفریبی؟

- بارها آمدم؛ ولی در کمند من نیفتادی.

- چرا؟

ص: ۱۹۸

---

۱- ۳۹۱. غررالحکم، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲- ۳۹۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۵۲.

- چون عبادت تو خالصانه بوده و تمام لحظات عمر خود را به خاطر خدا به عبادت می گذرانی. تو فکر می کنی نکند عزرائیل فرا رسد و تو در گناه و عصیان باشی. به این دلیل من نتوانستم بر تو مسلط شوم،(۱) و به خاطر همین اطاعت تا الآن دویست سال از خداوند عمر گرفتی و دویست سال دیگر نیز زنده خواهی بود؛ این را گفت و غایب شد.

عابد به فکر فرو رفت و با خود گفت: حال که دویست سال مهلت دارم، چرا خود را از کام جویی ها و لذت دنیوی محروم کنم؟! صد سال را در عیش و نوش به سر می برم و صد سال دیگر را در اطاعت و عبادت می گذرانم. به دنبال این اندیشه، دست از عبادت کشید و به دنیا روی آورد و کم کم خطاهای فراوانی مرتکب گشت. ناگهان احساس کرد عزرائیل به سراغ وی آمد. به عزرائیل گفت: من دویست سال مهلت دارم. عزرائیل گفت: آری، مهلت داشتی؛ ولی بر اثر دوری از عبادت و غرق شدن در لذت جویی و گناهان، عمر تو کوتاه شد.

آری، سخن آسمانی و حیات بخش رسول خداصلی الله علیه وآله است، که فرمود:

حَبِّ الدنیا، رأس کلّ خطیئه؛ اساس همه خطاها و گناهان، دنیاپرستی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان حضرت موسی علیه السلام، عابدی در قوم بنی اسرائیل دست از دنیا کشیده و همواره به عبادت مشغول بود. ابلیس همه کارگزاران خود را فرا خواند، و راه غلبه بر او را از آنان جویا شد.

ص: ۱۹۹

---

۱- ۳۹۳. می گویند: طبق تصریح برخی از احادیث، ابلیس که در ماه رمضان دربند است، پس چرا بعضی از افراد را میفریبد؟ در پاسخ باید گفت: روزه خالص و مورد نظر خداست که قدرت شیطان گریزی ویژه ای به آدم می بخشد، و گرنه از نماز و روزه بی اصل کاری ساخته نیست.

یکی از آنان پاسخ داد: من برای غلبه بر او اقدام می کنم.

ابلیس گفت: از چه راهی؟

پاسخ داد: از طریق زن، اقدام خواهم کرد.

ابلیس گفت: نمی توانی از این راه بر او غلبه کنی، او با زن سر و کاری ندارد؛ چون دارای چنین روحیه ای نیست.

یکی دیگر از کارگزاران، شراب را پیشنهاد کرد. سومی شیوه ای دیگر را، که همه از سوی ابلیس رد شد.

سرانجام یکی از حاضران گفت: من از راه عمل نیک پیش می روم.

ابلیس گفت: برو به سوی او، که تو پیروز خواهی شد.

او رفت و در کنار عابد به عبادتی شیطانی پرداخت تا بالأخره نظر عابد را جلب کرد. عابد از او پرسید: تو کیستی و چگونه توان و قدرت و رغبت به عبادت را پیدا کرده ای؟! او در آغاز، بر اثر اشتغال به عبادت پاسخ نمی داد و سرانجام به حرف آمد و گفت: انگیزه اصلی من در این باره، توبه است. من از کاری که کرده ام، توبه نمودم و هرگاه آن عمل به یادم می آید، جهت جبران آن، رغبت من به عبادت بیشتر می شود.

عابد گفت: چه بهتر آن را به من معرفی کنی تا بدان بپردازم و به توبه روی آورم و رغبت من نیز به عبادت بیشتر شود. آن شیطان زن فاسدی را به وی معرفی کرد. عابد به سراغ آن زن رفت و دو درهم به او داد. مردم گمان کردند عابد، جهت نهدی از منکر پیش زن رفته است. آن زن نیز، این چنین گمان می کرد؛ ولی معلوم شد که عابد گرفتار دام شیطان شده است.

زن که در درون، از کار خود در پیشگاه خدا شرمسار بود، از تقاضای مرد عابد متأثر شد و به او گفت: چه شد که به سوی من آمدی؟ عابد پاسخ داد: عابدی مرا بدین عمل ترغیب کرد.

زن گفت: او شیطان است، او عابد نیست! ای بنده خدا! ترک گناه برتر از توبه پس از آن است. چنین نیست که هر کس در آرزوی توبه به سر می برد، بدان توفیق یابد و بدون تردید، آن عابد دروغین ابلیس است؛ برگرد که اگر غایب شد، او ابلیس است.

عابد به معبد خود بازگشت، دیگر آن عابد دروغین را ندید. همان شب، آن زن از دنیا رفت و مورد غفران الهی واقع شد. از سوی خداوند به موسی کلیم علیه السلام وحی رسید: یا موسی! بر فلان زن، که از دنیا رفته است نماز بخوان، و مردم را به شرکت در نماز او دعوت کن. من این زن را به خاطر آنکه بنده مرا از معصیت باز داشته است، مورد بخشش خود قرار داده ام. (۱)

در اهمیت توبه، همین بس که در قرآن کریم سوره ای به این نام است.

### نکات این داستان

۱. از ظاهر اعمال دیگران نباید فریفته گشت.
۲. باید فرهنگ حاکم بر صاحبان عمل را ملاحظه کرد.
۳. باید نهی از منکر کرد و دیگران را از گناه بازداشت.
۴. می توان به عاقبت شرمساری در پیشگاه خدا امید بست.
۴. نهی از منکر، حتی برای یک زن فاسد نیز عاقبتی خوب و درخشان آفرید.

ص: ۲۰۱



او از دانشمندان بنی اسرائیل بود، که در پیشگاه خدا مقامی والا یافت، تا بدان جا که دعایش مستجاب می شد (مستجاب الدعوه بود) و اسم اعظم الهی را می دانست. حضرت موسی علیه السلام از او به عنوان مبلغ نیرومند دین استفاده می کرد؛ ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعده و وعیدهای او، از راه حق منحرف شد و همه مقامات معنوی خود را از دست داد، به حدی که در صف مخالفان حضرت موسی علیه السلام قرار گرفت. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَأَنزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ \* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (۱) برای آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی او سرانجام از آنها جدا شد. شیطان او را به دنبال خود کشاند و گمراه گشت. اگر می خواستیم، او را با این آیات بالا- می بردیم؛ ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سگ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، همین کار را می کند. (گویی آن چنان تشنه دنیاپرستی است، که هرگز سیراب نمی شود). این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان ها را برای آنها بیان کن؛ شاید بیندیشند و بیدار شوند.

ص: ۲۰۲

از آیه فوق به وضوح فهمیده می شود که یکی از عوامل مهم دوری از حق، دل بستگی به دنیا و زرق و برق و لذت های آن است. در تفسیر قمی، ذیل آیه ۱۷۵ سوره اعراف آمده است:

برای آنها سرگذشت کسی را که آیات خود (الطاف الهی) را به او دادیم بخوان، که وی سرانجام از دستور خدا خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد.

اسم اعظم به بلعم بن باعورا اعطا شده بود و هر دعایی می کرد، مستجاب می شد. وی به سوی فرعون تمایل پیدا کرد و چون فرعون تصمیم گرفت موسی و یارانش را تعقیب کند، فرعون به بلعم گفت: از خدا بخواه که موسی و اصحابش به دست ما گرفتار شوند. او پذیرفت و به طرف موسی و اصحابش به راه افتاد تا در حق پیامبر خدا و اصحابش نفرین کند.

حیوان چهارپایی که بلعم باعورا بر آن سوار بود، از حرکت باز ایستاد. بلعم، به ضرب و شتم حیوان پرداخت. به حکم الهی، آن حیوان زبان گشود و گفت: وای بر تو! به چه دلیل مرا می زنی؟ آیا از من می خواهی که تو را بر پشت خود حمل کنم تا بتوانی پیامبر خدا و قوم مؤمنش را نفرین کنی؟! بعد از این عمل، بلعم باعورا به قدری حیوان را کتک زد، که جان داد. در این هنگام اسم اعظم از او گرفته شد.

در یکی از رهنمودهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

یا علی! أشقی الناس من باع دینه بدنياه، وأشقی من ذلک، من باع دینه بدنیا غیره؛<sup>(۱)</sup> بدبخت کسی است که دین خود را فدای دنیایش نماید، و بدبخت تر از او کسی است که دینش را به دنیای دیگری بفروشد.

ص: ۲۰۳

یکی دیگر از رانده شدگان درگاه خدا، سامری است. او بر اثر سوء استفاده از دانش و موقعیت خویش، به عاقبت نا فرجامی گرفتار شد. وی از کسانی بود که پدر و مادرش از ترس فرعون، او را در مخفی گاهی قرار داده بودند. بعضی از مورخان نوشته اند: امدادهای غیبی از وی مراقبت کردند تا بزرگ شد؛ بنابراین، او جبرئیل را می شناخت و در روز عبور از رود نیل، علاوه بر حضرت موسی و هارون علیهما السلام، سامری نیز جبرئیل را مشاهده نمود. (۱) این مسئله به نوبه خود، گواه است که سامری، پیش از ارتداد، صفای باطنی خاصی داشت.

ابن کثیر دمشقی در البدایه و النهایه چنین آورده است: سامری از قومی بود که بقر (گاو) را می پرستیدند. آنها در همسایگی قوم بنی اسرائیل زندگی می کردند؛ ولی او به بنی اسرائیل ملحق گشته بود. به سبب این پیش زمینه، سامری گوساله را به عنوان تجلی ذات حق به بنی اسرائیل معرفی کرد، گروهی از آنان گفتند: این گوساله موجود عجیب و جلوه خداست. گروهی گفتند: باید موسی باز گردد تا از او کسب تکلیف کنیم. گروهی رسماً عمل سامری را یک عمل کفرآمیز خواندند و در برابر او به مخالفت برخاستند. پس از بازگشت حضرت موسی علیه السلام، گروه سوم تقویت شدند، و گروه دوم شرمنده گشتند و گروه اول از موسی علیه السلام خواستند تا چگونه انجام توبه را به آنان بیاموزد و موسی علیه السلام از سوی خدا به آنان فرمود: به امر خدا به قتل عام یکدیگر پردازند که قاتل و مقتول هر دو مشمول لطف خدا خواهند گشت. (۲)

ص: ۲۰۴

۱- ۳۹۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۲.

۲- ۳۹۸. البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۳۵۶.

یکی از مرتدان تاریخ، به ویژه در دوران حضرت موسی علیه السلام، قارون است. او بر اثر غرور علمی و روحیه مال پرستی و برتری طلبی خود، به سرانجام فلاکت باری گرفتار شد.

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (۱) قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنان ستم کرد. ما آن قدر از گنج ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد.

ثعلبی در قصص الأنبياء در ذیل این آیه می نویسد:

قارون بن یصهر، عموی موسی بود (بعضی قارون را پسرعموی موسی می دانند. و برخی معتقدند: پسر خاله حضرت موسی بود)، قارون عالم ترین فرد بنی اسرائیل بعد از موسی و هارون بود (۲) و کسی داناتر از او به تورات در میان قوم موسی نبود. او دارای ثروت کلانی بود و علم کیمیا می دانست. پس از نجات از دریا، موسی برادر خود هارون را مسؤول ریاست بر بیت القربان کرد.

قارون ناراحت شد و به حضرت موسی علیه السلام گفت: دو سمت مهم ریاست و رهبری معنوی جامعه را در اختیار گرفتی؛ خود تو، که پیامبری و برادر خود را

ص: ۲۰۵

---

۱- ۳۹۹. سوره قصص، آیه ۷۶.

۲- ۴۰۰. قصص الأنبياء، ص ۲۱۳.

هم رئیس «بیت القربان» قرار دادی. تو همه گونه ثروت مردم را، که به عنوان نذورات اهدا می شود، تصاحب می کنی و چیزی در اختیار من نیست، در حالی که من با تورات از شما بیشتر سر و کار دارم.

وقتی حضرت موسی علیه السلام دستور داد تا یارانش روی لباس خود، نخ سبز رنگی (طبق صلاحدید موسی در آن زمان) قرار دهند، قارون گفت: مگر ما عبد هستیم؟ و با پیامبر خدا مخالفت کرد و به موسی گفت: من از تو بهترم.

هم چنین هنگامی که دستور گرفتن زکات، از سوی خداوند متعال صادر شد، موسی آن را به بنی اسرائیل ابلاغ کرد و از آنان خواست از هر جنسی که دارند، یک هزارم آن را به عنوان زکات، تحویل خزانه بیت المال دهند. قارون احساس کرد که اموال فراوانی را باید پردازد؛ بنابراین از موسی علیه السلام کناره گیری کرد. او در ابتدا در میان مردم شایع نمود که موسی به ثروت اندوزی پرداخته و از اموال ما به جاه و مقام رسیده است. و نیز شایع نمود که موسی علیه السلام اهل فساد و فحشا است و زن فاسدی را با تطمیع راضی نمود تا به پیامبر خداصلی الله علیه وآله نسبت زنا بدهد، که سرانجام توطئه قارون فاش شد و بر اثر نفرین حضرت موسی علیه السلام، زمین او را بلعید. (۱)

## ۱۰. برصیصای عابد

برصیصا، یکی از زاهدان و عابدان معروف قبیله بنی اسرائیل بود. (۲) سالیان سال، به عبادت خدا پرداخته و مقرب درگاه الهی بود. وی، آن چنان مورد رحمت و لطف خدا قرار داشت که کارهای الهی به دست او انجام می پذیرفت، چنان که در

ص: ۲۰۶

---

۱- ۴۰۱. قصص الانبیاء، ص ۲۱۴.

۲- ۴۰۲. همان، ص ۳۱۸.

حدیث آمده است:

أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا؛<sup>(۱)</sup> پروردگار حکیم، امور جاری بر جهان هستی را جز از طریق اسباب نظام حاکم بر جهان آفرینش به پیش نمی برد.

یکی از آن اسباب، دعا و اراده برصیصا گشته بود.

در بیان احوالات او آمده است:

كَانَ يُؤْتِي بِالْمَجَانِينِ يَدَاوِيهِمْ وَيَعْوِذُهُمْ، فَيَبْرُؤُونَ عَلَيَّ يَدُهُ؛<sup>(۲)</sup> افراد دیوانه و بیماران صعب العلاج، با توسل و تبرک جستن به او درمان می گشتند.

اما شیطان سرانجام بعد از سعی و تلاش فراوان، او را فریفت و بر او غلبه یافت. او بعد از شفای دختر بیماری، کار حرام و گناهی انجام داد. بعد از آن، به جهت مخفی کردن گناه خودش، بنا به پیشنهاد ابلیس، اقدام به قتل آن دختر نمود و جسد وی را در کنار صومعه خود دفن کرد. شیطان مطلب را به برادران دختر گزارش داد و آنان را برانگیخت تا به پی گیری قضیه بپردازند. بعد از کشف موضوع، برصیصا محکوم به اعدام شد.

ابن کثیر، در البدایه و النهایه می نویسد:

برصیصا عابد معروف بنی اسرائیل، شصت سال از عمر خود را در عبادت و نیک نامی گذراند و آوازه او همه جا را فرا گرفت. ابلیس، چاره ای در انحراف و بدنام کردن او اندیشید. او به برادران دختری که بیماری

ص: ۲۰۷

---

۱- ۴۰۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰.

۲- ۴۰۴. همان، ج ۱۴، ص ۴۸۶.

لاعالجی دچار بود، گفت: برصیصای عابد، از راه دعای خود می تواند او را شفا دهد. آنان دختر را چند ماهی در صومعه او به خدمت گزاری گماردند. ابلیس به وسوسه عابد پرداخت و وادارش کرد تا به آن دختر تجاوز کند. اثر حاملگی در او ظاهر شد؛ سپس برصیصا را وسوسه کرد که برای رهایی از شرّ برادرانش، دختر را به قتل برساند و در خاک پنهان کند. عابد به وسوسه او عمل کرد. ابلیس به سراغ چهار برادر دختر رفت و جریان را گفت و مکان دفن دختر را به آنان نشان داد. (۱)

در بحار الأنوار علامه مجلسی رحمه الله آمده است:

وقتی برصیصا دستگیر شد، بعضی از شیاطین به او گفتند: دست به دامن «محمد و آل محمد علیهم السلام» بزن، (از این حدیث به دست می آید که توسل به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در تاریخ گذشته نیز مطرح بوده است) و به خدا پناه ببر تا تو را نجات دهند.

برصیصا به آنان توسل جست؛ وقتی اثری حاصل نگشت، شیاطین به او گفتند: سالها خدا را عبادت کردی و به «محمد و آل محمد علیهم السلام» عشق و محبت ورزیدی؛ اما در لحظات حساس و سرنوشت ساز زندگی، دست تو را نگرفتند؛ پس به آنان پشت کن و به ابلیس روی بیاور تا تو را نجات دهد. (بدون شک، توبه برصیصا توبه راستین نبود، یا آن که توسل او به موقع صورت نگرفت و گرنه توسل طبق شرایط مربوط، اگر صورت پذیرد، تأثیر آن ظاهر خواهد شد).

ص: ۲۰۸

برصیصا از خدا روی برتافت و به ابلیس گروید. او به شیطان گفت: چگونه اطاعت از تو را ابراز بدارم؟!

ابلیس گفت: با اشاره کافی است. برصیصا به صورت اشاره ای در برابر ابلیس سجده کرد. در این هنگام بود که ابلیس گفت: من از تو بیزار هستم؛ زیرا من از خدا می ترسم. (۱)

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ (۲) کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)؛ امّا هنگامی که کافر شد، گفت: من از تو بیزارم؛ من از خداوندی که پروردگار عالمیان است، بیم دارم.

برخی از اهل نظر، برصیصا را از پیروان عیسی مسیح علیه السلام (۳) می دانند، گرچه معروف است که او از پیروان موسی علیه السلام است؛ در هر صورت، تردیدی نیست که از انسان های مقرب و از اولیاء الله محسوب می گردید.

آدمی در هر مرتبه ای که هست، نباید مغرور گردد؛ بلکه باید همواره خود را لب پرتگاه ببیند. پیامبر اسلام حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی صلی الله علیه وآله، با آن که برترین بنده خدا در روی زمین بود، در برابر خدا چنین عرضه می دارد:

إلهی لا تکلنی إلی نفسی طرفه عین أبداً؛ (۴) خدایا! مرا (حتی) به اندازه یک چشم برهم زدنی، به حال خود وا مگذار.

ص: ۲۰۹

---

۱- ۴۰۶. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۹.

۲- ۴۰۷. سوره حشر، آیه ۱۶.

۳- ۴۰۸. لغت نامه، ج ۱۰، ص ۹۰۰ (برص).

۴- ۴۰۹. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۸.



خداوند متعال در نکوهش کسانی که مقام و منزلت معنوی خود را حفظ نکردند، می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱) رحمه الله و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند.

عامل سقوط کسانی مانند برصیصا، خود فراموشی و نادیده گرفتن مقام و منزلت خویش، و عدم تلاش در جهت حفظ موقعیت معنوی خود بود.

## ۱۱. ثعلبه انصاری

عبادت، باید در پرتو عشق و عمل به دستور خدا باشد و برای حفظ آبرو و کسب وجهه اجتماعی نباشد؛ از همین راه، می توان به عبادت همراه با ریا پی برد.

یکی از اصحاب، که همواره در نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت، ثعلبه بود. او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! از خدا بخواه تا به من اموال و ثروتی فراوان دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

یا ثعلبه! قلیل تؤدی شکره، خیر لک من کثیر لا تطیقه؛ ای ثعلبه! مال اندکی که بتوانی حق شکرگزاری آن را ادا کنی، بهتر از ثروت فراوانی است که نتوانی حق شکر آن را ادا کنی.

او چند بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله همان بود.

ص: ۲۱۰

هنگامی که او بیش از حد اصرار ورزید و به تکرار آن تقاضا پرداخت، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من اگر از خدا تقاضا کنم تا کوهی از طلا در اختیار من قرار دهد، چنین خواهد شد؛ ولی من این چنین تقاضایی نمی کنم.

او بار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد و به آن حضرت گفت: اگر ثروت فراوانی در اختیارم قرار گیرد، اطمینان داشته باشید که حقوق شرعی آن را می پردازم.

ثعلبه دو گوسفند خرید. بعد از مدتی، به واسطه زاد و ولد این گوسفندان، صاحب گوسفند فراوانی گردید و جزو دامداران بزرگ شد. به دلیل کمبود چراگاه از اطراف مدینه به بیابان دوردست کوچ کرد و فقط در هفته، جهت ادای نماز جمعه در مدینه حاضر می شد. پس از گذشت مدتی کوتاهی به دلیل زیادی دام ها، این توفیق را نیز از دست داد و هر ماه یک مرتبه و سرانجام به دلیل مشغله کاری، سالی یک مرتبه به مدینه مراجعه می کرد و محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله شرفیاب می شد.

در این زمان، آیه اخذ زکات از مؤمنان از سوی خداوند بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ...» (۱) از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی ...

پیامبر صلی الله علیه وآله گروهی را برای گرفتن زکات، به سوی ثعلبه فرستاد. او در جواب فرستادگان رسول الله صلی الله علیه وآله گفت: ابتدا از دیگران زکات را جمع آوری کنید، در پایان به من مراجعه نمایید. فرستادگان حضرت دوباره به ثعلبه رجوع کردند. او گفت: به خدا سوگند! این زکات خواهی، برادر کوچک باج خواهی و جزیه گیری است. (۲)

ص: ۲۱۱

---

۱- ۴۱۱. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۲- ۴۱۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

و از پرداخت زکات خودداری کرد. مأموران به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشته و جریان را گزارش نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه.

سپس آیه زیر نازل شد:

«وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ ...»؛<sup>(۱)</sup> بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه (زکات) خواهیم داد ...

پس از نزول آیه، یکی از صحابه به سرعت جریان نزول آیه در شأن ثعلبه را به او گزارش داد. او برای حفظ آبروی خویش، پشیمان شد و اشک ریزان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گله گوسفندی را به عنوان هدیه تقدیم کرد. او آمادگی خود را برای پرداخت زکات را اعلام نمود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت؛ زیرا عبادت باید به خاطر خدا انجام پذیرد و نباید به برای حفظ آبروی دنیوی باشد.

چیزی نگذشت، که آن حضرت از دنیا رفت. ثعلبه گله را پیش ابوبکر آورد و تقاضا کرد تا زکات را از وی بپذیرد. او گفت: چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت، من نیز نمی توانم بپذیرم. ثعلبه برگشت و زمان عمر نیز رمه را به حرکت درآورد و تقاضای خود را تکرار کرد؛ او نیز نپذیرفت. هنگامی که دوران حکومت عثمان فرا رسید، او رمه را پیش عثمان آورد و عثمان از او قبول کرد.<sup>(۲)</sup>

آری، دسته ای از انسانها فقط به خاطر حفظ آبروی دنیایی خود و نه به خاطر خدا عبادت می کنند. سعدی می گوید:

زکات مال بده که باغبان نخله رز

چو بیشتر ببرد، بیشتر دهد انگور

ص: ۲۱۲

---

۱- ۴۱۳. سوره توبه، آیه ۷۵.

۲- ۴۱۴. المعجم الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۳۵.

وقتی آیه وجوب زکات در ماه مبارک بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل گردید. حضرت مردم را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ...؛ همانا خداوند متعال زکات را همانند نماز بر شما واجب گردانید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به بیان موارد زکات پرداخته، و فرمود:

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تَقْبَلُ صَلَاتِكُمْ؛ ای مسلمانان! زکات اموال خود را پرداخت کنید، تا نماز شما قبول شود.

سپس کارگزاران خود را برای جمع آوری زکات به سوی مردم فرستاد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

من زعم أنّ الإمام يحتاج إلى ما في أيدي الناس، فهو كافر؛ إنّما الناس يحتاجون أن يقبل منهم الإمام. قال الله عزّ وجل، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صِدْقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...» (۲) ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَخَذُ مِنْ أَحَدِكُمُ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَأَكْثَرُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ مَالًا، مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تَطَهَّرُوا؛ (۳) اگر کسی گمان کند امام به مال مردم چشم دوخته، کافر است. مردم به امام احتیاج دارند تا زکات را از آنان بپذیرد، که خدای عزّوجلّ فرمود: «از اموال آنان زکات بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان گردانی...». سپس فرمود: ثروت من از مردم مدینه بیشتر است؛ در عین حال، زکات را از شما قبول می کنم تا پاک شوید.

ص: ۲۱۳

---

۱- ۴۱۵. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- ۴۱۶. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۳- ۴۱۷. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۰.

## ۱۲. علی بن ابی حمزه بطائنی

یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، علی بن حمزه بطائنی است. او از شهرت خاصی برخوردار بود و اموال فراوانی از امام کاظم علیه السلام (سهم امام) در دست داشت. پس از شهادت آن حضرت، برای تصرف در آن اموال و از دست ندادن آنها، شهادت آن حضرت را انکار نمود و ادعا کرد که امام هفتم زنده است و رجعت خواهد کرد و از تحویل دادن آن اموال، به امام رضا علیه السلام خودداری نمود. و مکتب توقف (واقفیه) را بنا نهاد. (۱)

مرحوم مامقانی درباره او چنین می نویسد:

کان عند علی بن ابی حمزه ثلاثون ألف دیناراً؛ (هنگام شهادت امام کاظم علیه السلام) نزد علی بن ابی حمزه بطائنی، سی هزار دینار از سهم امام علیه السلام باقی بود.

مرحوم آیت الله العظمی خویی در معجم رجال الحدیث می نویسد:

در هنگام شهادت امام کاظم علیه السلام، نزد نایبان آن حضرت، مبالغ فراوانی از بیت المال وجود داشت؛ نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار؛ و نیز نزد زیاد قندی، هفتاد هزار دینار باقی بود.

## ۱۳. شلمغانی

شلمغانی، یکی از علمای امامیه در دوران غیبت صغری است. او اهل شلمغان، یکی از نواحی واسط، و از علمای مورد اعتماد بود. کتاب «التکلیف» او، از کتبی

ص: ۲۱۴

است که شیخ مفید از آن نقل روایت کرده است. او در دوران غیبت صغری، جزوات کتاب «التکلیف» را از طریق یکی از نواب اربعه خدمت امام زمان علیه السلام عرضه می داشت و امام علیه السلام، جزوات را تأیید می کردند.

هنوز چند سالی از غیبت صغری باقی بود، که او در ایام خلافت الراضی بالله در سال ۳۲۲ ه.ق (در سال ۳۲۹ ه.ق غیبت صغری به پایان رسید) اعدام گردید.

شلمغانی از علمای مورد اعتماد بود؛ ولی بر اثر گرفتار شدن در دام حسادت، از راه حق منحرف گشت. او هنگامی که تویع امام عصر - ارواحنا له الفداء - به نام حسین بن روح نوبختی رحمه الله صادر گردید، حسادت خود را نسبت به او اظهار نموده و گفت: باید تویع به نام من صادر می گشت؛ من لایق این منصب هستم.

این خودخواهی به قدری موجب انحراف و ارتداد او گردید، که وجود عبادت را منکر شد و ازدواج با محارم را تجویز نمود.

محدث قمی در الکنی و الألقاب می نویسد:

... محمد بن علی الشلمغانی يُعرف بابن أبي العزافر ... له كتب وروایات، وكان مستقیم الطریقه فی أصحابنا، فحمله الحسد؛(۱)  
... محمد بن علی شلمغانی، که به ابن عزافر شهرت دارد، کتاب های فراوانی نوشت و روایات زیادی از او در اختیار است. او در راه حق قرار داشت؛ ولی حسادتش، وی را بیچاره کرد.

او چنان بر حسادت ورزی خود پافشاری کرد که از ناحیه مقدسه، تویع دیگری در مذمت او صادر شد(۲) و سرانجام از سوی حاکم وقت، به اعدام محکوم گردید.

ص: ۲۱۵

---

۱- ۴۱۹. الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲- ۴۲۰. همان، ج ۲، ص ۳۶۳.

در بحار الأنوار آمده است:

محمّد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزافر، دارای کتب فراوانی است و روایات زیادی از او به ما رسیده است. او در آغاز، آدم خوبی بود. حسد ورزی او به ابی القاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت تا از خط حق منحرف گردد و به باطل روی آورد. (۱)

در حدیث آمده است: یکی از صاحب نظران، از امام زمان علیه السلام سؤال کرد که منزل ما پر از کتاب های اوست، حالا که منحرف است، چه باید کرد؟ امام پاسخ داد:

خذوا ما رووا وذرّوا ما رأوا؛ (۲) از روایات او استفاده کنید؛ ولی از دیدگاه های او دوری جوئید.

#### ۱۴. رئیس فرقه باییت و بهاییت

سید علی محمّد باب، یکی از علمای شیرازی بود که در نجف، در محضر آیت الله سید کاظم رشتی شاگردی می کرد. او با یکی از شاه زادگان روسی به نام «کینیاژ دالگورکی» که تازه مسلمان شده و در نجف با جمعیت های مسلمان در ارتباط بود، آشنا شد و کم کم به جلسه خصوصی او راه یافت. در آنجا با حشیش آشنا شد و از راه قلیان آن را استعمال می نمود. بعد از مدّتی از طرف استعمارگر پیر انگلیس، مورد توجه واقع شد و با وسوسه های کینیاژ دالگورکی، ادّعای نایب امام زمان بودن کرد. سرانجام، علیه اسلام دست به کار شد و کتاب بیان را در نسخ قرآن همراه با ارائه دین جدید، به رشته تحریر درآورد.

ص: ۲۱۶

---

۱- ۴۲۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸.

۲- ۴۲۲...

پس از هلاکت سید علی محمد باب، جانشین او، میرزا حسینعلی عبدالبهاء، راه استاد خود را ادامه داد و براساس دسیسه های دشمنان دین، پا را فراتر نهاده، ادعای الوهیت کرد.

## ۱۵. احمد کسروی

### اشاره

سید احمد کسروی یکی از ائمه جماعت تبریز بود. او عالمی دانا و متبحر و دارای قلمی توانا بود. پس از نشست و برخاست با محافل روشن فکری، لباس روحانیت از تن بیرون کرده و سرانجام به تبلیغ علیه دین پرداخت و ادعای نبوت کرد. او با طرح مسئله پاک دینی، علیه همه ادیان به ویژه اسلام، جبهه گیری نمود و دین جدیدی ارائه داد. سرانجام توسط جمعیت فدائیان اسلام از پای درآمد.

### سرانجام زندگی خفت بار کسروی

سلسله کتاب های نیمه پنهان، که توسط دفتر پژوهش های علمی مؤسسه کیهان منتشر می شود، به تشریح سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست رژیم فاسد پهلوی می پردازد و سعی بر این دارد که گوشه هایی تاریک از تاریخ معاصر کشورمان را بازشناسی کند.

در بخشی از این کتاب، زندگینامه احمد کسروی بیان شده و تفکرات این عنصر دست نشانده، که خود سردمدار دین ساختگی به نام «پاک دینی» بود، ذکر گردیده است.

در بخشی از این کتاب، به هشدار حضرت امام رحمه الله در کتاب کشف الاسرار پیرامون کسروی در سال ۱۳۲۳ اشاره شده و از قول حضرت امام رحمه الله آمده است:

ص: ۲۱۷



... گفتار بی خردانه آن تهی مغز مدعی پیغمبری را بخوانید. و درصدد چاره جویی برآیید. با یک جوشش ملی، با یک جنبش دینی، با یک غیرت ناموسی، با یک عصمت وطنی، با یک اراده قوی، با یک مشت آهنین، باید تخم این نا پاکان بی آبرو را از زمین براندازید.

در ادامه بحث، درباره دخالت آیت الله شیخ عبدالحسین امینی رحمه الله (صاحب کتاب سترگ الغدیر) چنین آمده است:

... وقتی قضیه کسروی پیش آمد، مرحوم امینی و چند نفر دیگر از علمای آنجا می گویند: آیا یک مرد پیدا نمی شود که به حساب این شخص برسد؟

نویسنده در ادامه می افزاید:

این سخنان آیت الله امینی، یکی از طلاب جوان را که در آن مجلس حضور داشت، منقلب کرده و او را در اندیشه اجرای این فتوا فرو برد.

آن جوان کسی نبود جز شهید نواب صفوی، که در نهایت، با کسب اجازه از علما، کسروی ملعون را به درک واصل نمود. وقتی کسروی کشته شد، موجی از شادی سراسر جامعه را فرا گرفت. مسئله مهمی که از این روز، گریبان خانواده کسروی را فرا گرفت، تدفین او بود؛ زیرا فشار از سوی مردم و افکار عمومی اجازه نمی داد تا جسد او در گورستان مسلمین دفن شود.

یکی از شاهدان عینی می گوید: تا ساعت چهار بعد از ظهر گرفتار بودیم که جنازه کسروی را به کجا حمل کنیم؛ زیرا هیچ مسجدی و هیچ گورستانی جنازه او را نمی پذیرفت. سرانجام دوستان و هم فکران کسروی چاره ای اندیشیدند و برای

این که نعش وی از دستبرد مخالفان در امان باشد، جنازه های کسروی و حداد پور (منشی مخصوص و محافظ کسروی) را به محل مرتفعی در میان کوه های شمیران برده و در حفره ای که دو متر عمق داشت، نزدیک یک درخت قرار داده و بر روی جسد بدون سنگ لحد و غیره، سیمان ریختند و حفره را پر کردند.<sup>(۱)</sup>

## ۱۶. شریعت سنگلجی

شریعت سنگلجی، فرزند یکی از روحانیون مشهور بود، که علیه دین، کتاب اسرار هزار ساله را نوشت. امام خمینی رحمه الله کتاب کشف الاسرار را در رد آن نگاشت:

امروز نیز، از راه شبهه سازی ها و شبهه افکنی ها، تلاش فراوانی به عمل می آید تا مسیر انقلاب اسلامی را تغییر دهند. الحمدلله تاکنون به موفقیتی دست نیافته اند؛ اما باید هوشیار بود. شبهه افکنان زمان ما، از راه های متنوع و مختلفی بهره می گیرند تا به تهاجمات فرهنگی خود جامه عمل بپوشانند. دشمن برای رسیدن به اهداف خویش، روش های زیر را در پیش گرفته است:

الف) با وجود مسائل قطعی و ضروری و غیر قابل تردید در اسلام و محکومات دین، آنان به سراغ تشابهات می روند و با طرح آنها، مردم را در ایمانشان مردد و نسبت به دین بدبین می سازند.

ب) باطل را با حق می آمیزند، و به ظاهر معجونی جدید پدید می آورند و از این طریق به تضعیف دین می پردازند.

ص: ۲۱۹

ج) کتاب‌ها و فرهنگ بیگانه را از راه ترجمه، تألیف و غیره میان نسل جوان ترویج می‌دهند.

د) از اصطلاحاتی مانند قرآن، حقوق بشر، حقوق زن، اصلاحات، دموکراسی، آزادی و ... سوء استفاده کرده، به تبلیغ اهداف شوم خود می‌پردازند؛ مثلاً آزادی را به کار می‌برند؛ ولی آزادی و رهایی از حوزه عبودیت و بندگی خدا را در نظر دارند.

ه) از واژه‌های مورد نفرت مردم، در راستای تضعیف دین سود می‌جویند. واژه خشونت و ... را نفی می‌کنند؛ ولی منظور آنان، نفی بسیاری از احکام قضایی اسلام در جامعه است.

و) علمای راستین و اسوه‌ها و ایده‌آل‌های دینداری و دین‌شناسی را تضعیف می‌کنند، تا حقایق اسلامی برای مردم بازگو نشود.

ز) از افراد تازه‌کار و بی‌سواد، به عنوان عالم دینی یاد می‌کنند و آنان را در مجامع مختلف مطرح می‌سازند و در تضعیف اسلام، از آنان سود می‌جویند.

ص: ۲۲۰

۱. القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه: شرح فیض الاسلام.
۳. آثار الأعمال: شیخ صدوق رحمه الله.
۴. آداب الصلاه: امام خمینی قدس سره.
۵. آیین زندگی: دلیل کارنگی.
۶. اثبات وجود خدا: چهل تن از دانشمندان جهان.
۷. احیاء علوم الدین: أبو حامد غزالی (۵۰۵ ه.ق)، دارالمعرفه بیروت.
۸. اربعین شیخ بهایی: شیخ بهایی رحمه الله (۱۰۳۱ ه.ق).
۹. اسرار عبادت: آیت الله جوادی آملی.
۱۰. اقبال الأعمال: سید ابن طاووس رحمه الله (۶۶۴ ه.ق).
۱۱. الأنوار النعمانیه: سید نعمت الله جزایری رحمه الله (۱۱۱۲ ه.ق)، شرکت چاپ تبریز.
۱۲. بحار الأنوار: محمدباقر مجلسی رحمه الله (۱۱۱۱ ه.ق)، المكتبه الاسلامیه تهران.
۱۳. البدایه و النهایه: ابن کثیر دمشقی (۷۷۴ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت.
۱۴. تاج العروس: مرتضی الزبیدی (۱۲۰۵ ه.ق)، دارالفکر بیروت.
۱۵. تاریخ الاسلام: محمد بن أحمد بن عثمان ذهبی (۷۴۸ ه.ق)، دارالکتاب العربی بیروت.
۱۶. تزکیه النفس: سید محمد شفیعی مازندرانی.
۱۷. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم: امام خمینی قدس سره.

۱۸. تعلیقات علی مصباح الانس: امام خمینی قدس سره.
۱۹. تعلیقه ها و سؤالات اساسی وصیت نامه امام خمینی قدس سره: سید محمد شفیعی مازندرانی.
۲۰. تفسیر جوامع الجامع: فضل بن حسن طبرسی رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، دار الأضواء بیروت.
۲۱. تفسیر الصافی: فیض کاشانی رحمه الله (۱۰۹۱ ه.ق)، مؤسسه الاعلمی بیروت.
۲۲. تفسیر القمی: علی بن ابراهیم قمی رحمه الله، دارالکتب الاسلامی، قم.
۲۳. التفسیر الکبیر: فخر رازی (۶۰۶ ه.ق)، دارالکتب العلمیه.
۲۴. تفسیر الکشاف: جار الله زمخشری (۵۳۸ ه.ق)، دارالمعرفه، بیروت.
۲۵. تکامل اجتماعی انسان: شهید مرتضی مطهری.
۲۶. تنقیح المقال: شیخ عبدالله مامقانی رحمه الله (۱۳۵۱ ه.ق)، چاپخانه مرتضویه نجف.
۲۷. توضیح و بررسی مصاحبه راسل: وایت.
۲۸. جواهر الکلام: محمدحسن جواهری رحمه الله (۱۲۶۶ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیه نجف.
۲۹. چرا مسیحی نیستم؟: برتراند راسل.
۳۰. چهل حدیث: امام خمینی قدس سره.
۳۱. در محضر علامه طباطبایی: محمدحسین رخشاد.
۳۲. دیوان شاخه طوبی: سید محمد شفیعی مازندرانی.
۳۳. روح البیان: اسماعیل حقی (۱۱۳۷ ه.ق)، دار احیاء التراث العربی بیروت.
۳۴. روضات الجنّات: میرزا محمدباقر موسوی خوانساری رحمه الله (۱۳۱۳ ه.ق)، دارالکتب الاسلامیه بیروت.
۳۵. سرّ الصلاه: امام خمینی قدس سره.
۳۶. سفینه البحار: شیخ عباس قمی رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق) کتابخانه سنایی.
۳۷. شاد کامی.

۳۸. شعر انتظار: سید محمد شفیعی مازندرانی.

۳۹. علم به کجا می رود: ماکس پلانک.

۴۰. غرر الحکم: عبد الواحد آمدی (۵۱۰ه.ق) شرح جمال الدین خوانساری، دانشگاه تهران.

ص: ۲۲۲

۴۱. فرهیختگان: ارگان دانشگاه آزاد اسلامی.
۴۲. قصص الأنبياء: سعيد بن هبه الله قطب راوندى رحمه الله (۵۳۷ ه.ق).
۴۳. قصص الأنبياء: ثعلبى (۴۲۷ ه.ق) دار الرائد بيروت.
۴۴. الكافى: محمد بن يعقوب كلينى (۲۳۹ ه.ق)، دار صعب و دارالتعارف بيروت.
۴۵. كليات سعدى: سعدى.
۴۶. كنز العمال: متقى هندى (۹۷۵ ه.ق)، مؤسسه الرساله بيروت.
۴۷. الكنى و الألقاب: شيخ عباس قمى رحمه الله (۱۳۵۹ ه.ق)، مكتبه الصدر تهران.
۴۸. لذات فلسفه: ويل دورانت.
۴۹. لغت نامه: على اكبر دهخدا.
۵۰. مجمع البيان: فضل بن حسن طبرسى رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، انتشارات ناصر خسرو تهران.
۵۱. مجمع البحرين: فخرالدين طريحي (۱۰۸۵ ه.ق)، دار احياء التراث العربى بيروت.
۵۲. مجموعه آثار شهيد مطهرى: شهيد مرتضى مطهرى
۵۳. مجموعه ورام: ورام بن أبى فراس (۶۰۵ ه.ق)، دارالكتب الاسلاميه تهران.
۵۴. المحجّه البيضاء: فيض كاشانى رحمه الله (۱۰۹۱ ه.ق)، مؤسسه الاعلمى بيروت.
۵۵. مستدرک سفينه البحار: شيخ على نمازى شاهرودى رحمه الله، بنياد بعثت تهران.
۵۶. مستدرک وسايل الشيعه: ميرزا حسين نورى رحمه الله (۱۳۲۰ ه.ق)، مؤسسه آل البيت: قم.
۵۷. مشكاه الأنوار: فضل بن حسن طبرسى رحمه الله (۵۴۸ ه.ق)، دار الثقلين قم.
۵۸. مصباح الشريعه: منسوب به امام صادق عليه السلام.
۵۹. مصباح الهدايه إلى الخلافه والولاية: امام خمينى قدس سره.
۶۰. معجم رجال الحديث: آيت الله العظمى خويى رحمه الله، منشورات مدينه العلم قم.

٦١. معجم الفروق اللغويه: ابوهلال العسكري (٣٩٨ هـ.ق).

٦٢. المعجم الكبير: طبرانى (٣٦٠ هـ.ق)، دار أحياء التراث العربى بيروت.

٦٣. مفاتيح الجنان: شيخ عباس قمى رحمه الله (١٣٥٩ هـ.ق).

٦٤. مفردات ألفاظ القرآن: راغب اصفهانى (٤٢٥ هـ.ق)، دار القلم دمشق.

ص: ٢٢٣



٦٥. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق رحمه الله (٣٨١ هـ.ق)، دار الكتب الاسلاميه تهران.

٦٦. المواعظ العديده، آيت الله مشكيني رحمه الله، دفتر نشر الهادي، قم.

٦٧. الميزان في تفسير القرآن، علامه طباطبائي رحمه الله، دارالكتب الاسلاميه تهران.

٦٨. ميزان الحكمه: محمدي ري شهري، دارالحديث قم.

٦٩. نور الثقلين: ابن جمعه عروسي حويزي (١١١٢ هـ.ق)، چاپ اسماعيليان قم.

٧٠. وسائل الشيعه: شيخ حرّ عاملي رحمه الله (١١٠٤ هـ.ق)، مؤسسه آل البيت: قم.

٧١. ولايت فقيهه، امام خميني قدس سره.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

